



السلام
عليه

محمد

تجسم اميد و نجات

عزيز الله حيدري

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

حضرت تقی الدین الاعظم

عصاره هستی و آخرین ستاره

آسمان ولایت و امامت



مهدی

تجسم امید و نجات

عزیز الله حیدری شاهرودی



انتشارات بهار عسکرمکران

■ نام کتاب:	حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> تجسم امید و نجات □
■ مؤلف:	عزیز الله حیدری شاهرودی □
■ ناشر:	انتشارات مسجد مقدس جمکران □
■ تحقیق، تصحیح، ویرایش:	واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران □
■ تاریخ نشر:	بهار ۱۳۸۰ □
■ نوبت چاپ:	اول □
■ چاپ:	نگین □
■ تیراژ:	۳۰۰۰ جلد □
■ شابک:	X - ۵۷ - ۶۷۰۵ - ۹۶۴ □
■ قیمت:	۹۰۰ تومان □

■ مرکز پخش:	انتشارات مسجد مقدس جمکران □
	فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران □
■ تلفن:	۰۲۵۱ - ۷۲۲۷۶۵۶ □
■ تلفاکس:	۰۲۵۲۳۲۵ - ۳۳۴۰ □

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

فهرست

۱۳ طلیعه
۱۵ شکوائیه
۱۹ امید
۲۰ امید منفی در کلام بزرگان
۲۳ شیعه و آمیدی روشن و واقعگرایانه
۲۵ بن بست‌های انسان
۳۱ راه نجات
۳۵ رفع شبه طول عمر
۳۹ خاطره‌ای زیبا بر تایید پایگاه اعتقادی طول عمر حضرت حجت‌الاسلام
۴۰ مساله طول عمر و نظریه ارزشمند شهید سید محمد باقر صدر
۴۴ زیر بنای ولایت
۴۷ دلیل و شعاع ولایت پذیری
۵۳ آیا چنین آمیدی وجود دارد؟
۶۰ تجلی امید به نجات در ادیان گذشته
۶۰ دین زرتشت

- ۶۲ امید و منجی بخش در دین یهود
- ۶۵ امید و نجات در دین عیسی مسیح علیه السلام
- ۶۹ بشارات عمومی در عهدین
- ۷۰ چهره امید و نجات در غرب معاصر
- ۷۱ اومانیزم یا انسان محوری
- ۷۲ پلورالیزم
- ۷۲ سکولاریزم
- ۷۲ لیبرالیزم
- ۷۳ مارکسیزم
- ۷۳ دهکده جهانی مک لوهان
- ۷۴ نظریه پایان تاریخ فوکویاما
- ۷۴ جنگ تمدن‌ها
- ۷۵ آخرین نظریه، گفتار آلوین تافلر، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی ...
- ۷۶ رویارویی با واقعیت
- ۷۸ مشکلات آینده جهان به ویژه جهان غرب
- ۷۹ آیا امیدی هست؟
- ۷۹ برتراند راسل
- ۸۱ رنه گنون
- ۸۴ آلوین تافلر
- ۸۵ بازتاب انتظار در سال ۲۰۰۰ میلادی
- ۸۶ بازتاب‌های بیرونی انتظار موعود در غرب

۸۸	توافق اهل سنت در موعود
۸۸	گذری بر نظرات برخی از دانشمندان اهل سنت
۸۸	ابن ابی الحدید
۸۹	ابن خلدون
۹۳	محمی الدین عربی
۹۵	بشارات موعود در اسلام، از دیدگاه آیات قرآن
۱۰۱	بشارت موعود <small>علیه السلام</small> در احادیث قدسی
۱۰۱	حدیث اول
۱۰۳	حدیث دوم
۱۰۵	تجسم امید در مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۷	پیشینه تاریخی اعتقاد شیعه به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	مهدی <small>علیه السلام</small> از نسل پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> است
۱۱۷	مهدی <small>علیه السلام</small> از نسل فاطمه <small>علیها السلام</small> است
۱۱۹	مهدی موعود <small>علیه السلام</small> ، فرزند امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۲۳	موعود از تولد تا غیبت
۱۲۳	از تولد تا شهادت پدر
۱۲۵	ویژگی های اجتماعی عصر امام دهم و یازدهم <small>علیهما السلام</small>
۱۲۷	چگونگی تولد موعود <small>علیه السلام</small>
۱۳۱	نخستین دیدار
۱۳۳	دیدار با خواص
۱۳۵	نماز بر جسد مطهر امام عسکری <small>علیه السلام</small>

- ۱۴۲ مسأله سرداب
- ۱۴۵ علل غیبت
- ۱۴۵ ترس از نابودی و قتل
- ۱۴۷ امتحان از سوی خداوند
- ۱۴۸ تصفیه و غربال شدن منتظران حقیقی
- ۱۵۰ بر عهده نداشتن بیعت هیچ ستمگری
- ۱۵۱ تکرار فرآیند سنت انبیا در امت اسلام
- ۱۵۵ رازی پنهان
- ۱۵۷ نقش و کلا در سازمان سیاسی شیعه
- ۱۶۱ وظیفه اصلی سازمان و کالت
- ۱۶۳ وکلاء و ثواب در غیبت صغری
- ۱۶۶ اولین نایب، عثمان بن سعید عمری
- ۱۶۷ پیشگامی برای معرفی موعود علیه السلام
- ۱۶۸ معرفی و کالت برای عمری
- ۱۶۸ مدح و تعریف
- ۱۶۹ اجرای مراسم عقیده برای امام زمان علیه السلام
- ۱۶۹ توقیع امام موعود علیه السلام؛ و تثبیت شخصیت عمری و پسرش
- ۱۷۰ حفظ و انتقال فرهنگ غیبت و انتظار
- ۱۷۱ افتخارات دیگر
- ۱۷۱ نایب اول به دیار باقی می‌شتابد
- ۱۷۴ نایب دوم، محمد بن عثمان عمری

- ۱۷۸ مدعیان بابت و غلاة، در زمان نایب دوم
- ۱۷۹ وفات محمد بن عثمان
- ۱۸۰ نایب سوم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
- ۱۸۳ ابن عزاقری (شلمغانی) و حسین بن روح
- ۱۸۶ نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمری
- ۱۹۰ نمونه‌هایی از توقیعات و پاسخ‌های دینی
- ۱۹۰ در غیبت صغری
- ۱۹۱ غمخوار همیشگی
- ۱۹۲ تسلیم اراده حکیمانۀ خداوند
- ۱۹۳ آگاه و مشرف بر اوضاع
- ۱۹۴ عهدداری و مراقبت
- ۱۹۴ فتوا درباره کسی که با حرام، روزه واجب خویش را باطل کند
- ۱۹۴ فتوا درباره نماز در برابر آتش
- ۱۹۵ هشدار موعود علیه السلام در برابر مدعیان مهدویت
- ۱۹۵ انتظار موعود علیه السلام، همدلی جبهه ایمان و انتظار
- ۱۹۶ حراست سپاه انتظار با تکیه بر خدا و خودداری از گناه
- ۱۹۶ ارتباطات مالی و اخذ وجوه
- ۱۹۹ شروع غیبت کبری
- ۲۰۰ فایده وجود حجّتی غایب
- ۲۰۳ فایده انتظار
- ۲۰۶ کیفیت استفاده منتظران از آن حضرت

- ۲۰۹ یادمان برخی از ملاقات کنندگان با مهدی موعود علیه السلام
- ۲۱۲ چند حکایت از ملاقات با حضرت قائم علیه السلام
- ۲۱۲ توصیه به دعای فرج
- ۲۱۳ ذکر حدیث بیدار با علامه
- ۲۱۴ ملاقات‌های علامه بحر العلوم
- ۲۱۷ یادی از مسجد مقدس جمکران قم
- ۲۲۳ دوران انتظار، محنت‌ها و سختی‌ها
- ۲۲۸ مقصد انتظار
- ۲۲۹ پاداش انتظار
- ۲۲۹ زمان ظهور
- ۲۳۰ نشانه‌هایی از زمان تشرّف به ظهور
- ۲۳۱ زمینه سازان و نقش ایران
- ۲۳۲ قتل به خاطر ایمان
- ۲۳۳ نابسامانی در اخلاق
- ۲۳۳ اوضاع عمومی
- ۲۳۵ ناامیدی ممنوع
- ۲۳۶ شرائط ظهور
- ۲۳۹ تنوع در یاران حضرت موعود علیه السلام
- ۲۴۰ شرایط حتمی دیگر
- ۲۴۱ دوران ظهور؛ دورانی چون خورشید
- ۲۴۳ علل روشنی جبهه موعود

- ۲۴۲ ندای آسمانی یا صدای جبرئیل
- ۲۴۳ اولین سخنرانی مهدی موعود علیه السلام در مکه
- ۲۴۷ منشور الهی امام، تبلور تمامی حقوق انسان
- ۲۵۰ خراسانی و شعیب بن صالح
- ۲۵۱ دجال
- ۲۵۲ رهایی قدس، مکه و مدینه
- ۲۵۳ همراهی مسیح با موعود
- ۲۵۴ موضع غرب
- ۲۵۷ مسأله رجعت
- ۲۵۸ ویژگی‌های دولت و حکومت مهدی علیه السلام
- ۲۵۸ تبلور کرامت‌های انسان
- ۲۶۰ محو کفر و شکوفایی باور
- ۲۶۱ قضاوت در پرتو دانش داودی علیه السلام
- ۲۶۲ شورشی علیه دولت پای نمی‌گیرد
- ۲۶۲ ارتش قائم علیه السلام قدرتمند و آماده باش
- ۲۶۳ تجلّ در دولت او نخواهد بود
- ۲۶۴ اسلام دین حاکم و سیاستگذار
- ۲۶۵ سیطره عدل جهانی، از مجرای دولت صادق
- ۲۶۷ آثار حکومت
- ۲۶۷ بالندگی و شکوفایی حیرت‌انگیز عقل
- ۲۷۱ امنیت سبز

- ۲۷۲ امنیت کودکان
- ۲۷۳ فرصتی برای هدف آفرینش
- ۲۷۴ گسترش ارتباطات و پیوندها در جبهه ایمان
- ۲۷۵ فهرستی از دیگر آثار
- ۲۸۰ برگ آخر
- ۲۸۰ وداع قائم علیه السلام با حماسه ساز عاشورا
- ۲۸۱ نجوایی از سر عجز
- ۲۸۲ بعد از قائم علیه السلام
- ۲۸۴ فهرست مدارک و منابع



﴿یا صاحب الزمان ادرکنا﴾

مسلمین از سپیده دم طلوع خورشید اسلام تا به امروز، حقانیت بشارت رسول خدا ﷺ به ظهور مردی از خاندان شریف خود در آخر الزمان به نام مهدی علیه السلام را باور داشته‌اند. او که پس از لبریز شدن جهان از ظلم و ستیز، عدل و آرامش را بر پهنه گیتی خواهد گسترانید. چشم انتظاری و لحظه شماری برای ظهور مهدی موعود علیه السلام آنهم از خاندان پیامبر در طول قرون گذشته در بین امت اسلامی استمرار داشته و مسلمانان بر این عقیده اصرار داشته‌اند.

البته این امید و انتظار برای عدل و قسط جهانی، و گشایش و آرامش در مراحل پایانی حیات بشر، و ریشه کن شدن ظلم و تجاوز از پهنه کره زمین، تنها عقیده‌ای اسلامی نیست بلکه سایر پیروان ادیان ابراهیمی چون یهودیان و مسیحیان و بخش‌های مهمی از سایر ملل جهان به آن عقیده داشته و دارند.

نوشتاری که پیش رو دارید تحقیقی است بسیار فشرده و خلاصه از دیدگاه‌های مختلف ادیان و ملل در زمینه امید به نجات بشریت از

ظلم و تجاوز و تاریکی‌ها به سوی نور و آسایش و قسط که توسط محقق گرامی جناب حجة الاسلام و المسلمین عزیز الله حیدری نگارش یافته و واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران عهده دار تصحیح و ویرایش آن بوده است.

بدان امید که این تلاش مختصر در راستای آشنایی بیشتر منتظران حضرت ولی عصر علیه السلام با فرهنگ مهدویت قرار گرفته و رضایت و الطاف خاصه حضرتش را شامل حالمان گرداند.
ما را به جز تو در همه عالم عزیز نیست

گر رد کنی بضاعت مزجاة و ر قبول

واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران

زمستان ۱۳۷۹

شکوائیه

ای کاروان خسته انسان
ای کاروان گرفتار
این شوره‌زار مرگ، کویری است بی‌امان
با غول‌های عاصی قدرت
با خارهای صنعت مجنون
با آسمان بی‌ستاره مهموم
با روزهای عاصی شیرنگ
با شام‌های سرد و پریشان.^(۱)

نمی‌طپد،
نمی‌زند، قلب امید و زندگی

نبض امید خفته است.

*

به زندگی امید نیست؛

در این فضای مرگبار

در این فضای تنگ و تار

که انتظار می‌کشد، طلوع یک ستاره را...

*

ستاره‌ها!!

تو ای بزرگ‌تر ستاره‌ام! طلوع کن

بین سیاهی آشنای ماست

بین همیشه هر غروب،

به روی بام آرزو،

در انتظار دیدنت، چقدر رنج می‌برم

به هر طرف، نگاه می‌کنم

به این سیاه آسمان بی ستاره هم...

*

ستاره‌ها!!

تو ای بزرگ‌تر ستاره‌ام! طلوع کن.

تو سر مه حقیقتی
به روی پلک چشم من،
تو چشمه سار زندگی
میان شوره زار مرگ،
بین دست های زندگی، کشیده شکل مرگ را،
بین، شکل زندگی چگونه مسخ می شود،
در این فضای مرگبار
در این فضای تنگ و تار...
که انتظار می کشد، طلوع یک ستاره را... (۱)

امید

یکی از نامهای خداوند در فرازهای دعا و نیایش «یا منتهی الرجایا؛ ای نهایت اُمیدها»^(۱) است. رسول خدا ﷺ می فرماید:

«اگر اُمید نبود، مادری فرزند خود را شیر نمی داد، و کسی درختی نمی کاشت».^(۲)

پس ضرورت «اُمید» آنچنان روشن است که دلیلی نمی طلبد. و بدون اُمید لازم نیست برای چیزی تلاش و تکاپو نمود تا جایی که نباید برای سطور بعدی تلاش کرد.

اما این امر حیاتی می تواند صورت شَرّامیزی به خود بگیرد؛ این همان صورتی است که ما شَرّ را تحمل می کنیم و به این امید دل می بندیم که خود از بین برود و می گوئیم: «امیدوارم فردا بهتر شود». آه می کشیم و به جای آن که اقدامی برای خلاص شدن از آن انجام دهیم، دست روی دست می گذاریم و به اُمید فردا می نشینیم.^(۳)

۱ - مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۲ - نهج الفصاحه، ص ۱۸۹، کلمه ۹۳۶.

۳ - تفکر منفی، ص ۱۴۸

امیدی که ما از آن گفتگو می‌کنیم و در کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن اشاره شده، امیدی منفعل نیست که عقب‌نشینی کند، راكد باشد و سکوت را توصیه نماید.

در این نگاه، «امید» به بهترین بسته می‌شود و برای بدترین شکل مشکل، راهی تدارک دیده می‌شود. اینجا سرمایه امید به شناختی پیوند می‌خورد که نور و تلاش می‌آفریند. این شکل از امیدواری نتیجه آن اعتقاد است، نه آن‌گونه که گفته‌اند: «کسی که به امید زنده است، از گرسنگی می‌میرد».^(۱)

امیدی که از آن سخن به میان خواهد آمد، عشق را برمی‌انگیزد و عاشق، بی‌تردید به عشق خویش عمل می‌کند. گرچه ممکن است عالم به علم خود عمل نکند.

امید منفی در کلام بزرگان

در اندیشه دینی، امید فعال ستوده شده است و امید منفعل و بی‌تلاش هرگز مطلوب نیست. امام علی علیه السلام امیدواری منفی را چنین به تصویر کشیده است:

«از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادتِ آخرت را دارند. و توبه را با آرزوهای دور و دراز تأخیر می‌اندازند. درباره دنیا همچون زاهدان سخن می‌گویند، ولی همچون

۱- این سخن منسوب به بنجامین فرانکلین است، تفکر منفی، ص ۱۴۷

دنیاپرستان عمل می‌کنند. هرگاه چیزی از دنیا به او برسد، سیر نشود و اگر نرسد، قناعت نکند.

از شکر آنچه به او داده شده عاجز است، ولی باز هم فزونی می‌طلبد. دیگران را از کار بد نهی می‌کند، اما خودش از کار بد باز نمی‌ایستد. دیگران را به چیزی امر می‌کند که خودش انجام نمی‌دهد. نیکان را دوست می‌دارد، اما عمل آنها را انجام نمی‌دهد. گنهکاران را دشمن می‌دارد، اما خودش یکی از آنهاست.

به خاطر زیادی گناهانش از مرگ بیزار است، اما بر همان گناهان پایدار است. اگر بیمار شود، پشیمان می‌گردد و اگر تندرست گردد، احساس امنیت می‌کند و به لهو می‌پردازد. به هنگام سلامت مغرور است و به هنگام گرفتاری ناامید. اگر بلایی به او برسد، خدا را به زاری می‌خواند و اگر به آسایشی رسد همچون مغروران از خدا روی برمی‌گرداند. نفس او با گمان، بر او غلبه می‌کند، اما در موضوعات یقینی، مغلوب نفس می‌شود. برای دیگران به کمترین گناهی می‌ترسد، ولی برای خودش، بیش از آنچه عمل کرده امیدوار است.

اگر بی‌نیاز شود، مغرور و مفتون می‌گردد، و اگر فقیر شود، ناامید و سست می‌گردد. در عمل کوتاهی می‌کند و در خواهش و خواستن مبالغه. هرگاه شهوتی بر او عارض شود،

گناه را جلو می اندازد و توبه را تأخیراً و اگر محنتی به او رسد، صبر و شکیبایی را به کلی از دست می دهد. عبرت آموختن را توصیف می کند، ولی خود عبرت نمی گیرد. سخن بسیار می گوید، اما عمل نمی کند»^(۱).

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «گروهی از دوستان شما مرتکب گناه می شوند و می گویند: ما امیدواریم. آن حضرت فرمود: دروغ می گویند! ... هرکس به چیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن به آن کار می کند. و هرکس از چیزی بترسد از آن بگریزد»^(۲).

البته این بینش، از فرهنگ قرآنی ریشه می گیرد که امید واهی را نهی می کند، در آیاتی از قرآن می خوانیم:

«کار، نه با آرزوی شما (مسلمانان) و نه آرزوی اهل کتاب (درست می شود)، هرکس کار بد کند (هرکسی باشد) کیفر آن را خواهد دید، و به جز خدا احدی را یار و یاور خود نخواهد یافت. (پس) هرکس از زن و مرد، کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، وارد بهشت شده و به اندازه نقیری (پوست سبک هسته خرما) به آنان ستم نخواهد شد»^(۳).

۱ - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۵۰، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲ - اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۲۳ - ۱۲۴.

و در آیه‌ای دیگر، امیدواران به رحمت خدا را، به شرط ایمان و هجرت و تلاش در راه خداوند، توصیف نموده است. (۱)

امید به نجات - خبر از واقعیتی در طبیعت انسان و تبلور آن در یک برهه از تاریخ به وسیله یک ابر مرد - تفکری سازنده و حرکتی مسئولانه است. در غیر این صورت، اصل تناسب و هارمونی این امید، رعایت نشده است.

تشیع با عرضه «اعتقاد به مهدی علیه السلام»، ابتکار عمل در رفع این عطش انسانی را به عهده گرفته است. اعتقاد به رهبری مردی که آرمانهای حقیقی انسان را لباس واقعیت می پوشاند. آرمانهایی چون:

رشد نهایی عقل و اندیشه انسان؛

دین و هدایت بی پیرایه و اصیل؛

وحدت در حاکمیت، بدون تفرقه‌ها؛

بهره‌وری کامل و سالم از نعمت‌های طبیعی؛

امنیت بی دغدغه اجتماعی؛

عدالتی که از دست یابی به آن ناامید بوده‌ایم؛ و... (۲)

شیعه و آمیدی روشن و واقع‌گرایانه

شیعه و بینش مرفقی آن، بر آمیدی حیات بخش پای می فشارد. این امید، بر تحلیلی واقع‌گرایانه از انسان و شناخت جهان، استوار است.

۱ - سوره بقره، آیه ۲۱۸.

۲ - این ویژگی‌ها در فصلهایی مستقل به صورت مستند بررسی خواهد شد.

این امید، انعکاسی از قانون جامعه‌شناختی^(۱) و پرورده ذهن متفکران نمی‌باشد. و همچنین نیازی به تطبیق این تفکر شیعی به خاطر شباهت نتیجه نهایی آن، با «دترمینیزم هیستریک»^(۲) یا جبر تاریخی - که قوس نزولی تاریخ را بعد از تسلط طبقه حاکم و زورمندان به نفع توده‌های محروم، تحلیل می‌کند - نیست گرچه در حصول نتیجه شباهت‌هایی وجود داشته باشد و انسانها - به طور کل - از آن انقلاب بهره‌مند شوند. زیرا در نظریه شیعه، بحثی از حاکمیت طبقات نیست، بلکه شکوفایی انسان به طور عام دنبال می‌شود.

اما با فوتوریسم یا آینده‌گرایی هم مطابق نیست، زیرا در همان دوران انتظار و عدم تحقق آینده، منتظر آگاه به هدف، اگر ملتزم به وظیفه باشد فرج حاصل شده است. در حدیثی شگفت می‌خوانیم:

«مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ»

«هر کس این مقصد را شناخته باشد، برای او به واسطه انتظارش فرج حاصل شده است.»^(۳)

زیرا منتظر به در راه بودن می‌اندیشد نه رسیدن، که در این راه، با شروعش رسیده‌ایم.

منتظر، هماهنگ با جبر تاریخی نیست. زیرا این امر بستریست که

۱ و ۲ - Futurisme با اصالت آینده یا آینده‌گرایی اصلی استنباط شده در مکاتب اومانیستی؛ فوتوریزم یعنی مکتب و ایدئولوژی‌ای که بر آینده مبتنی است و پیروانش را به آینده می‌راند. Determinisme, histerike یا جبر تاریخی (انتظار، مکتب اعتراض، ص ۳۸ و ۴۶)

با تلاش منتظران و امیدواران فرج و حرکت زمینه‌سازان به سامان می‌رسد، گرچه با تقدیری تاریخی نیز همراه است. (۱)

بن بست‌های انسان

در مورد امید مطرح شده از سوی دین و تشیع، به مبانی ویژه‌ای تکیه می‌کنیم که مبتنی بر شناخت انسان و جهان هستی و ویژگی‌های روانکاوانه انسان بخصوص در عصر حاضر است. این امید، یک واقعیت، حقیقت و ضرورت زندگی انسان است که بر همین پایه، وجود امام علیه السلام ثابت می‌شود پیش از آن که کنکاش تاریخی آن را روشن کند.

در اینجا به بررسی سه بن بست انسان می‌پردازیم و این بررسی، مقدماتی را زمینه‌سازی می‌کند که ناچار ما را با بینش دینی و تشیع پیوند می‌زند.

اولین کوچه بن بست، علم و صنعت است که در تبیین رابطه انسان با هستی نارساست. زیرا علم آدمی با همه گسترشش، تمام رابطه‌های انسان را نمی‌شناسد در حالی که به باور روشن، انسان با همه هستی ارتباط دارد، حتی در کوچک‌ترین حرکت‌هایش بزرگ‌ترین رابطه را با عالم برقرار می‌کند. (۲) وقتی سیبی زیر دندان گذاشته می‌شود، این

۱ - حدیثی که می‌گوید: مردانی از شرق، زمینه حاکمیت موعود علیه السلام را فراهم می‌آورند؛ در همین جایگاه معنا می‌یابد.

۲ - پل لائون، فیزیکدان مشهور می‌گوید: اگر بگوییم که «اگر چمدانم را روی میز حرکتی

ارتباط هست و از وقتی که مقداری از آن در رگهای خورنده سبب به خون تبدیل می شود و انرژی و حرارت تولید می کند تا بعد از زمانی که مواد زاید آن دفع گردد، باز با تمام جهان رابطه برقرار می کند.

این چنین دنیای پر از رابطه ای، انسان را به جستجوی ضابطه ای می کشاند و در این سیر، آشکار می شود که نه علم و نه غریزه، کفایت لازم را ندارند و فاقد کارایی هستند. زیرا علم با پای تجربه پیش می رود و تجربه، میدانی محدود و حرکتی کند دارد، و غریزه نیز، کور است و سرکش، و حال آن که انسان پیش از ارتباط به ضابطه نیازمند است. این بن بست است که نه علم راه گشای آن است و نه غریزه می تواند آن را رهبری کند. (۱)

از طرفی، حرکت های آدمی با آن بلند پروازی های بی حسابش، بدون عکس العمل نمی ماند، و هستی نظام مند به وسیله انعکاس رفتارها، انسان را تنبیه می کند. چه بسا در لحظاتی کوتاه مدّت، ضربه ای را تجربه نکنیم، ولی انحراف از نظام هستی، در نهایت و دراز

آنگاه بدهم، این حرکت در همه کلهکشانها اثری خواهد گذاشت، شدت ارتباط میان اجزای طبیعت به حدیست که شما باید از نظر علمی بپذیرید». به نقل از تفسیر نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، ج ۲، ص ۹۵.

۱ - البته از عدم پشتوانه و ضمانت اجرایی علم نیز چشم پوشیده ایم، گرچه اگر این مساله (علم بدون مسئولیت و امکان سوء استفاده از آن) اهمیت نداشت از کنترل آن سخن گفته نمی شد، و به همین جهت است که می بینیم قدرت های بزرگ از دستیابی کشورهای دیگر به تکنولوژی سلاح های پیشرفته در هراسند گرچه خود قدرتها و در رأس آنها آمریکا، بزرگترین خطر بالفعل سوء استفاده هستند. ولی در عین حال دانشمندان نیز که در کار پژوهش و تدریس هستند، از نتایج، رابطه ها و مبانی سوء استفاده از علم سخن نمی گویند، و اگر هم بگویند چه ضمانتی برای تعهد هست؟

مدّت صدمه‌اش را خواهد زد. ^(۱) آنهم صدمه‌ای نه در محدوده زندگی دنیا - زیرا این موضوع اکنون در برخی موارد کاملاً روشن و محسوس است - بلکه با نگاهی دینی بر انسان که استمرار دارد، حتی بعد از مرگ نیز، این ضرر و زیان دامنگیر انسان خواهد بود.

اکنون با این استمرار وجود انسان، و ارتباط و پیوندش با تمام جهان، آیا علم محدود و غریزه کور می‌تواند کارگشا باشد؟ منظور ما از این بن بست، علم و فاجعه تمدنی است که در تاریخ معاصر هم تجربه شده است، و اکنون دماغ غرورش به خاک مالیده شده و متواضعانه‌تر سخن می‌گوید.

این تذکر لازم است که در این جا، «اگزستانسیالیسم» و عرفان هم نمی‌تواند پناهگاه انسان باشد، گرچه قدرت روحی ببخشد و تقویت روانی را ممکن نماید؛ که در رابطه‌های پیچیده انسان و «خود انسانی» و هستی اصیل او، چه کار سازی می‌تواند داشته باشد؟ ^(۲) بر فرض در دنیای متغیّر ارزشها، و هنگام شکست بنیادها، «خود انسانی» بتواند پناهگاه باشد؛ ^(۳) ولی در دنیای رابطه‌ها، دیگر هیچ فلسفه‌ای به کار

۱ - تطهیر با جاری قرآن، استاد علی صفایی رحمته الله علیه، ج ۱.

۲ - همان.

۳ - در حالی که این ایمان به خود - که لرزنده و سیال است - قابل اعتماد نیست، تکیه بر خود مثل این است که یک کشتی در حال غرق شدن باشد و بگویند به خودش لنگر بیندازد تا غرق نشود! در صورتی که یک چنین کشتی باید به خشکی لنگر بیندازد تا غرق نشود. نفس انسان یک جنبه سیال دارد و در اولین تندباد شدیداً به لرزش درمی‌آید. این انسان همراه با اراده و ایمان به خویش باید به واقعیتی ماورای خود وابستگی یابد. (معارف اسلامی در جهان معاصر).

نمی آید؛ زیرا فضا، فضای دانش و علم است و برای فلسفه و عرفان، حوزه جَوَلانی نیست.

بنابراین، انسان ناچار است که با جهان و نظام آن رابطه داشته باشد و در این ارتباط گسترده، یا باید بی حساب حرکت کند و عاقبت دچار صدمات آن شود، و یا این که پناهگاهی دیگر پیدا نماید، پناهگاهی که در سیاهی جهل آدمی، سپیده دمی را نوید دهد و شب تاریک انسان را نورانی کند و برنامه‌ای روشن ارائه دهد.

دومین بن بست، بن بست جنگ و درگیری انسانها با یکدیگر است. قدرتهای جهان، با محور قرار دادن منافع خویش، نقشه می کشند، توطئه می کنند و با سلاح‌های پیسرفته در مقابل جبهه حقوق انسانها می ایستند. در این رویارویی، عاقبت انسان شکست می خورد و دشمن لبخند می زند.

در چنین جامعه‌ای که آدمی از سلاح و قدرت خود ناامید شده، باید به چه کسی پناه ببرد؟ آیا این قدرتهای بی بنیاد و قلعه‌های بی حصار، پناهگاه آدمی و نوید نجاتی خواهند بود؟

آدمی در اینجا به بن بست رسیده و زمانی از این بن بست رها خواهد شد که قدرت روحی و تکیه گاه روانی مطمئنی پیدا کند تا پل آمیدش نشکند و گستره امن و تسلط و قدرت را در او زنده کند.

بن بست سوم انسان - که بسیار سخت و توانفرساست - نیروهای مهاجم درون آدمی است. این نیروها، آدمی را به خود مشغول می نماید. تلقین، تحریک و سوسه‌ها، کششها و تمایلات هوس آلود،

حتی آرزوهای خفته را بیدار می‌کنند. اینها انسان را دچار آشوب، آشفتگی، تنازع و پراکندگی می‌سازند و در نتیجه، یا توانمندیهای او از بین می‌رود، و یا دچار رکود می‌شود.

به هر صورت، حاصل این مصرف محدود یا احتکار و زندانی نمودن انسان است، یا به هدر دادن و اسراف و جودی اوست. و آشکارترین اثر این درگیری درونی این است که چنین انسانی دیگر مقاومتی در بیرون نخواهد داشت و بدین سبب، نقاط ضعف داخلی، دستاویز قدرت‌های خارجی خواهد شد، و آنها تسلط خواهند یافت. این وساوس و تحریک‌ها، تضاد باطنی را شدیدتر می‌کنند، و افزایش شورش درونی انسان، یا نیروها و انرژی او را پراکنده می‌سازد و یا در مقابله با خویش قرار می‌دهد. حاصل این تضاد درونی، جنون آدمی و غوطه ور شدن در نکبت‌ها و بدبختیهاست.

شاید زمانی آدمی خیال کند که این جلوه‌های نفسانی ساکت و آرام هستند؛ ولی غافل از آن که آتشفشانی در دل دارد و فوران ناگهانش، انسان را زمینگیر و خوار می‌کند.

نفس اژدرها است او کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است

قصه آدمی و هوس‌های او، داستان مردی است که در زمستان ماری را دید که از سرما به خواب رفته بود. آن بی‌خبر، او را به کیسه‌ای انداخت تا در معرض تماشای مردم قرار دهد. بعد از مدتی مار در اثر گرما، بیدار شد، از کیسه بیرون آمد و بر مرد حمله کرد و با نیش

مسموم خویش، او را از پای در آورد.
انسان اگر چه در درگیری با طبیعت و انسانها به موفقیت‌هایی
دست یافته، اما در جهاد با خویش غالباً پیروزی چشمگیری نداشته
است.

راه نجات

راه نجات از بن بست‌های سه گانه، نیرویی است که بتواند ایمان و عشق، نصرت و یاری و در نهایت سرپرستی و ولایت انسان را به شایستگی عهده‌دار شود و تضادها را حل کند و شور و حرکت بیافریند. نیرویی که به عشق‌های کوچک آدمی شکل بدهد و او را رهبری کند. ترسها، ضعفها، بخلها، کینه‌ها و هوس‌های آلوده را به ضد خویش تبدیل نموده، وسوسه‌های درونی را خنثی کند.

آنچه این مهم را عهده‌دار می‌شود، تمرکز و تمرین‌های روحی که از طرف کارشناسان روانکاوی یا مربیان یوگا پیشنهاد می‌شود، نیست. این تلقین‌ها، در روحهای عصیانگر تأثیری ندارند و تضادها را سامان نمی‌دهند. این تمرکز دریافت‌ها نیز در نوع خود، نوعی بازی قدرت و یکی از اشکال وسوسه است.

در بینش دینی اسلام، در اولین مرحله، اصل ایمان به خدا و توحید، پایان‌دهنده این نگرانی‌هاست. این ایمان، مانع وسوسه‌ها شده و نیروهای باطنی آدمی را هماهنگ می‌کند. ترکیب این هدایت و معرفت، به محبت و ایمان بزرگتری می‌انجامد که بخل آدمی را به

سخاوت، و ترس و وسوسه را به قدرت و یأس و ناامیدی را به توکل تبدیل می‌کند. (۱)

توحید و حاکمیت خداوند در درون آدمی، بر سه محور اثر می‌گذارد:

۱- محرک و انگیزه‌ها

۲- هدف

۳- برنامه‌ریزی

با مطالعه در صفاتی که قرآن برای خداوند آورده است، تأمین‌کننده هدایت و پرورش دهنده و کمک‌یار اصل ولایت بودن، است. (۲) به تعدادی از آیات در پاورقی اشاره شده است.

در این بینش توحیدی، انسان از همه چیز منقطع شده، و دل در گرو ایمان به خدا است. برای او دیگر موقعیت‌ها مهم نیست؛ چرا که مؤمن، به حرکت در مسیر مرزهای خدا می‌اندیشد، در نتیجه وسوسه و ترسی نخواهد داشت و صدمه‌ای نخواهد خورد. و از آنجا که خداوند وجودی «نامحدود» (۳) است، بر همه چیز «احاطه» دارد و

۱- ﴿يبدل الله سيئاتهم حسنات﴾؛ خداوند بدیها و ناهنجاری‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند. سوره فرقان، آیه ۷۰، این تحوّل شگرف اخلاقی در سایه ایمان به خدا - آنچنان که در اسلام توصیف می‌شود - تأمین می‌گردد. و بنیانی نو در بازسازی و خودسازی روانی انسان تأسیس می‌کند، چیزی که هرگز به فکر روانکاوی نمی‌رسد.

۲- در سوره‌های: انعام، ۸۸ - یونس، ۳۵ - رعد، ۲۷ - حج، ۱۶ - نور، ۳۵ و ۴۶ - قصص، ۲۸ - بقره، ۲۱۴ و ۲۵۷ - صف، ۱۳ - آل عمران، ۱۳ و ۱۲۶ - روم، ۴۷ - حج، ۴۰ - غافر، ۵۱ - انعام، ۶۴ - مائده، ۵۵ - شوری، ۹ و ۴۶ - نساء، ۴۵ - احزاب، ۱۷ - اعراف، ۱۹۶.

۳- قرآن در سوره توحید این موضوع را تبیین می‌کند: «از آنجا که خداوند بی‌ترکیب (احد)

این احاطه،^(۱) دانش مهیمن و مسلط او را بر همه اجزای هستی ثابت می‌کند.^(۲)

پس دین او مطابق نیاز آدمی و مبتنی بر آگاهی به ساختار آدمی است^(۳) و جامعیت لازم را دارا می‌باشد. و چون این دین، در کتابی که بر پیامبر ﷺ نازل شده معرفی و مدوّن گشته است، پس قرآن کامل‌ترین برنامه برای انسان را در بردارد^(۴) و با استحکام‌ترین برنامه، هدایت را عرضه می‌نماید. این نتایج درخشان در سایه اشراف این دین، و به خاطر ارتباط با حاکم علی الاطلاق هستی، به دست می‌آید. در نتیجه، شامل خیر دنیا و آخرت و عهده‌دار اصلاح احوالات انسانی در زندگی دنیا و آخرت خواهد بود.

و اگر این دین، با سایر شرایع و دین‌های دیگر مثل شریعت نوح ﷺ و موسی ﷺ و عیسی ﷺ مقایسه شود متضمّن همه آنها بوده، و علاوه بر آن، تمامی معارف الهی مورد نیاز جامعه انسانی - چه فردی چه اجتماعی - را تا نهایت حیات انسانی، با همه تحوّل‌ها و تغییرها

است، پس بی‌نیاز است (صمد) و در نتیجه نامحدود (لم یلد و لم یولد)، تفسیر سوره توحید، علی صفایی.

۱ - «خداوند به همه چیز احاطه علمی دارد» سوره فصلت، ۵۴.

۲ - «خداوند به همه چیز احاطه علمی دارد» سوره طلاق، آیه ۱۲ - «خداوند به همه چیز دانا است» سوره شوری، آیه ۱۲ - تغابن، ۱۱ - حدید، ۶ - یس، ۷۹ - لقمان، ۳۴ - احزاب، ۵۴ و...

۳ - سوره روم، آیه ۳۰.

۴ - «این قرآن به درست‌ترین راهها هدایت می‌کند»، سوره اسراء آیه ۹.

در بردارد. (۱) خداوند در قرآن می فرماید:

« کتابی را به حق سوی تو فرستادیم که کتاب های پیشین را

تصدیق نموده و شاهد و مستط بر آنهاست » (۲)

حاصل این تبیین، شکستن بن بست عملی انسان و گرفتن تمامی ضابطه های حاکم بر روابط انسانی خواهد بود. حیرت، رخت برمی بندد و آدمی در بستری روشن از دستورات ریشه گرفته از علمی بی پایان - وحی - به رشد دلخواه می رسد.

در این مرحله حتی پیامبر صلی الله علیه و آله که این دانش بر او وحی می شود باید «تابع» (۳) باشد، تا چه رسد به دیگران، زیرا به او دانشی آموخته می شود که دست نیافتنی بوده است. آنچه را می آموزد که نه تنها نمی دانسته است بلکه به تعبیر قرآنی، نمی توانسته بداند. زیرا دانش تلقی شده از وحی، چیزی است که در حیطه توانایی او و دیگران نبوده است. (۴)

این موضوع صرف ادعا نیست. گرایش فوج فوج و بی امان

۱ - تفسیر المیزان علامه طباطبایی رحمته الله علیه - سید محمد حسین - ج ۱۳ - ص ۴۸، ۴۹ - چاپ دارالکتب

۲ - سوره مائده، آیه ۴۸.

۳ - سوره انعام، آیه ۳۶ - یونس، ۳۹ - احزاب، ۲ - قیامت، ۱۸ - و...

۴ - «خداوند به تو چیزی را آموخت که نمی توانستی بدانی» سوره نساء، آیه ۱۱۳ - «چنان که خداوند به شما چیزهایی را آموخت که نمی توانستید بدانید» سوره بقره، آیه ۲۳۹ - علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: «مراد از علم در آیه ﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ یعنی علمی را آموخت که از اسباب عادی آموزش که انسان اکتساب می کند، ساخته نیست». علمی است که صاحبش را عصمت می بخشد. و از گمراهی و خطا مصون می نماید» تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۸۲.

انسان‌های آگاه و منصف از شرق و غرب به این دین، علی‌رغم حجم شدید تبلیغاتی علیه آن، شاهد پاسخگویی این دین به نیازهای انسان است.

پیامبر ﷺ از خود چیزی نمی‌گوید و اگر چنین قصدی کند، تهدید می‌شود که رگ حیات او قطع خواهد شد.^(۱) بعد از ولایت خداوند، ولایت و سرپرستی انسان در پیامبر و اولی‌الامر تجلی پیدا می‌کند، و اطاعت او عین اطاعت خداست؛^(۲) زیرا او جز وحی چیزی نمی‌گوید.^(۳) زیربنای این ولایت، عصمت اوست، و تفسیر عصمت این است: بعد از تلقی دانش وحی و علم هدایت، هنگامی که روحی به آزادی رسید و جز امر حق امری نداشت و جز خدا، خواست دیگری نداشت، این روح به ولایت می‌رسد، و دستور او - و حتی نگاه او - در دل‌های موحد عاشق، حرکت می‌آفریند.

رفع شبه طول عمر

کالبد انسانی پایبند قوانین ساختمانی خویش است.^(۴) پس در کودکی دچار ضعف است و سپس در نوجوانی و جوانی قدرت و نشاط و شادابی می‌یابد، و پیری او را به بستر بیماری و سپس مرگ می‌کشاند.

۱ - سوره الحاقه، آیه ۴۶.

۲ - سوره نساء، آیه ۸۰.

۳ - سوره نجم، آیه ۴.

۴ - انسان موجود ناشناخته، الکسیس کارل، ۱۹۲ و ۱۹۳.

پیری تنها نتیجه وقفه عمل یک غده نیست، بلکه با تغییرات عمیق در تمام بافت‌های بدن همراه است، و از کار افتادن غدد تناسلی، موجب پیری نمی‌گردد که خود یکی از نتایج پیری است.^(۱)

این برداشت و تفسیر برای زندگی همه انسان‌ها طبیعی است، اما شگفت‌آور آن است که کسی ۱۵۰۰ سال زنده بماند، و از نظر ساختمان بدن مثل همه انسان‌های دیگر باشد؛ اندیشه انسان به طور معمول چنین چیزی را نمی‌پذیرد، به ویژه انسان حس‌گرا و تجربه‌مسلك، که آنچه را که در دایره حس او نگنجد - با توجه به آزمایش‌هایی که برای کشف راز طول عمر انجام شده و توفیقی نداشته است - باور نمی‌کند. چنان‌که خون سر مردی جوان را به بدن ناتوان «پاپ هشتم» انتقال دادند، ولی وی، بعد از این عمل در گذشت.^(۲)

اما پاسخ حقیقی این سؤال در بینش دینی یک کلمه است و آن: اراده و قدرت خداوند!؛ و پذیرش این مسأله نیز در راستای ایمان و باورمندی مؤمنان قرار دارد.^(۳)

در عقاید اسلامی و دینی، خداوند با قدرت نامتناهی، شناخته

۱ - همان.

۲ - همان، ص ۱۹۲.

۳ - همان طور که در صفحات پیشین گذشت گفته آقای هوارد، تا حدی منصفانه است. وی در دیباچه کتاب «تاریخ سیاسی غیبت» نوشته است: «غیبت کبری امام دوازدهم، جنبه‌ای اعتقادی - دینی دارد، و همچون دیگر اعتقادات مهم مذهبی موضوعی نیست که دانشمندان قادر به اثبات یا نفی آن باشند، و در عین حال، به خاطر واقعیت درونی و مذهبی آن هیچ‌کس قادر به نفی آن نخواهد بود».

می شود. او زنده، (۱) فاعل (۲) و مختار (۳) است، و هنگامی که چنین فاعلی دارای کمالات نامتناهی باشد، دارای قدرت نامتناهی نیز هست. (۴)

نکته دیگر این است که قدرت نامتناهی شامل هر چیز ممکن الوجودی می شود، اما مقدور بودن هر چیزی مستلزم تحقق آن نیست، و تنها اموری تحقق می یابند که اراده الهی به ایجاد آنها تعلق گرفته باشد. (۵)

و این واقعیت شگفت، در بستر اراده خداوندی و قدرت لا یزال او قرار گرفته است، چنان که در آیات تأویل شده، درباره موعود علیه السلام می خوانیم:

«و چنین اراده نموده ایم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را رهبران و وارثین در زمین قرار دهیم». (۶)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

«مستضعفان، آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند مهدی آنان را برانگیزد، پس آل محمد را عزیز، و دشمنانشان را خوار گرداند». (۷)

۱ - «هو الحی»، فرقان، ۵۸.

۲ - «فعال لما یرید»، هود، ۱۰۷ و بروج، ۱۶.

۳ - همان.

۴ - «ان الله علی کل شی قدیر»، مومن، ۱۹.

۵ - آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۳۸۲.

۶ - سوره فصص، آیه ۵.

۷ - الغیبه، ص ۱۸۴.

آری! در قدرت بی منتهای او چنین امری شگفتی ندارد که:
 «آشکار و نهان، سنگین و سبک، قوی و ناتوان، از جهان
 آفرینش، در برابر قدرت خداوند یکسان و مساوی
 است.» (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:
 «وقتی موسی به سوی طور رفت، گفت: پروردگارا!
 گنجینه‌های خود را به من نشان ده.»
 خداوند فرمود: همانا خزائن من چنین است که هر زمان
 اراده کنم و به چیزی بگویم: باش! پس آن چیز خواهد
 بود.» (۲)

و اکنون در باور منتظران واقعی که به مبانی دین آگاه بوده و ایمان
 دارند، اعتقاد به حیات مهدی موعود علیه السلام، نقطه اتکای روشن دارد و
 آنان هرگز دچار تزلزل نخواهند شد. چنان که طبق فرمایش قرآن،
 نوح علیه السلام را باور دارند که می‌فرماید:

«در بین قوم خویش هزار سال درنگ نمود منهای پنجاه سال» (۳) و
 درباره خضر علیه السلام (۴) باور دارند که خداوند او را زنده نگاه داشت تا
 حاجتی برای کسانی باشد که در عمر طولانی موعود علیه السلام تردید نکنند،

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۲ - توحید صدوق، باب ۹، ح ۱۷.

۳ - سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۴ - حضرت خضر علیه السلام پیامبری است که مصاحب موسی علیه السلام می‌شود و به او دانش‌هایی را
 می‌آموزد، او تا کنون زنده است، و داستان زیبایی دارد که در سوره کهف آمده است.

و اکنون مایه انس قائم آل محمد علیهم السلام در دوران غیبت است، و امنی بر تنهایی موعود علیه السلام می باشد. (۱)

خاطره‌ای زیبا

بر تائید پایگاه اعتقادی طول عمر حضرت حجت علیه السلام

در این رابطه یکی از طلاب شیعه پاکستان خاطره‌ای زیبا نقل نموده که می آوریم، وی می گفت:

«در سفری، با چند تن از علمای اهل سنت همراه شدیم. گفتگو بر سر مهدی موعود علیه السلام شد. یکی از آنها گفت: «مهدی علیه السلام هنوز نیامده است» (۲)

من گفتم: «نه؛ متولد شده‌اند و اکنون نیز زنده‌اند و در غیبت کبری بسر می‌برند».

او گفت: «چگونه یک انسان این همه عمر می‌کند؟»

گفتم: «به عقیده شما و ما حضرت مسیح علیه السلام چه شد؟»

گفت: «طبق گفته قرآن به آسمان برده شد و روزی رجعت می‌کند».

گفتم: «یعنی ما و شما اعتقاد داریم که زنده است؟»

۱ - سفینه البحار، محدث قمی (ره)، جلد ۲، ص ۶۰۶.

۲ - اهل سنت به اعتقاد مهدی علیه السلام استوارند، اما در حیات و تولد وی اختلاف هست. چنان که گفتیم رد قوی بر علیه ابن خلدون از طرف دانشمندان اهل سنت نوشته شده، و پاسخ مستدلی از احادیث ارائه کرده‌اند، و جالب آنست که در پاکستان اهل سنت نام فرزندان خود را به یمن موعود علیه السلام، مهدی حسن می‌گذارند.

گفت: «آری».

گفتم: «این نیز به همان اراده خداوند و قدرت لایزال اوست».

او قبول کرد و از من نشانی گرفت».

مساله طول عمر

و نظریه ارزشمند شهید سید محمد باقر صدر علیه السلام

آیه الله سید محمد باقر صدر تحقیقی ارزشمند در امکان طولانی بودن عمر بشر و شکستن قانون پیری، ارائه نموده‌اند که در جای خود ارجمند است. اما از آنجا که ما به دلیل دیگری - که همان قدرت خداوند و اعجاز است، تمسک جستیم؛ استدلال دوم آن شهید عزیز را در این راستا مطرح می‌کنیم. تا تأکید و تبیینی بر مطلب باشند.

سید صدر علیه السلام بعد از اثبات امکان علمی طول عمر، فرض را بر این می‌گذارند که بشر نتواند تغییری در روند طول عمر خویش ایجاد کند، در این صورت موارد نقضی مثل عمر حضرت نوح علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام چه خواهد بود؟

پاسخ آن، همان اعجاز است. اعجازی که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام با سرد شدن آتش، و شکافته شدن دریا برای موسی علیه السلام، و تصور اشتباه یهود در دستگیری عیسی علیه السلام، و صعود او به آسمان، و خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از محاصره قریشیان و پنهان ماندن از دید آنان، اتفاق افتاده است. در همه این نمونه‌ها، قانون طبیعت برای حمایت و

حفاظت یک شخص از کار می افتد.

حکمت الهی، اقتضای زنده ماندن او را داشته است، پس قانون پیری هم می تواند در زمره یکی از این نمونه ها باشد.

نتیجه کلی این است که هر وقت حفظ جان حجت الهی در روی زمین، نیاز به تعطیل قانون طبیعی داشته باشد - زیرا ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم، ضروری گردیده است - به لطف الهی، آن قانون طبیعی موقتاً از کار می افتد. ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام می رساند، مطابق قوانین طبیعی می میرد و یا به اقتضای حکمت الهی به شهادت می رسد.

در این مرحله، پرسشی مطرح می شود که چگونه ممکن است یک قانون علمی از کار بیفتد در حالی که علم، قوانین طبیعی را کشف و بر اساس آزمایش و استقراء منطقی، پیوند ضروری آن را شناسایی کرده است؟

پاسخ این است که علم بر اساس آزمایش و مشاهدات، قوانین طبیعی را کشف می کند و در می یابد که هرگاه پدیده ای در پی پدیده ای دیگر آمد؛ این پیوستگی، یک قانون کلی است که هر جا پدیده اول پیدا شد، دنبالش پدیده دومی می آید. اما علم نمی گوید: بایستی میان آن دو پدیده یک وابستگی ذاتی حتمی وجود داشته باشد که از ژرفای آنها سرچشمه گرفته باشد. زیرا حتمیت و ضرورت، یک حالت غیبی است که وسایل آزمایشگاهی نمی توانند آن را ثابت کنند.

این روند، بر مبنای علم جدید تأکید می‌کند که قانون طبیعی - آن گونه که علم تعریف می‌کند - سخن از ارتباط و علاقه حسی ندارد، بلکه سخن از مقارنه دائمی میان دو پدیده دارد.

پس اگر معجزه آمد و این دو پدیده طبیعی را از هم جدا کرد؛ چنین چیزی هرگز گسستن یک رابطه ضروری و حتمی نیست، در منطق علم روز، بر خلاف نظر گذشتگان، این رابطه ناگسستنی نیست، بلکه به قانون «مقارنه» یا قانون «تتابع شایع» تعبیر می‌شود.

پس استقراء، دلیلی بر رابطه ضروری میان دو پدیده اقامه نمی‌کند؛ بلکه تنها دلالت بر وجود یک تفسیر مشترک در تقارن و تعاقب دائمی میان دو پدیده دارد، و همان‌طور که می‌شود این تفسیر مشترک را بر اساس یک رابطه ذاتی تصور کرد، می‌شود آن را بر اساس حکمت هم تصور کرد - که خالق نظم آفرین جهان، رابطه مستمری میان پدیده‌های خاص برقرار کرده است - و همین حکمت احیاناً ممکن است خود، دعوت به استثناء کند که در این صورت معجزه رخ می‌دهد. (۱)

و این است که رسول الله صلی الله علیه و آله به ولایت و اولویت رسیده است. در حقیقت این آیه قرآن گزارشگر حقیقت ولایت - «أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۲)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله، از مؤمنان، به خودشان در اولویت است -

۱ - مجله موعود، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۷۷، گفتگو درباره امام مهدی علیه السلام، شهید سید محمد باقر صدر، ترجمه مصطفی شفیعی، ص ۲۴ - ۲۵، با اندکی تغییر در نقل.
۲ - سوره احزاب، آیه ۶.

و برتری رسول الله نسبت به مؤمنان از خودشان است.

این اولویّت مطلق است.

بنابراین، مؤمن هر مصلحتی - از قبیل حفظ و محبت و کرامت و اعمال اراده و خواسته‌های نفسانی - داشته باشد، در هنگام تعارض با خواست پیامبر ﷺ، اطاعت او مقدم می‌شود. ^(۱) این ولایت در همه مقدرات فردی و اجتماعی جاری و موجود است.

پس در حقیقت، ولایت، حاکم گرفتن والی معصوم و تنها او را دوست داشتن است. این حاکمیت تا درون آدمی نفوذ دارد و محرّک پیرو، امر معصوم است نه پیروی از هوای نفس و حرفهای آدم‌ها و جلوه‌های دنیا. ^(۲)

۱ تفسیر المیزان، علامه طباطبائی ج ۱۶ ص ۲۹۱.

۲ - غدیر، ص ۸.

زیر بنای ولایت

زیر بنای این ولایت پذیری چند امر است:

- ۱ - دانش مبتنی بر وحی برای ولی.
- ۲ - آگاهی ولی امر به منافع، بیش از خود مولی علیه.
- ۳ - دلسوزی و علاقه شدید به پیروان.
- ۴ - رهایی ولی از هر وابستگی.

اینک آیاتی که بر همه این موارد گواهی می دهد، می آوریم:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^(۱)

«او (پیامبر) از روی هوس حرف نمی زند، بلکه (گفته های

او) جز وحی نیست که بر او نازل می شود.»

﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ

رَحِيمٌ﴾^(۲)

«رنج های شما بر او گران است، و بر مؤمنان مهربان و

بخشنده است.»

۱ - سوره نجم، آیه ۳.

۲ - سوره توبه، آیه ۱۲۸.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۱)

«خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت بیرون
برده و شما را در نهایت پاکی قرار دهد».

این ولایت درباره علی علیه السلام - اولین امام شیعه - نیز ثابت می شود، و
علی علیه السلام به ولایت و اولویت دست می یابد. رسول گرامی اسلام به
چنین ولایتی برای علی علیه السلام اقرار می گیرد، و در بازگشت از آخرین سفر
حج خویش، این صفت مشترک را به اطلاع مردم رسانده و نشان
می دهد که این نیز از وحی ریشه گرفته و امر خداست. چرا که علی علیه السلام
آن ویژگی ها را در خویش دارد. آنجا که می فرماید:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^(۲)

«هر که را من مولای اویم، این علی مولای او است».

اسناد و مدارک حدیث غدیر چنان است که کمتر حدیثی از نظر

۱ - سورة احزاب، آیه ۳۳.

۲ - سورة مائده، آیه ۳ و ۶۷، بر این انتقال ولایت و فتح باب آن در علی علیه السلام و سپس در اولاد
او شهادت دارد: «ای رسول ما آنچه بر تو نازل شد، به مردم ابلاغ کن، در غیر این صورت
رسالت خویش را عقیم گذاشته ای» و در آیه دیگر همان سوره از ابلاغ ولایت به «اکمال
دین» توصیف شده است. تاریخ و تفاسیر شیعه و اهل سنت حاکی از شأن نزول این آیات
در این حقیقت است.

[ر.ک الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲، تفسیر برهان، نور الثقلین، طبری در کتاب
ولایت، حافظ ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی در تاریخ خود، مقتل خوارزمی، سیوطی
در درالمنثور، فخر رازی در تفسیر کبیر - آلوسی در روح المعانی، شیخ سلیمان قندوزی
در بنایع الموده، محمد عبده در تفسیر المنار و بسیاری دیگر که انصاف علمی تاریخی
داشته اند.]

اشتهار و نقل به پایه آن می‌رسد. ۳۵۳ نفر از علمای اهل تسنن این حدیث را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، و اسناد آنها به ۱۱۰ نفر می‌رسد. ۲۶ نفر از علمای بزرگ اسلام نیز درباره اسناد و طریق آن، کتاب‌های مستقل نوشته‌اند، از جمله ابو جعفر طبری، تاریخ‌نویس مشهور اسلام در دو جلد بزرگ، اسناد آن را جمع‌آوری نموده است. (۱)

دلیل و شعاع ولایت پذیری

زیر بنا و سرّ آن همه فداکاری و جانبازی شیعه در طول تاریخ، همین شناخت برهانی و عینی است که امام بیش از خود انسان، به او علاقه دارد. (۱) زیرا پیرو را - نه برای خودش - بلکه برای خدا می خواهد (۲)، و

۱ - زُمَیله از اصحاب حضرت علی علیه السلام نقل می کند: «در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام دچار بیمار شدیدی شدم، اما در روز جمعه احساس سبکی نموده و گفتم: بهتر است به نماز امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شوم. هنگامی که به مسجد رفتم و امام برای سخنرانی بر فراز منبر رفت، دوباره بیماری ام عود نمود. هنگامی که سخنان امام تمام شده و به دارالخلافة باز می گشت، من نیز همراه وی به آنجا داخل شدم.

امام علیه السلام فرمود: تو را دیدم که از درد در هم می پیچیدی. گفتم بله و داستان بیماری را تعریف نمودم و علت حضورم را در نماز توضیح دادم.

امام علی علیه السلام فرمودند: ای رمیله، مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر آن که با بیماری اش، رنجور می گردیم، و غمگین می گردد، مگر آن که با غمش، غمخواریم؛ و دعایی نمی کند، مگر آن که برایش آمین می گوئیم؛ و هنگامی که ساکت است برایش دعا می کنیم. پس به ایشان گفتم: ای امیرمؤمنان! خدا مرا فدایت کند. آیا این توجهات شما، برای کسانی است که با شما در این مکانند یا هر مؤمنی در هر جای زمین؟

ایشان فرمودند: ای رمیله! هیچ مؤمنی، چه در شرق زمین و چه در غرب زمین، از نگاه ما غایب نیست». (سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۸، ماده راء.)

۲ - در نهج البلاغه، علی علیه السلام می فرماید: «انی آریدکم لله؛ من شما را برای خدا می خواهم و حال آن که شما مرا برای خودتان می خواهید». نهج البلاغه صبحی صالح - خطبه ۱۳۶،

بیش از او به منافعش آگاهی دارد. این آگاهی تا حدی است که حتی بر رویای پیروان نیز اشراف دارد. (۱)

نتیجه چنین مقدمه‌ای، پذیرش امر امام و گردن نهادن به دستور اوست؛ تا جایی که شیعه حتی به میان آتش می‌نشیند و به استقبال مرگ می‌رود. زیرا به هر حال ما از کسی و چیزی فرمان می‌بریم پس بگذار اطاعت، از آگاه دلسوز و مهربان باشد.

آنهایی که ولایت امام را قبول می‌کنند، کسانی هستند که می‌دانند وجود پیچیده آنها را امام بهتر از خود آنها رهبری می‌کند و در این راه شلوغ هستی، که اعمال و افکار انسان غوغایی بپا کرده، او بهتر انسان را به مقصد می‌رساند و نجات می‌دهد. راز سرسپردگی هم در همین آگاهی نهفته است.

مسلمان شیعه، چنین اعتقاد دارد که وجودش، جسمش، جانش،

۱ - شخصی به نام ابی حبيب یناجی می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که در قریه ما اجلال نزول کرده است. به نزدش شتافته و سلام کردم، در حضورش ایستاده بودم که مستی از خرمایی که نزدش بود برداشته به من داد. آنها را شمردم هجده عدد بود. از خواب که برخاستم، گفتم: تاویل خواب اینست که هجده سال دیگر عمر می‌کنم. بعد از بیست روز مردی نزدم آمده و گفت امام رضا علیه السلام از مدینه به قریه و مسجد ما آمده است. مردم به سویش می‌شتافتند من نیز رفتم. شبیه همان منظره‌ای که در خواب دیده بودم مشاهده کردم. آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و حصیری و طبق خرمایی و اینجا فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام. به او سلام کردم. جوابم را داد و مرا به نزد خود خوانده و مستی خرما به من داد. آن را شمردم به تعدادی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خواب به من هدیه کرده بود. گفتم: قدری بیشتر بدهید ای فرزند رسول خدا! فرمود: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزوده بود ما هم می‌افزودیم». عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق رحمته الله، (۳۸۱) بخش احوالات امام هشتم علیه السلام - ج دوم، ص ۲۱۰.

برای خداست، و از اوست و هرکس که بهتر به کارش بگیرد، - در آنها - حق تصرف دارد.

و همین است که رسول خدا ﷺ و پیشوایان، اولویت دارند، و به تصرف در هستی ما سزاوارتر - از ما - هستند^(۱) و به همین دلیل، پدر بر فرزند و بر اموال فرزند، در فقه اسلامی، ولایت و حق تصرف دارد.^(۲)

بی سبب نیست که قرآن ولایت را بالاترین نعمتها، بلکه متمم نعمتها می داند.^(۳) دید انسان به طور کلی چه در گذشته و چه با پیشرفت علوم در جهان معاصر محدود است، زیرا بیش از این محدوده دنیا و هفتاد سال عمر و مقطعی کوتاه از زمان را در نمی یابد. از قانونها و مجموعه عوامل حاکم به هستی آگاهی ندارد. چه بسا آنچه در این محدوده عمر انسان مفید باشد، در مجموعه زندگی ما، جز ضرر و زیان نباشد. یک دارو، یک غذا، و یک نخ سیگار که امروز در انسانی شور و حال و خوشی می آورد، چه بسا در کلیت عمر انسان به زیان انسان و نه به سودش عمل کند.

انسان، پس از گسترش دانش هایش، اگر چیزی بدست آورد و چیزی را کشف کند، آنهایی است که تجربه نموده و با آنها روبه رو بوده است. اما چه بسیار عواملی که هنوز به آن نرسیده ایم و تجربه اش

۱ - غدیر، ص ۱۴.

۲ - تحریر الوسیله، کتاب الحجر، ص ۱۳، همچنین باب اولیاء عقد، ص ۲۵۴.

۳ - سوره مائده، آیه ۵.

نکرده ایم.

به دلیل همین محدودیت و این وسعت ارتباط بین اجزای هستی است که مراجعه انسان به خدا و پیوند با وحی، اجتناب ناپذیر می شود. چرا که این جا آگاهی به تمامی هستی به دست می آید. آگاهی به تمامی نفع ها و ضررها و آگاهی از تمامی اثرها. حتی اثر یک غذا، بر تمام سلولهاست. آن هم نه در یک سال و دو سال و هفتاد سال و در محدوده این عالم؛ بلکه در تمامی طول راه معین هستی تا بی نهایت.

انسان امروز، هر اندازه که از فن آوری و دانش خویش یاری بگیرد، تنها نظاره گر بخشی از عالم بی کران هستی است و جز آن بخش، چیز دیگری را نمی یابد و تجربه نمی کند، و این کوته نظری است که هستی را محدود به این عالم خودمان بدانیم.^(۱)

بنابراین، انسان از تأثیر و تأثر عوامل بعد، و از آنچه یک نگاه، یک لبخند، یک غذا و یا یک شعر در وسعت هستی به دنبال می آورند، بی خبر است. او هنگامی که تمام راه را رفت، آنگاه درمی یابد که چقدر بر

۱ - «هر چه کودک بزرگتر شود، تصورش از جهان بیشتر کمال می پذیرد، و برای شگفت زده شدن بهانه های کمتری به دست می آورد و هنگامی به سن بلوغ رسید، دیگر اصلاً متعجب نمی شود. آیا باید از این نتیجه بگیریم که آدمی چون بالغ شد، تصویری کامل و به هم پیوسته از جهان دارد؟ هیچ چیز از این نتیجه گیری نادرست تر نخواهد بود. در واقع، بالغ اگر تعجب و شگفتی را ترک کرد برای آن نیست که همه معماها را گشوده است، بلکه برای آن است که به دیدی از جهان که برایش حاصل شده، خو گرفته است.» (تصویر جهان در فیزیک جدید، ماکس پلانک)

اثر بی توجهی ها و سرکشی ها ضرر و زیان دیده است. اینجاست که آشکار می شود انسان تنها با پیوند خوردن به وحی است که از خدا مدد می گیرد و برای نجات خویش به طور مستمر با روح هایی که به دست خدا از پلیدی جدا شده و به عصمت رسیده اند و با نور و فرقان همراه شده اند، ارتباط برقرار می کند.

خداوند قانون هایی را بر تمام هستی و تمامی راه انسان حاکم نموده، و سپس بر همان اساس، قانون گذاری و تشریح و دستورهایی داده است و امام امانتدار آن علوم و آگاهی هاست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من پرسید، زیرا که من به راه های آسمان از مسیرهای زمین آشناترم! (پرسید) پیش از آن که فتنه و فساد سرزمین شما را پایمال کند؛ و عقل های شما را دگرگون سازد.»^(۱)

حالت طبیعی شیعه و هر انسانی، این است که در این هنگام سر سپرده روح معصومی آگاه و مهربان می شود، ولایت او را به عهده می گیرد و امید نجات به دست او می بندد. این ولایت پذیری و سر سپردگی، بر شناخت، برهان و منطق، استوار است و می تواند برای تمامی تاریخ انسان دعوت کننده و شورآفرین باشد که می توان به عنوان نمونه شهادت قبر، یکی از اصحاب علی علیه السلام که بسیار با وی

مأنوس بود، زیباست. (۱)

این انتخابِ بهترین، کاری منطقی و بر اساس نیاز انسان، و آخرین تحقیقات و مبتنی بر اصول انسان‌شناسی است. برای آن که استعدادهای آدمی در بهترین شکل خود آشکار شود، انتخابی بهتر از امام علیه السلام نیست.

اگر بخواهیم بدانیم انسان با چه سرعتی می‌تواند بدود، دونده‌ای را که قوزک پایش شکسته، یا دونده متوسطی را در نظر نمی‌گیریم، بلکه برنده مدال طلایی المپیک یعنی بهترین نمونه موجود را مطالعه می‌کنیم. تنها از این راه است که می‌توانیم دریابیم انسان با چه سرعتی

۱ - روزی حجاج بن یوسف ثقفی، از خلفای خونریز بنی‌امیه گفت: «دوست دارم به یکی از یاران ابو تراب (علی علیه السلام) دست یابم، و با ریختن خورش به خدا تقرب جویم! گفتند: ما کسی را از قنبر خادم او نزدیکتر به او نمی‌شناسیم. به دنبالش فرستاده و او را آوردند.

حجاج گفت: قنبر تویی؟

گفت: بله.

حجاج به او گفت: مولای علی بن ابی طالب تویی؟ (مولا به معنای غلام و آقا هر دو آمده است).

قنبر جواب داد: مولای من خداست، و امیرالمؤمنین علی علیه السلام ولی نعمت من است.

حجاج گفت: از دین او بیزاری بجوی!

قنبر جواب داد: اگر بیزاری جویم مرا به دین بهتری راهنمایی می‌کنی که بهتر باشد؟

حجاج جوابی نداده و گفت: من تو را می‌کشم، بگو چگونه کشتنی را انتخاب می‌کنی؟

قنبر گفت: انتخاب آن را به تو واگذار می‌کنم.

- چرا؟

چون همان‌گونه که مرا بکشی، همان‌طور تو را در روز قیامت خواهم کشت، و امام

امیرالمؤمنین علیه السلام به من خبر داد که مرگ من به صورت ذبح و از روی ستم خواهد بود.

سپس حجاج دستورداد او را سر بریدند. (الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۰).

می تواند بدود.

همین طور تنها با مطالعه سالم ترین شخصیت ها در می یابیم که انسان تا چه حدی می تواند تواناییهایش را گسترش و پرورش دهد. پس باید بهترین، سالم ترین و بالغ ترین نمونه های نوع بشر را مورد مطالعه قرار داد^(۱) و به این ترتیب، طرح نجات انسان در اسلام و مذهب تشیع - که همانا مولود ساختار داخلی و باطنی اسلام است، - ریخته می شود.

آیا چنین آمیدی وجود دارد؟

این طبیعی است که کسانی باشند که صحت و سقم وجود چنین شخصی را در جهان کنونی، با مشخصاتی که گذشت، جستجو کنند و طالب یقین باشند، و کسانی هم در پی انکار چنین شخصی، به ویژه با مشخصاتی که در فکر شیعی داده شده، باشند.^(۲)

۱ - روانشناسی کمال، دوآن شولتز، ترجمه خوشدل، نشر نو، عنوان اصلی:

Growth Psychology: Models of the Hedlty Personality by duane schultz

(1977)

۲ - یکی از آخرین این تلاشها، کتابی به نام «تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الی ولایة الفقیه» است و بحث را مبتنی بر عدم ولادت امام مهدی علیه السلام قرار داده است، و تشکیکی تاریخی در این ولادت نموده است. گذشته از آن که اشکالات بی اساس وی درباره امام علیه السلام در گذشته و حال پاسخ داده شده است. (الفصول العشره فی الغیبه، شیخ مفید رحمته الله ۴۱۳ ده انتقاد و پاسخ، دفتر انتشارات اسلامی) اما نویسنده در بخشی از کتاب دست خود را رو نموده و انگیزه اصلی وی افشا شده است: «کلام در نیابت عامه برای فقیهان (ولایت فقیه) در زمان غیبت کبری، مبتنی بر وجود ولادت امام دوازدهم است و لله

چنین نوشته‌هایی با انگیزه‌های گوناگون نوشته می‌شوند، ولی اعتقاد به مهدی علیه السلام به عنوان منجی انسان‌ها، بنیان‌هایی دارد که هرگز با حرکت‌های مرموز در بین مسلمانان سست نخواهد شد. چون دارای بنیان‌های محکمی است که اینک اشاره می‌کنیم:

۱- بر اساس آنچه گذشت، اعتقاد به این امید یک نیاز انسانی فراگیر است. شیعه قبل از آن که وجود چنین امامی و آمدی را از لابلای برگهای تاریخ پیدا کند، آن را برای پاسخ‌گویی به این نیاز و ضرورت، ثابت می‌کند، او بعد از درک پیوند انسان با هستی و عدم آگاهی از رابطه‌ها، رسالت و وجود پیامبری را ضروری می‌بیند تا قوانین این روابط پیچیده را بیاورد و بعد از او نیز وجود امامی را لازم می‌داند که در هر نسل جلودار و امام زمان و امید نجات باشد.

این عطش به امید و امام، دلیل وجود خارجی اوست، و بی‌جهت و خود به خود به وجود نیامده است.

یک مثال مفید ما را به مقصد نزدیکتر می‌کند؛ عطش به آب و

نگاهنگامی که بتوانیم عدم وجود این امام را ثابت کنیم این نظریه (ولایت فقیه) به طور طبیعی متلاشی می‌شود».

اگر چه در گذشته نفی وجود امام علیه السلام یک بحث اعتقادی بود، ولی اکنون کاملاً سیاسی شده است. آنها می‌خواهند مبانی نظری و حکومتی انقلاب اسلامی، ولایت فقیه را، سست کنند. موج عظیم انقلاب اسلامی که باعث به خطر افتادن منافع قدرتهای استثمارگر شده است، چنین فعالیت‌هایی را سامان می‌دهد، تا اندیشه انقلابی تشیع به الگویی برای دیگران تبدیل نشود و چنین امیدهایی برای همیشه از بین توده‌های محروم رخت بریندد. (کتاب مذکور با نام احمد الکاتب و به زبان عربی در خارج از کشور چاپ گردیده است.)

تشنگی به این ماده حیاتی، دلیل وجود آب در خارج است. اگر آب نبود ما احساس تشنگی نمی کردیم. از این بالاتر می آییم و می گوئیم: اصلاً وجود آب، دلیل عطش و تشنگی ماست. یعنی اگر ارگانیزیم و ساختار ما آب را نچشیده بود، احساس عطش نداشت. (۱) این است سرّ سبقت نیاز به وجود امام و امامت که حتی توبه حضرت آدم علیه السلام با قسم به نام آنان پذیرفته می گردد. (۲)

۲ - حساب احتمالات نیز در این موضوع یکی از مؤیدات ما بر وجود آن امید و آن امام علیه السلام است.

از آنجا که پیشینه تاریخی امام مهدی علیه السلام به زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد، و جزء اعتقادات اسلامی است، اگر چنین چیزی کذب می بود، امکان نداشت که تا به حال زنده مانده باشد. فقط کافی است یک برهه از تاریخ، دروغ بودن چیزی را ثابت کند. در حالی که برای اثبات وجود امام زمان علیه السلام حتی محدوده دوران غیبت صغری، برای بقیه زمان ها کفایت می کند.

شهید صدر - مبتکر این استدلال - از راه حساب احتمالات می گوید: «همیشه چند چیز بوده است که ریسمان دروغ را کوتاه

۱ - دعای ندبه به ویژه آن فرازهایی که با تکرار این، این؟ کجاست، کجاست؟ نمابشگر این نیاز انسان و تشنگی اوست. «مفاتیح الجنان».

۲ - در «معانی الاخبار» آمده است: «ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آن کلمات که

خداوند به آدم آموخت و توبه اش پذیرفته شد، چه بود؟

پیامبر فرمود: آدم علیه السلام خدا را به حق محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام، حسن علیه السلام و

حسین علیه السلام قسم داد. (معانی الاخبار، ص ۱۲۵).

می نموده و چراغ دروغ را بی فروغ. و منطق زندگی نیز ثابت می کند که غیر ممکن است به حساب احتمالات، یک دروغ به این شکل زنده بماند. (۱)

چهارصد حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از طریق علمای اهل سنت به دست ما رسیده و مجموع روایات شیعه و سنی که در حدود شش هزار حدیث است، این قضیه را طوری آشکار می سازد که یقیناً هیچ مسلمانی در آن تردید نمی کند. (۲)

۳- تواتر روایات در این موضوع، ضمن این که برای اثبات وجود امام مفید واقع می شود، ضعف بعضی اسناد را نیز جبران می نماید. این موضوع در علم اصول ثابت شده است.

نگاهی گذرا به آمار این روایات جالب، دلیلی بر صحت یقین شیعه به وجود امام علیه السلام است، در تحقیقی آمده است:

در باره ظهور و خروج امام و بشارت به او، ۶۵۷ حدیث؛ در این که امام از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است، ۳۸۹ حدیث؛ در شمایل امام، ۲۱ حدیث؛ در این که امام، فرزند فاطمه علیها السلام است، ۱۹۲ حدیث؛ در این که امام از نسل حسن و حسین علیهما السلام است، ۱۶ حدیث؛ در این که او فرزند سایر ائمه ... تا امام حسن عسکری علیه السلام است، ۱۴۷ حدیث موجود می باشد. (۳)

۱- بحث حول المهدی، ص ۴۱.

۲- همان، ص ۴۰.

۳- منتخب الاثر، ص ۲۹۱ و ۱۹۲.

۴- یکی دیگر از بهترین ادله در نزد معتقدین به امام مهدی علیه السلام همانا تجربه پاسخ‌گویی حضرت مهدی علیه السلام به توهمات شیعیانش است. ^(۱) یعنی به مقام ارجمند او نزد خداوند متوسل می‌شویم، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام خویش نزد خدا توسل می‌جوید. این تجربه شهودی و عینی همانند تجربه دینی غیر قابل انکار است، و نمونه‌های بسیاری دارد که در طول تاریخ غیبت کبری تاکنون اتفاق افتاده و خواهد افتاد. ^(۲) این تجربه توسل و پاسخ‌گویی امام علیه السلام به شکل‌های گوناگون، چیزی بالاتر از اعتقاد است. گرچه اعتقاد نیز قابل نفی نیست؛ چنان که «هوارد» گفته است: «غیبت امام دوازدهم جنبه اعتقاد دینی دارد، و همچون دیگر اعتقادات مهم مذهبی، موضوعی نیست که دانشمندان قادر به اثبات یا نفی آن باشند، و در عین حال به دلیل واقعیت درونی و مذهبی آن، هیچ‌کس قادر به نفی

۱- گرچه ممکن است واژه توسل بر بعضی گران آید و شبهه شرک و اشکال در توحید را مطرح نمایند، ولی شیعه با آن که خداوند را حاکم علی الاطلاق هستی می‌داند؛ اما وسیله قرار دادن امامان خویش را هرگز به مفهوم قدرتی در عرض خداوند نمی‌بیند. بلکه به رهنمود قرآن که می‌فرماید: «به سوی خداوند وسیله بجوئید» (سوره مائده، آیه ۳۵)، استناد می‌کند.

در حدیث آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وسیله پرسیدیم.

فرمود: «آن مقام من است در بهشت».

علامه طباطبائی می‌گوید: «معنی وسیله همان مقام پیامبر است و ملحق می‌شود به آن، اهل بیت علیهم السلام و پاکان و صالحین از امت». به دلیل این حدیث: «پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دامن خداوند می‌شود و ما (اهل بیت) دست به دامن پیامبر و شما (شیعیان) دست به دامن ما» (المیزان، علامه طباطبائی، ج ۵، ص ۳۶۲، چاپ آخوندی، طهران)

۲- به کتبی باید مراجعه شود که واقعیت را ثبت کرده‌اند. (مانند نجم الثاقب، مرحوم نوری)

آن نخواهد بود»^(۱).

در این مورد نمونه‌های زیادی نزد شیعیان وجود داشته و دارد که هر نوع تردیدی را نفی می‌نماید. یکی از نمونه‌های محسوس به گفته محققانه و هوشمندانه کتاب «مکتب در فرایند تکامل» احیای مکتب تشیع در دوره حیرت است؛ روزهای غم‌انگیزی که کمتر کسی به دوام مکتب تشیع امید دارد، و شاید بیشتر مردم، انتظار داشتند که این مکتب نیز مثل بسیاری دیگر از فرقه‌های اسلامی منقرض شود.

این زمان - دوره حیرت - از پایان غیبت صغری شروع می‌شود. وقتی که علی بن بابویه کتاب «الامامه و التبصره» خود را می‌نوشت، بسیاری از شیعیان در شک و تردید بسر می‌بردند. اندکی بعد، در پایان دهه چهارم همان قرن، زمانی که محمد بن ابراهیم نعمانی کتاب «الغیبه» خود را به پایان می‌برد، اکثریت مطلق شیعیان در عراق، همه در شک و تزلزل شدید بودند و هر یک به نحوی وجود امام غایب را انکار می‌کردند.

در مناطق شرقی تر بلاد شیعه نیز وضع به همین منوال بود. از این دوره در تاریخ شیعه با عنوان «حیرت بزرگ» یاد می‌شود. تردیدی عمومی که حتی به ارتداد و تغییر مذهب گروه‌های بزرگی از شیعیان منجر می‌شود، و حتی بیم نابودی شیعه می‌رود. اما خواست الهی جز این بود، و مشیت او بدان تعلق می‌گیرد که این معضل، به دست

۱ - مقدمه ای. ک. هوارد بر «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم» نوشته جاسم حسین، ترجمه دکتر آیت اللهی.

گروهی از سربازان گمنام ولی خدا - عجل الله تعالی فرجه الشریف -
حل شده و اساس تردید و تحیر از جامعه تشیع رخت بریندد. (۱)
آیا این تجلی کلام منجی بزرگ حضرت مهدی علیه السلام نیست که
فرمود:

«ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را
از خاطر نمی بریم، و اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها
بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند». (۲)

۱ - مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۷ - ۱۴۰.

۲ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

تجلی امید به نجات در ادیان گذشته

هدف از طرح این عنوان، اثبات شباهت امام داوازدهم با شناخت سنجی دین زرتشت از آخرت یا «فارقلیط» که در انجیل یوحنا از آن سخن رفته است، نیست - چنان که هائری کرین از بعضی حکمای شیعه نقل نموده است^(۱) - بلکه حکایت از یک آهنگ باطنی و فطری پایدار است، این ضرب آهنگ امید، هر چند ساختاری واحد دارد، ولی به اشکال مختلفی ظاهر می شود و نشان دهنده گرایش باطنی و فطری انسان برای نجات است.

دین زرتشت

زرتشت جزء پیامبران الهی دارای کتاب می باشد، و دین او، دین غالب ایرانیان - تا قبل از ظهور اسلام - بوده است. این دین، هنوز پیروانی در ایران و هند دارد.

زرتشت پیامبر این مذهب بوده، و در حدود ۶۶۰ سال قبل از

میلاد، متولد شده است.^(۱) کتاب مقدس او، «اوستاست» و «گاتاها»
ظاهراً کلمات خود زرتشت است.^(۲)

در این دین، یک قدرت کیهانی به نام «اهورامزدا» - که عالیتزین
درجهٔ پرستش را داراست، اما دارای عالیتزین قدرت نیست -
مشخص است. و در مقابل وی، یک قدرت کیهانی متضاد به نام
«اهریمن»، یا روح بزرگ شرّ، خودنمایی می‌کند. این مطلب نشان
دهنده دوری مذهب زرتشت از توحید است.^(۳)

در این مذهب، مسأله آخر الزمان مطرح شده و چنین توصیف
می‌شود: وقتی «سوشیانت» یا موعود ظهور کند، آخر الزمان آغاز
می‌شود.^(۴)

«موعود» همان «سوشیانس» - که در فارسی «سوشیانت» و گاه به
صورت جمع «سوشیانسها» آمده است -^(۵) نجات بخشی که
«اهورامزدا» به مردمان نیک وعده داده است، وظیفه‌اش پاییدن و
نگهبانی جهان راستی است؛ جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته
خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو چیره خواهد شد، جهانی که

۱ - تاریخ ادیان، ص ۳۰۲. تولد او ۶۰۰۰ سال، یا ۱۴۰۰ سال، یا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد نیز گفته شده است.

۲ - همان، ص ۳۰۳.

۳ - ادیان زندهٔ جهان، ص ۳۶۹.

۴ - تاریخ ادیان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۵ - اوستای گاهانی، رک: نجات بخشی در ادیان، محمد نقی راشد محصل، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - ۱۳۶۹.

در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب. (۱) «از این جهت سوشیانس [نامیده خواهد شد] زیرا که سراسر جهان مادی را سود خواهد داد». (۲)

امید و منجی بخش در دین یهود

پیامبر دین یهود - یا بنی اسرائیل - حضرت موسی علیه السلام می باشد. یهود یکی از سه دین بزرگ توحیدی جهان است. کتاب مقدس یهودیان تورات، و هر بخش آن به نام «سفر»، و هر سفر به چند باب و آیاتی چند تقسیم شده است، و تفسیری که علمای یهود بر آن نوشته‌اند «تلمود» نام دارد.

حضرت موسی در ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد قیام نمود. اسم خاص خداوند در این دین «یَهُوَه» می باشد. (۳) حضرت موسی علیه السلام در قرآن چهره بسیار روشنی دارد، و چندین بار داستان او - تولد، کودکی، پرورش در نزد فرعون، قیام و رهبری و مشکلات - یادآوری شده است. نام آن حضرت در قرآن ۱۳۶ بار آمده است. (۴)

در قرآن کریم سوره‌ای به نام بنی اسرائیل آمده و در آن از فراز و نشیب‌ها و از فسادها و گرفتاریهای بنی اسرائیل و سرکوبی آنان به

۱ - یسنا ۴۸ - باب ۱، یسنا ۴۸ - باب ۲، به نقل از نجابت بخشی در ادیان، ص ۴.

۲ - بخشی از بند ۱۲۹ فروردین‌یشت، همان.

۳ - ادیان زنده جهان، ص ۲۴۵.

۴ - المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲.

وسیله ابرقدرت‌ها به طور کلی یاد شده است که تطبیق آن به موارد روشن، دچار مشکل تاریخی می‌باشد.^(۱)

به هر حال، این آیات نشان‌دهنده این است که این قوم بارها با لطف خداوند یاری شدند، اما سرکشی نموده و دوباره دچار ذلت شده‌اند. در قرآن کریم سپس از یک سنت حاکم بر تاریخ یاد می‌شود: «اگر بدی کنید پاداش بد نصیب شما می‌شود». این رمز سقوط و صعود اُمّت‌ها و تمدن‌ها است.^(۲)

قوم یهود بعد از تفرقه بین خویش، زمینه سلطه رومیان بر خود را فراهم می‌کنند و این ملت مغلوب و شکست خورده را به امید پیدایش نجات‌دهنده غیبی انواع شداید و مظالم قوم غالب را تحمل می‌کردند، و اعتقاد جازم داشتند که خداوند قوم برگزیده!^(۳) خود را چنین خوار و زار نخواهد گذاشت.

صحیفه «دانیال نبی» که مشتمل است بر یاد ایام گذشته و تاریخ باستانی و از دوره اسارت بابلی سخن می‌گوید، بشارت می‌دهد که آن دنیای پر از آفت و شر، به پایان خواهد رسید.^(۴)

دورنمایی از این جهان نوین و ظهور مسیحا چنان که در آثار «دانیال

۱ - قرآن کریم - سوره اسراء یا بنی اسرائیل، آیات ۲ تا ۸.

۲ - سوره اسراء، آیه ۷.

۳ - همین برتری طلبی یهودیان که سپس به شکل سازمان یافته به تشکیل سازمان مخوف صهیونیزم تبدیل می‌شود یکی از ویژگی‌های زشت است که در فکر دینی به ویژه اسلام مردود شمرده می‌شود و از هیچ قومی پذیرفته نمی‌گردد. اسلام بنا را بر تقوی و موافقت با فرامین الهی نهاده است سوره بقره، آیه ۱۱۳ و حجرات، (۱۳)

۴ - تاریخ ادیان، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

نبی» و دیگر نویسندگان همفکر او مسطور است، عبارت است از بیان این معنا که در آخر الزمان، حق تعالی جهان را دگرگون خواهد فرمود، و صالحان و ابرار از ظالمان و اشرار جدا خواهند شد، و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید. هر چند این پیروزی در آثار یهود به رهبری مسیح با القابی مانند «فرزند منتخب داود» انجام می شود. (۱)

بدین ترتیب اندیشه ساده مسیحا از جنگاوری که قوم را در برابر دشمنان بیگانه حفظ خواهد کرد، تحول یافت و به انتظار قیام پادشاهی بزرگ و شکوهمند از خاندان داود مبدل گشت. به فرمان الهی و با دمیده شدن روح خدا در او حکومت شایسته‌ای را بر تپه صهیون بر پا خواهد کرد. آن سرزمین در همه جهان نمونه خواهد گردید و ملت‌ها برای آموختن راه‌های الهی به آنجا رهسپار خواهند شد. (۲)

یک تصویر کامل عصر مسیحایی، بدون اشاره به شخص مسیح، در باب‌های عاطفی و مکاشفه‌ای «اشعیای» تبعیدی ترسیم شده است. (۳) [باب‌های ۴۰ - ۶۶ کتاب اشعیاء] (۴) این امید به نجات (۵) در

۱ - همان.

۲ - انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۳۰ - ۳۱.

۳ - همان.

۴ - کتاب اشعیای نبی مجموعه‌ای از تعالیم دینی یهود است که به نظر می‌رسد به تجربیات تأثر آور تبعید یهود در بابل اشاره می‌کند. (ادیان زنده جهان، ص ۲۵۲)

۵ - گرچه قوم یهود در انتظار این موعود صداقتی نشان نداد و از نیمه دوم قرن نوزدهم که

کتاب مسیح علیه السلام کاملاً شفاف شد که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

امید و نجات در دین عیسی مسیح علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام با تولدی معجزه آسا - بدون پدر، از مادر باکره خویش حضرت مریم علیها السلام - پا به جهان گذارد. (۱) محل تولد وی «بیت اللحم» است، و در منطقه جلیل از شهر «ناصریه» پرورش یافت. (۲)

با آنکه مسیحیت مثل سایر ادیان زنده جهان از آسیا نشأت گرفت، اما از جهت گسترش تاریخی و دایره نفوذ، این دین به طور عمده، در مغرب زمین شیوع یافت.

نام کتاب مقدس مسیحیان، «انجیل» می باشد که توسط چهار نفر جمع آوری شده و به نام نویسندگان آن مشهور گشته است. انجیل کنونی، مشتمل بر چهار انجیل می باشد (۳) که عبارتند از:

تکثریات و کامیابی هایی نصیب شد با اینکه ناکامیها نیز هنوز ادامه داشت، با موافقت و طرح دوباره استعمار پیر انگلیس دست به تشکیل یک نهضت فراگیر به نام صهیونیسم زد. و سپس با حیل های خاص خود، فلسطینیان را آواره نموده و دولت مستقل تشکیل داد و اکنون به عنوان غده سرطانی برای کشورهای خاورمیانه و نهضت های اصیل اسلامی، تبدیل شده است و به عنوان ابزار منویات استکبار جهانی مورد استفاده قرار می گیرد.

۱ - قرآن کریم به این تولد شگفت انگیز پرداخته، و دامان مادر عیسی علیه السلام را از هر گناه، پاک می داند، سوره مریم، آیات ۱۶ - ۳۴.

۲ - ادیان زنده جهان، ص ۳۳۸.

۳ - ترجمه انجیل اربعه، میر محمد باقر حسین خاتون آبادی، انتشارات نقطه.

۱ - انجیل متی

۲ - انجیل مرقس

۳ - انجیل لوقا

۴ - انجیل یوحنا

حضرت مسیح علیه السلام چنانکه قرآن کریم می فرماید:

به همراهی حواریون خویش به تبلیغ می پردازد. پیام وی به آسانی مورد توجه مردم قرار گرفته و گروه گروه به وی می پیوندند.

بنا به تصریح قرآن، عیسی مسیح علیه السلام معجزاتی را نیز همانند پیامبران گذشته به مردم ارائه نمود و به همین جهت به زودی پیروان چشمگیری می یابد. (۱)

از سوی دیگر، رهبران کار کشته یهود، به او به عنوان یک انقلابی نگریسته، و تعلیماتش را خطرناک توصیف می کنند، و چون فعالیت های وی را منافی اقتدار خویش می بینند، از دشمنان سرسخت او شده و سرانجام، دادگاه عالی یهود او را به مرگ محکوم می نماید. (۲)

از دیدگاه مسیحیان، حضرت مسیح علیه السلام به صلیب کشیده شده و به شهادت می رسد، اما قرآن کریم چنین امری را نمی پذیرد و با بیان «او

۱ - اناجیل اربعه.

۲ - ادیان زنده جهان، ص ۳۴۰.

به نزد خداوند عروج نمود»^(۱) از خاتمه ماجرای حضرت مسیح علیه السلام بر روی زمین یاد می‌کند، و همان‌طور که نجات دهنده پایانی بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (ماشیح) است - که جهان را درخشان و با شکوه می‌سازد - به اعتقاد مسیحیان نیز مسیح علیه السلام نجات بخش است.^(۲)

در انجیل می‌خوانیم: «لیکن شنیده و دانسته‌ایم که این مرد به راستی مسیح است و خلاص کننده عالم»^(۳)

مسیح علیه السلام نجات دهنده آخرین نیز هست، مسیحی که به اعتقاد پیروان خویش به صلیب کشیده شد، چنان که آمده است:

«خدای پدران ما آن عیسی را برخیزاند که شما به صلیب کشیده، کشتید؛ او را خدا بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد».^(۴)

البته برای زمان ظهور حضرت مسیح علیه السلام تاریخ مشخصی در بشارات انجیل نمی‌یابیم، و از این جهت شباهت دقیقی با اعتقاد اسلامی درباره زمان ظهور وجود دارد، در انجیل می‌خوانیم:

«اما آن روز و آن ساعت را نمی‌داند کسی از بشر و فرشتگان آسمان، مگر پدر».^(۵)

۱ - سوره نساء، آیه ۱۵۵ - ۱۵۸.

۲ - نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱۴.

۳ - انجیل یوحنا، فصل هشتم، باب ۴، ص ۲۵۳.

۴ - اعمال رسولان، ج ۵، ص ۳۱، نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱۴.

۵ - انجیل متی، باب ۲۴، فصل ۷۹، ص ۱۲۳.

و در جای دیگر می‌گوید:

«بیدار باشید در این وقت، پس به درستی که شما آن روز و آن ساعت را نمی‌دانید». (۱)

این انتظار، در دین مسیح و مسیحیان عصر حاضر هنوز زنده است. در مصاحبه‌ای که با یکی از رهبران مسیحی ایران انجام شده، چنین می‌خوانیم:

سؤال: آیا شما، ارامنه و مسیحیان، منتظر شخص یا شخصیتی هستید که بیاید و تغییراتی در اجتماع بشری به وجود آورد؟ چون بعضی از ادیان منتظر فردی هستند که بیاید و تغییراتی در نوع برخوردهای بشری با هم ایجاد کند.

پاسخ: دین ما نیز مثل اکثر ادیان دیگر - که به آمدن فردی اعتقاد دارند - به ظهور مجدد حضرت عیسی اعتقاد دارد. همه مسیحیان هم به این معتقدند. چون خود حضرت ایشان اعلام کرده‌اند و در انجیل هم آمده است که حضرت عیسی فرموده: «من اکنون می‌روم و باز خواهم گشت». حتی کلیسای ما نیز یکی از یکشنبه‌های عید خود را «یکشنبه بازگشت» نامیده است. (۲)

۱ - همان، باب ۲۵، فصل ۸۱، ص ۱۲۴.

۲ - مصاحبه با اسقف اعظم ارامنه در ایران، آرداک مانوکیان، نشریه صبح وصال، ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۸ قمری، ص ۵۶.

بشارات عمومی در عهدین

در کتاب‌های مقدّس، نیز بشارات‌هایی آمده است که بر شخص معینی تکیه نمی‌کند و شامل امیدی در آینده برای نجات همه بشریت می‌باشد، و مورد توافق همگی امتها خواهد بود. در کتاب «حکیم نبی» فصل ۲، آیه ۷، می‌فرماید:

«تمامی امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوائف خواهد آمد. پر می‌کنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست»^(۱).

در کتاب «اصفیای نبی» فصل ۳ می‌فرماید:

«آنوقت برگردانم به قوم‌ها لب پاکیزه، برای خواندن همه بنام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش»^(۲).

در انجیل متی، باب ۲۵، آیه ۳۱ تا ۳۴؛ می‌فرماید:

«و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد، با جمیع ملائکه مقدّسه بر کرسی خود قرار خواهد گرفت. همگی قبایل نزد وی جمع خواهند گشت، و او آنها را از یکدیگر جدا خواهد نمود، چنان‌که شبانی میش‌ها را از بزها جدا نماید. پس میش‌ها را بر راست و بزها را بر چپ خود ایستاده خواهد نمود. آنگاه ملک با اصحاب دست راست خواهد گفت: ای برکت یافتگان خدا! بیاید و آن مملکت

۱ - بشارات عهدین، ص ۲۲۴ و ۲۳۸ و ۲۳۹.

۲ - همان.

را که از ابتدای عالم برای شما مهیا شده بود، تصرف
نمایید». (۱)

چهره امید و نجات در غرب معاصر

غرب مسیحی با آن پیامبران نورانی - که دین آنان را تشکیل می‌داد - و فیلسوفانی که با طرح «مدینه فاضله» و «آرمان شهر»^(۲) چشم به آرمان عدالت دوخته بودند، با تحولات شگفتی روبرو شد. مسیحیت با شکل سنتی یا کاتولیک به وسیله نهضت پروتستان زمینه غرب جدید را آماده کرد. این عصر گذرا با تفکر انتقادی و عقلانیت تجربی،^(۳) چنان بنیان‌های گذشته مغرب را ویران کرد که گویی غرب هیچ‌گاه گذشته‌ای معنوی نداشته است. مهربانی مسیح، جای خود را به نظریه‌ای داد که انسان را گرگ انسان می‌داند.^(۴)

این حالت گسسته، چنان بی رحمانه بر ارزش‌های آنها حمله کرد که حتی اخلاق مسیحی ضد ارزش تلقی شد.

نیچه در این زمینه می‌گوید: «اخلاق مسیحی، اخلاق بندگی است، و اخلاق خواجه‌گی را تباه کرده است و گفتگوی برادری و برابری و صلح و رعایت حقوق زنان و رنجبران و امثال این سخنان که امروز در

۱ - همان.

۲ - Kallipolis در نظرات افلاطون.

۳ - positivim.

۴ - این جمله متعلق به «توماس هابز» است، به نقل از «فلسفه سیاسی غرب» نوشته دکتر حمید عنایت.

دنیا شایع شده است، خدعه و تزویر و فریب است و مایه فقر و ضعف و انحطاط می باشد، و باید این اصول را خراب کرده و اصول زندگی خواجگی باید اختیار نمود. اصول زندگی خواجگی کدام است؟ فکر خدا و زندگی اخروی را باید کنار گذاشت... باید رأفت و رقت قلب را دور انداخت. رأفت، عجز است، فروتنی و فرمان برداری از فرومایگی است، حلم و حوصله و عفو و اغماض از بی همّتی و سستی است»^(۱). آری! به جرأت می توان گفت که روی کرد غرب به جامعه مدنی، به خاطر ناامیدی از احیای فضایل انسانی و تکیه بر سرمایه های معنوی انسان بود، و به همین جهت آنها می گویند: اکنون که انسان، با اخلاق برخاسته از ویژگی های خویش و گسسته از دین قابل نظام یافتن نیست؛ پس باید با احزاب و تشکّل ها، و تراکم قانون ها کنترل شود.

جهان جدید غرب اکنون بر اساس چند نظریه، نظام های جهان خویش را سامان داده و آینده جهان را تحلیل می کند:

۱- اومانیزم یا انسان محوری

این نظریه، تمایلات و خواسته های انسان را مبدأ تحولات، و پشتوانه نظام ارزشی و قانون گذاری می داند. این بینش فراگیر، در جهت تسریع ارضای تمایلات مادی، اساس بینش حاکم بر جوامع غربی را تشکیل می دهد. این اندیشه بسته، دین را از صحنه اجتماع

۱- تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری رحمته الله علیه، ج ۲، ص ۸۰.

رانده و عقلائیّت تجربی را جایگزین عقل انتزاعی نموده و بر هر حقیقتی خارج از عرصه آزمون و خطای حسی، خط بطلان می کشد.

۲- پلورالیزم

این نظریه ذهنیتی است که منکر حقیقت مطلق بوده، و حقیقت را نسبی نگریسته، و حاصلی جز شکاکیت توسعه یافته که هر یقینی را سست می کند، ندارد.

۳- سکولاریزم

بنای این نظریه بر جدا سازی دین از سیاستگذاری جامعه است، این اندیشه تمایلات بشری را به اجتماع مسلط نموده و از پیشرفت های تکنولوژیک نیز برای توسعه این تمایلات و لذات نفسانی، استفاده می نماید. اندیشه ای که هدف را رفاه و لذت قرار داده، و حاکمیت نظام های استکباری و منفعت گرا را برای گستردن حوزه سلطه خویش، جهت ثروت اندوزی و نابودی ارزش های انسانی، توجیه می کند. این اندیشه، هویتی است که در حس گرایبی، دنیاگرایی و فردگرایی خلاصه می شود.

۴- لیبرالیزم

به این اندیشه که در ابتدا در عرف سیاسی، نظریه یا سیاستی تلقی می شد که خواستار آزادی و مخالف هر سلطه ای - اعم از دولت یا هر وسوسه ای برای تهدید آزادی - بود؛ ولی اکنون چیزی جز مترادف با حسی گری و بی قیدی بشر، نیست و به عنوان ایدئولوژی جامع غربی در آمده است.

حال که با زیر بنای فکری غرب آشنا شدیم، ببینیم چگونه با این نظریه‌ها می‌توان جهان آینده را تحلیل کرد؟
نظریه‌های اندیشمندان معاصر غرب دربارهٔ آینده، تحت چند عنوان خلاصه می‌شود:

الف) مارکسیزم

این نحوه فکری که بخشی از جهان را - حدود هفتاد سال - زیر سلطه داشت، تطورات شیوه تولید را تشکیل دهنده تاریخ دانسته و می‌گوید:

سرمایه‌داری از هنگامی که توسعه یافت، شکلی پیچیده پیدا کرده است و بر توده‌ها، فشار زیادی تحمیل می‌نماید، و باعث انقلاب می‌گردد. انقلابی که دستاوردهایی چون جهانی بدون مالکیت خصوصی خواهد داشت.

ب) دهکده جهانی مک لوهان

این نظریه که از لحاظ فلسفی برهانی ساده و غیر فنی - و تا حدی عوامانه - دارد، مدعی است که گسترش اطلاعات چنان مرزها را در نوردیده، که جهان را تبدیل به یک دهکده نموده، و در نتیجه فرهنگ ما یک کاسه شده و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ) همه به سوی یکسانی می‌روند. آن فرهنگ غالب و واحد چیزی جز دمکراسی لیبرال نیست.^(۱)

ج) نظریه پایان تاریخ فوکویاما

محقق ژاپنی الاصل آمریکایی و متأثر از نظریه جریان حقیقی تاریخ «هگل» می‌باشد.

وی معتقد است که تاریخ در این تلقی، دارای کمال است، و این کمال، هم معنوی و هم مادی است؛ و هنگامی به آخرالزمان می‌رسد کمال معنوی و ذاتی، هر دو حاصل شوند.

از دیدگاه وی، حکومت واحد جهانی، یکی از ضروریات آخرالزمان است.

به نظر فوکویاما، دموکراسی لیبرال پس از صعود بر قلّه جهان‌گشایی باید در مقداری از مبانی خود عدول کند.^(۱)

فوکویاما، بهترین مدل را همان دموکراسی لیبرال می‌داند. اما در نهایت چیزی جز، خود محوری انسان و ارضای تمایلات نفسانی، آدمی را تأمین نمی‌کند.

د) جنگ تمدن‌ها

این نظریه هم‌زمان با نام ساموئل هانیگتون، عضو مؤثر شورای سیاست‌گذاری روابط خارجی آمریکا، در ذهن تصور می‌شود. او مسائلی چون تفاوت عمیق فرهنگ‌ها، تجدید حیات مذهب، تفاوت در برابر استیلای غرب، و گسترش کنش و واکنش بین ملت‌ها - به خاطر مغایرت هویت، قومیت و مذهب - را زمینه ساز رویارویی

تمدن‌ها می‌داند. وی تضاد عمده را بین «تمدن غرب» و «اتحاد اسلام و کنفوسیوس» ترسیم نموده، و از اسلام چهره‌خشنی ارائه می‌دهد.

ه) آخرین نظریه، گفتار آل‌وین تافلر، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی

کتاب وی، «موج سوم» توضیح دهنده عمده نظرات اوست. نظریه تافلر فاقد مبانی فلسفی و جامعه‌شناسی است. او شکل آینده جهان را بر اساس نوسانات قدرت و تقسیم آن ترسیم می‌نماید. و معتقد است که گسترش میزان اطلاعات و دانش، جذب کننده قدرت خواهد بود، و بر همین اساس چند نتیجه می‌گیرد:

۱ - غرب آینده، محور عمده قدرت است. زیرا تمرکز دانش و اطلاعات در غرب است.

۲ - کشورهای مانند کره جنوبی و چین، می‌توانند در آینده قدرت فراوانی کسب کنند.

۳ - فاصله آنان که صاحب دانش و آگاهی هستند با کسانی که از آن برخوردار نیستند روز به روز بیشتر می‌شود.

۴ - دمکراسی لیبرال، با همه اشکالات عملی که تاکنون بروز داده، بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است.^(۱)

۱ - جامعه‌آیده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

رویارویی با... واقعیت

ما در این مرحله، در صدد نقد نظریه‌های حاکم بر غرب نیستیم. آنچه از نظر می‌گذرد، واقعیت خارجی غرب از نظر فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی و انسانی است. واقعیتی تأسّف بار که حاصلی جز دور کردن انسان از ابتدایی‌ترین حقوق خود - که هماهنگ با شوون انسانی او بوده است - نداشته است.

آمریکا، کشوری است که نظام دمکراسی لیبرال را تجربه می‌کند، و خود را مبتکر نظم نوین جهانی و گسترش دهنده آن در جهان می‌داند هم اکنون در همه زمین‌ها دچار افول شدیدی شده است.

«پاول کندی» که از استادان مشهور انگلیسی دانشگاه‌های آمریکا است، نظراتی واقع بینانه دارد. به تعبیر وی آمریکا دچار عارضه گستردگی بیش از اندازه امپراتوری شده است.

به عقیده «پاول کندی» برخی از عرصه‌های افول استکبار عبارت است از:

۱ - افول نسبی صنعتی آن در مقایسه با تولید جهانی.

۲ - بحران و افول در کشاورزی، بر اثر افزایش تولید، تنزل قیمت و

بیکاری عده زیادی از کشاورزان.

۳- پدیده روی گرداندن سیر سرمایه بین المللی از بازرگانی کالا و خدمات، بر اثر کسری موازنه بازرگانی آمریکا و کسری بودجه.
۴- تأثیر منفی رشد آهسته صنعتی این کشور بر هم آوایی اجتماعی، سیاسی آمریکاییان.

۵- رابطه دقیق بین رشد آهسته اقتصادی و هزینه کلان دفاعی.^(۱)
یکی دیگر از نویسندگان آمریکایی به نام «اکتاویوپاز» معتقد است که آثار انحطاط در سراسر آمریکا به چشم می خورد. از جمله تضادهای آمریکا به نظر او عبارت است از:

«تضاد بین فردگرایی و دموکراسی، عدالت و آزادی، اختیارات محلی و تمرکز حکومت، ثروت انبوه و محرومیت فوق العاده، بهترین زیباییها و زننده ترین ابتذالها، حرص ماده پرستانه و حالت وارسستگی، پشتکار و خمودگی معتادان و شراب خواران، دقت و سواس گونه علمی و جنون آمار زندگی، افراط در بی حیایی، آزادی و سرافرازی از یک سو و تمکین و تقلید گله وار از سوی دیگر».

او در ادامه نظر خود می گوید: «مقاصدی مثل رستگاری اخروی، نیکوکاری، رسیدن به حقیقت و خردمندی در افق دید آمریکائیان وجود ندارد، و جزء مسایل شخصی افراد شده است. تزلزل اعتماد آنها به نهادهای سیاسی کشورشان در آینده بسیار خطرناک است.

سیاست خارجی آمریکا پر از اعوجاج، بلا تکلیف و اکثراً ضد و نقیض هستند. آمریکایی‌ها بر اثر عدم ثبات روحی، دائماً یا دچار افراط هستند یا تفریط. حس خویشتن‌داری را از دست داده‌اند و دانایی لازم را ندارند. بین سیاست خارجی و اقتدار آمریکا از یک سو، و مخاطبین نظام داخلی و اقدامات بین‌المللی از سوی دیگر مابینت به چشم می‌خورد»^(۱)

مشکلات آینده جهان به ویژه جهان غرب

در مورد مشکلات آینده جهان به ویژه جهان غرب «پاول کندی» فهرست مفصلی تهیه نموده است ولی ما به ذکر بعضی از آنها اکتفا می‌نماییم.

«انفجار جمعیت، انقلاب بیولوژیک و در نتیجه بیکاری، فقر، نگرانی میلیون‌ها کشاورز، کنترل آدمک‌های کامپیوتری و دستگاه‌های خودکار در انقلاب صنعتی جدید که همراه با مازاد سرمایه است، و سبب افزایش شکاف بین شمال و جنوب و عقب ماندگی کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته می‌شود. بحران محیط زیست، به صورت روز افزون نگران کننده می‌شود. افزایش دمای زمین، کاهش جنگل‌ها، توسعه حفره‌ای که در لایه اوزون بر فراز قطب جنوب تشکیل شده است، تشعشعات رادیو اکتیو، آسیب پذیری

۱- اکتاویو پاز، امپراتوری دمکراسی در سرآشوب انحطاط، ترجمه دکتر غلامعی سایه، موعود، شماره ۱۳.

جمهوری‌های شوروی سابق، ظهور مجدد ملیت‌گرایی (ناسیونالیزم) و...» نیز از این جمله‌اند.^(۱)

آیا امیدی هست؟

با توجه به آنچه در مورد آینده جهان به ویژه جهان غرب گفتیم، آیا واقعاً امیدی هست؟ اینک دیدگاه چند نفر از صاحب نظران را در این زمینه می‌آوریم.

۱- برتراند راسل، فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی که اعتقادی به مذهب و خدا نداشت و منتقد شدید مسیحیت بود. وی تصاویر وحشتناکی را از جنگ در آینده، گسترش سلاح‌های اتمی و بمب ثیدروژنی ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

«طبق اطلاع موثق، اکنون می‌توان بمبی ساخت که ۲۵۰۰ بار از بمبی که «هیروشیما» را نابود کرد نیرومندتر باشد... چنین بمبی اگر نزدیک زمین یا در زیر آب منفجر شود، ذرات رادیواکتیو را در فضای بالاتری پراکنده می‌سازد. این ذرات به تدریج به صورت غبار یا باران مرگ‌آور به سطح زمین خواهند آمد و کسی نمی‌داند انتشار این ذرات کشنده به چه مقیاس خواهد بود.»^(۲)

او درباره خلع سلاح، به رقابتی پایان‌ناپذیر اشاره نموده، می‌گوید:

۱- موعود، شماره ۱۳.

۲- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟ برتراند راسل، ترجمه م. منصور، ص ۱۱۱.

«... میمونی داشتم که در محلی خارج از خانه نگاهداری می شد. آن محل آتش گرفته و برای نجات میمون، لازم بود چند آدم زورمند اقدام کنند. اگر به حال خود رها می شد، از ترس قادر به انجام عمل نمی بود و می سوخت و جان می سپرد. وضع دولت های بزرگ در این روزگار همین گونه است؛ هر طرف، از اسلحه هسته ای طرف مقابل در وحشت است و امنیت خود را در این می داند که تجهیزات هسته ای خود را افزایش دهد. طرف مقابل هم به طور طبیعی به همین عمل دست می زند. در نتیجه تمام گام هایی که در راه کاهش تهدید فاجعه سلاح هسته ای برداشته می شود، منتهی به تشدید خطر این فاجعه می گردد.»^(۱)

شاید ارزیابی او نیز ما را وسوسه می کند که به پایان این درد و رنج - برای نوعی که تا بدین حد از شاد زیستن و شاد بودن ناتوان است - هر اندازه اندوهبار باشد، در نهایت سر تسلیم فرود آوریم. پس از آنکه از آینده تصاویر وحشتناکی ارائه می دهد، در ادامه سخن خویش امیدوار شده می نویسد:

«اما آدم بدبین، فقط نمی از حقیقت را می بیند، و به نظر من، آن نیم که کم ارزش تر است آدمی نه فقط استعداد آن را دارد که درد و رنج و بی رحمی را چاره کند؛ بلکه به نظر

من در وجود خود نیروهای لازم جهت نیل به عظمت و شکوه را نیز نهفته دارد. خویشتن را از میان بر نداریم... نه، بگذار به گفته آدم بدین گوش نکنیم؛ زیرا اگر سخنان او را بپذیریم به آینده بشر خیانت کرده‌ایم... من در لحظه‌ای تاریک (ژوئیه ۱۹۶۱) به نوشتن مشغولم و نمی‌دانم نژاد بشر آن قدر دوام می‌کند که نوشته من منتشر یا در صورت انتشار قرائت شود یا نه. اما هنوز امیدواری هست و تا امید وجود دارد، ناامیدی از بزدلی است.^(۱)

آری! او امیدوار است و راستی شعله امید را چه کسی در دل یک دانشمند ملحد و منکر خدا روشن می‌کند؟!

۲- رنه گنون، نویسنده شهیر فرانسوی که در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمد و در مدرسه‌ای مسیحی تحصیلات خود را انجام داد، و در «پاریس» به تکمیل تحصیلات خویش در فلسفه و ریاضیات پرداخت. وی ادیان شرق را بررسی و تحقیق نمود، و با حکمت و عرفان اسلامی نیز از نزدیک آشناست.

او در نقد جهان معاصر سه کتاب نوشته است:

۱- شرق و غرب

۲- بحران دنیای متجدد

۳- سیطره کمیت و علائم زمانه

پیش بینی‌هایی که «گنون» در این آثار از وضع آینده جهان کرده است، دلیل کافی برای حکمت و عمق نظر اوست. کتاب «بحران دنیای متجدد» در سال (۱۹۲۷) نگاشته شد، و باورکردنی نیست که تا چه حد در پیش بینی آینده تمدن جدید موفق بوده است، و همین امر بسیاری از مردم فکور را به خواندن آثار «گنون» سوق داده است. (۱)(۲)

«گنون» با آن که از انحطاط دنیای متجدد و مبانی آن سخن می‌گوید و آن را نقد می‌کند، اما از آنجا که ذهنیت او متأثر از علم آسمانی است دچار هراس از هیمنه و سیطره کمیت، بر معنویت نمی‌گردد، و می‌گوید:

«کسانی که به درهم شکستن جمیع این موانع نایل آیند و بر
مخاصمت محیط و مجامع مخالف هر نوع معنویت، ظفر

۱ - بحران دنیای متجدد، رنه گنون، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۳ از مقدمه، نوشته سید حسین نصر.

۲ - برای اطلاع بیشتر از نظریات «گنون» عناوین کتابهای او را ذیلاً می‌آوریم و همگان را به مطالعه آثار او دعوت می‌نماییم.

۱ - محضر حکمت

۲ - تضاد شرق و غرب

۳ - علم و عمل

۴ - دانش آسمانی و دانش این جهانی

۵ - فردیت پرستی

۶ - هرج و مرج اجتماعی

۷ - تمدن مادی

۸ - استیلاء مغرب

اخیراً در مصاحبه‌ای که متفکر شیعی فرانسوی، یحیی علوی (کریستین بنو) با روزنامه کیهان انجام داده بود به مسلمان بودن و تشیع «رنه گنون» تصریح کرده بود.

یابند؛ بدون شک بسیار معدود و انگشت شمارند، ولی یک بار دیگر می‌گوییم که تعداد و شماره، واجد اهمیت نیست؛ زیرا در این جا با امور و شئونی سروکار داریم که نوامیس و قوانین آن با نوامیس جهان ماده یکسره فرق دارد. بنابراین جای نوامید شدن نیست... (۱)

کسانی که شاید به وسوسه دچار گشته، خود را به دست یأس و دلسردی می‌سپارند، باید بیندیشند که هیچ کدام از کارهایی که در این زمینه انجام گشته است، ممکن نیست به هدر برود و بی ثمر گردد. و اغتشاش و نابسامانی و ظلمت فقط به ظاهر و برای مدتی گذرا و ناپایدار می‌تواند فائق آید، و جمیع عدم تعادل‌های جزئی و گذرا، ناگزیر در راه رسیدن به تعادل عظیم از بین می‌روند. سرانجام هیچ چیز برتر و بالاتر از حقیقت نخواهد بود. شعار ما باید همان باشد که در روزگاران کهن، بعضی آشنایان با اسرار معنوی اهل مغرب داشتند:

vincit omnia veritas

حق بر همه چیز غالب می‌گردد، (۲)

۱ - «و چه بسا عدّه کمی به اذن خدا بر عدّه زیادی غلبه یابند». (بقره، ۲۴۹) شاید بهترین جواب برای طول عمر امام زمان علیه السلام و پیروزی ۳۱۳ نفر یاران وی، همین جمله «گنون» باشد که ناموس و قاموس الهی و معنوی، حوزه‌ای متفاوت با حسابگری علم امروز است، اما این علم بنیانش بر رد و انکار حقایق است.

۲ - بحران دنیای متجدد، گنون، ص ۱۸۶.

۳- آلوین تافلر، روزنامه‌نگار آمریکایی و از مشاورین مهم سیاست‌مداران آمریکا است.

تافلر که مبتکر نظریه «موج سوم» است می‌گوید:

«فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای یک تمدن صنعتی در حال نزاع، به درون غرقاب بی‌کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می‌آزارد. در نتیجه، موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح ارائه می‌شود که همگی مدعی‌اند: اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی هستند.

اما بارها و بارها مقررات، قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید که همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده‌اند، کماتمه می‌کنند و بر وخامت مشکلات ما می‌افزایند، و این احساس عجز و یأس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دمکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود «مرد سوار بر اسب سفید ضرب المثل‌ها، را هر چه بیشتر دامن می‌زند»^(۱).

این دیدگاه‌ها گرچه خود چهره‌ی یأس‌آوری از جهان حاضر به دست می‌دهند؛ ولی امید را از دست نداده‌اند.

۱- به سوی تمدن جدید، آلوین و هایدی تافلر، مترجم: محمد رضا جعفری، ص ۹۶ و ۹۷.

بازتاب انتظار در سال ۲۰۰۰ میلادی

دومین هفته از ژانویه سال (۱۹۹۹) میلادی مجله انگلیسی زبان «تایم» گزارش ویژه خود را به مسأله بحران رایانه‌ها در آستانه سال دو هزار و ارتباط این مسأله با حرکتی جهانی در استقبال از «موعود منتظر» اختصاص داد.

این مسأله برای سران دولت‌های غربی تا حدی جدی بود که به گزارش مجلات مختلف و رادیوهای برون مرزی تبلیغ مسیحیت، سازمان‌هایی چون صلیب سرخ بین‌الملل، تحلیل‌گران سیاسی، رهبران اجتماعی و حتی کلیساهای انجیلی به طراحی طرح‌هایی برای مقابله با شرایط بحران روی آوردند.

حتی برخی سکولاریست‌ها وقوع واقعه‌ای را - و لولونه لزوماً در سال (۲۰۰۰) بلکه در سال‌های آینده - بسیار جدی می‌بینند؛ درست به همان سبکی که در روایات اسلامی مربوط به علایم ظهور به آنها اشاره شده است به جمع آوری آذوقه و سلاح و حتی پناه بردن به نقاط امن و دامنه کوه‌ها، درون پناهگاه‌ها و جوف غارها پرداخته‌اند. در همان شماره «تایم» گزارش‌هایی از گروه‌های مختلف مردم آمریکا به چاپ رسیده که از ترس وقوع واقعه‌ای خاص در آینده، خود را برای استقبال از آن آماده می‌کنند و جالب آنکه مستقبلین مورد نظر بیش از مکاشفات یوحنا و پیشگویی‌های مسیح علیه السلام، به شواهد عینی

موجود درباره در پیش بودن حادثه‌ای عظیم استناد کرده‌اند. (۱)
در بخشی از مقاله «تامپسون» آمده است:

«موضوعات مربوط به آخرالزمان بیش از آنکه صراحتاً به زبان رانده شوند، به اشاره مطرح شده‌اند. اما به گفته استفن اولی‌سری، استاد رشته ارتباطات در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، نیازی به این پرده پوشی نیست. رسانه‌ها خوشینانه از علایم [ظهور] سخن می‌گویند، در حالیکه مخاطبان با این نشانه‌ها به سمت نوعی نظام اعتقادی درباره موعود سوق داده می‌شوند. برای چنین افرادی [بحران] سال (۲۰۰۰)، داستان فرو ریختن پیکره اقتدار سکولاریزم را به همراه دارد.» (۲)

بازتاب‌های بیرونی انتظار موعود در غرب

عقیده انتظار موعود، بازتاب‌های بیرونی آشکاری در غرب دارد. در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

شاهدان عینی در آمریکا، ناظر بوده و هستند که بعضی مسیحیان، اعانه جمع می‌نمایند و می‌گویند: «مسیح علی‌نژاد در معبد سلیمان (مسجد الاقصی) ظهور خواهد کرد».

۱ - مقدمه مترجم مقاله

۲ - Y2K، هزاره در هم پیچیده و خارق‌العاده (وحدت نظری غیر منتظره میان نوشته دامیان تامپسون و منتظران موعود و در هم پاشیدگی)، مترجم: امین میرزائی، موعود، شماره ۱۳.

چند سال قبل، در «ستول» - بنابر پیش گوئیه‌ها - عده زیادی از منتظران، معتقد بودند که در روزی خاص و ساعتی خاص، مسیح علیه السلام ظهور خواهد کرد. اما چنین نشد و عده‌ای خودکشی کردند.

عده‌ای معتقد بودند که در سال (۱۹۹۸) میلادی ستاره دنباله‌دار «هالی» فرود خواهد آمد و آن لحظه، زمان ظهور بوده و عده‌ای با آن به بهشت خواهند رفت. این جریان نیز با خودکشی عده‌ای پایان یافت.

از طرفی، پیش‌بینی‌های «نوستر آداموس» چیزی را به تصویر می‌کشد که با عقیده امام زمان علیه السلام در اسلام هماهنگ است. البته وی چهره خصمانه‌ای از مقابله امام علیه السلام با غرب نشان می‌دهد.

مسأله «فاطمیما» که در دائرة المعارف «World. Book» و «بریتانیکا» مذکور است، خود از نشانه‌های گرایش و امید به نجات‌دهنده‌ای است که پاسخگو نیز هست، و اکنون شهرک «فاطمیما» با همه بهانه تراشی‌های واتیکان، زائران مسیحی بیشتری از واتیکان - قطب عالم مسیحیت در دنیا - دارد.

در ادبیات غرب نیز این انتظار جهت دهنده بوده است. تئاتر «در انتظار گودو»^(۱) از «ساموئل بکت»، در ظاهر تئاتر پوچ‌گرایانه‌ای است. و این داستان فقط دو بازیگر دارد. اما ناخودآگاه از انتظار آدمی و این نیاز که انتظار خدا جدی خواهد شد، دم می‌زند.

۱ - واژه گودو با واژه GOD به معنی خدا، بی‌مناسبت نیست.

توافق اهل سنت در موعود

گذری بر نظرات برخی از دانشمندان اهل سنت

هدف از این بخش، این نیست که موافقت آنان را کسب کنیم. نه! مقصود آن چنان که از ابتدای بحث تاکنون پیداست ره یافتن به شیوع این تفکر و وحدت نظر عمومی است.

ابن ابی الحدید

او که معتزلی است در کتاب شرح نهج البلاغه می گوید:

«اگر گفته شود: آن مرد موعود کیست که امام علی علیه السلام درباره او فرموده اند: «پدرم فدای آن پسر بهترین کنیزان باد». (۱) گفته شده است که شیعیان می پندارند: این شخص همان امام دوازدهم آنان است. زیرا او فرزند کنیزی است که نامش نرجس است. اما اصحاب ما (علمای اهل سنت) بر این باورند که او فاطمی (۲) است و در آینده به دنیا

۱ - این جمله امام علی علیه السلام مطابق با این موضوع تاریخی است که مادر امام مهدی علیه السلام به اسیری گرفته شده و سپس همسر امام حسن عسکری می شوند.

۲ - یعنی فرزند فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام.

می آید. (۱)

و در توضیحی دیگر می گوید:

«شیعیان به رجعت معتقدند. هنگامی که امام منتظر آمده، از بنی امیه انتقام دشمنان آل محمد علیهم السلام را خواهد گرفت. اما اصحاب ما معتقدند که در آخرالزمان خداوند مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام را خواهد آفرید که اکنون موجود نیست، و او زمین را از عدل پر خواهد کرد چنان که از جور و ستم پر شده باشد. و به شدت از ستمکاران انتقام خواهد گرفت. او فرزند کنیزی خواهد بود... اسم او (م ح م د) مثل اسم رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. او ظهور خواهد کرد، بعد از آن که یکی از بازماندگان بنی امیه بر مردم مسلمان حکومت یافته باشد، و او همان سفیانی است که در خبر صحیح آمده است. نسب او به ابی سفیان می رسد که فرزند حرب فرزند امیه می باشد، و امام فاطمی او را خواهد کشت و در این هنگام مسیح علیه السلام از آسمان نازل خواهد شد و علامات قیامت آشکار می شود و... چنان که قرآن به این موارد خبر داده است. (۲)

ابن خلدون

ابن خلدون، جامعه شناس مسلمان - که نظرات وی اروپائیان را به

۱ - نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷ و ۸، ص ۵۹، انتهای شرح خطبه ۹۲.

۲ - همان.

ویژه آرنولد توین بی را تحت تأثیر قرار داده است - در فصل ۵۲ مقدمه خود درباره امام فاطمی و آنچه مردم به او اعتقاد دارند، آورده است: «بدان که در طول تاریخ، بین تمامی اهل اسلام مشهور است و چنین اعتقاد الزامی وجود دارد که حتماً در آخرالزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور خواهد کرد که دین را تازه و عدل را آشکار خواهد نمود. او بر ممالک اسلامی مستولی شده و «مهدی» نامیده می شود، و خروج «دجال» آن زمان خواهد بود، و سپس علائم قیامت آشکار خواهد شد. حضرت عیسی علیه السلام نیز نازل می شود، و «دجال» کشته خواهد شد.»

وی آنگاه محدثان از اهل سنت را که احادیث مهدی علیه السلام را در کتاب های خویش نقل کرده اند نام می برد، از آن جمله: ترمذی، ابو داود البزاز، ابن ماجه، حاکم، طبرانی، ابویعلی الموصلی. ابن خلدون از اصحاب نیز کسانی را که در این باره روایت نموده اند، نام می برد از جمله: علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابی هریره، انس، ابوسعید خدری، ام سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی الهدالی، عبدالله بن حارث و اساتید آنان. (۱)

وی سپس به نقل و نقد احادیث می پردازد. جالب توجه این که

آنچه او را به استبعاد و تضعیف احادیث دچار می‌کند همان توقیت یا تعیین وقت است که به شیعه نسبت می‌دهد^(۱) در حالی که شیعیان به صراحت این تعیین وقت را رد نموده و از ائمه علیهم السلام حدیث دارند که تکلیف به تکذیب تعیین وقت کنندگان زمان ظهور، کرده‌اند.^(۲)

آنگاه ابن خلدون به موردی اشاره می‌نماید که سال (۶۳۳) زمان ظهور معرفی شده است، و چون این اتفاق نیفتاده به توجیحات سست پرداخته است. و در بعضی موارد نیز با آنکه حدیث صحیح بوده و اشکالی وارد نداشته؛ به صرف آنکه محدثان بعضی راویان را شیعه می‌دانسته - و حال آنکه خود اعتراف به وثوق او نموده - به تضعیف آنان گردن می‌نهد.^(۳)

این موارد کافی است که محقق سختگیری مانند ابن خلدون، دچار انحراف شده، از عقیده‌ای که مورد وفاق همگی اهل اسلام است و روایت متواتر دارد، به سادگی عبور کند. گرچه احتمالاً او نیز به این عقیده ایمان آورده است و در مقابل سیل روایات متواتر و خبرهای صحیح که با سند بی اشکال نقل شده‌اند، تسلیم شده است. چنان‌که به هنگام جمع‌بندی روایات می‌گوید: «چنان‌که می‌بینید فقط مقدار کمی از روایات مهدی علیه السلام از انتقاد خلاص می‌شوند».^(۴)

۱ - همان، ص ۳۳۷.

۲ - در حدیثی آمده است «كذب الوقتون؛ تعیین کنندگان زمان ظهور دروغ می‌گویند» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

۳ - مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۳ و ۳۲۲.

۴ - همان، بخش نقد و بررسی.

وی این عقیده را از زبان بزرگانی چون یعقوب بن اسحاق کنندی نقل کرده و می‌گوید: یعقوب کنندی گفته است:

«این ولی (مهدی) همان کسی است که چون ظهر کند، نماز ظهر را به جماعت با مردم می‌خواند، آیین اسلام را تازه می‌کند، عدل و داد را آشکار و در همه جا می‌گستراند، جزیره اندلس را می‌گشاید، و به رومیه می‌رود، و آن را فتح می‌کند، سپس به سوی مشرق رهسپار می‌گردد و آنجا قسطنطنیه را نیز می‌گشاید، و همه زمین مقرّ حکومت او می‌شود. مسلمانان نیرومند می‌گردند، و دین اسلام بر همه ادیان غلبه می‌یابد و شریعت اصیل محمدی آشکار می‌گردد» (۱).

به هر حال برای آنکه سستی انتقادات ابن خلدون از روایات بیست و هشت گانه‌ای که در مقدمه آورده است کاملاً روشن شود. به کتابی از دانشمندان اهل سنت بنام «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» تألیف احمد بن الصدیق المغربي، ارجاع می‌دهیم که در این کتاب، صحت احادیث مورد انتقاد او را آشکار و سپس به تواتر آن احادیث تکیه کرده است، بطوری که دیگر جایی برای تردید نمی‌ماند.

معی الدین عربی

ابن عربی در کتاب «فتوحات مکیه» می گوید:

«بدان که برای خداوند خلیفه‌ای است که در آینده خروج می‌کند. در حالی که زمین پر از ظلم و جور شده است. او آن را پر از عدل و برابری خواهد کرد، حتی اگر یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی می‌نماید تا این خلیفه ظهور نماید. او از عترت و خانواده رسول الله [ﷺ] می‌باشد. او از فرزندان فاطمه [علیها السلام] و هم نام پیامبر اکرم است. جد او، حسن، فرزند علی بن ابی طالب است. با او در بین رکن و مقام (کعبه) بیعت می‌شود، و از جهت سیرت و صورت شبیه رسول اکرم است.

... او در اسلام روح تازه‌ای می‌دمد و آن را زنده می‌کند بعد از آن که مرده بود. ادیان ناخالص را از روی زمین جمع می‌کند و جز دین حقیقی بر زمین نمی‌ماند. خداشناسان واقعی با او بیعت می‌کنند. مسیح از آسمان نازل می‌شود و او بر طبق سنت پیامبر برای مردم نماز می‌گذارد، و در زمان مهدی سفیانی کشته می‌شود. (۱)

آنچه تا اینجا از برخی از دانشمندان اهل سنت در توافق با شیعیان

در مسأله امام مهدی علیه السلام آوردیم، فقط اشاره‌ای محدود به این مسأله مهم و حیاتی بود، و در تحقیقی که در کتاب «الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة» انجام گرفته است آمده که ۵۶ مورد از دانشمندان گذشته و معاصر اهل سنت به این مهم پرداخته‌اند. (۱)

۱ - نام بعضی از این موارد در کتاب مذکور چنین آمده است:

۱ - المصنّف، عبد الرزاق بن همام، المتوفى (۲۱۱)

۲ - السنن، ابن ماجه (۲۷۳)

۳ - السنن، الترمذی (۲۹۷)

۴ - السنن، ابی داود سجستانی (۲۷۵)

۵ - البدء و التاريخ، مترسی (۲۹۷)

۶ - المعجم الكبير، طبرانی (۲۸۸)

۷ - معالم السنن، ابی سلمیان الخطابی (۳۸۸)

۸ - مصابیح السنة، بغوی (۵۱۰)

۹ - جامع الاصول، امیر الجزری (۶۰۶)

۱۰ - مطالب السؤل، ابی بن طلحة شافعی (۶۵۲)

۱۱ - الفتوحات المکیة، محی الدین العربی

۱۲ - تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی (۶۵۴)

این فهرست همچنان ادامه دارد و از نویسندگان معاصر نیز آورده است مانند:

نظرة فی احادیث المهدی، شیخ زهر محمد الخضر حسین (۱۳۷۷)

التاج الجامع للاصول، شیخ منصور علی ناصف بعد (۱۳۷۱)

ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، احمد بن صدیق المغربی (۱۳۸۰)

عقیده اهل السنة، شیخ عبدالمحسن العباد (معاصر)

ذیل عقیده اهل السنة، شیخ عبد العزیز بن باذ (معاصر)

الرد علی من کذب بالاحادیث المهدی، شیخ عبدالمحسن العباد (معاصر)

بشارات موعود در اسلام، از دیدگاه آیات قرآن

علامه مجلسی رحمته الله قریب ۷۷ آیه در رابطه با بشارت مهدی علیه السلام جمع آوری نموده است. ^(۱) اینک به برخی از آیات اشاره می‌نماییم:

● ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ^(۲)

«آنان که به غیب ایمان می‌آورند»

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

«یعنی کسی که اقرار به قیام قائم (مهدی علیه السلام) نماید و او را

حق بداند» ^(۳)

● ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ^(۴)

«حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی بود»

گروهی از بزرگان از حکیمه، عمه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

نقل می‌نمایند که ایشان فرمودند:

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۴ - ۶۴.

۲ - سوره بقره، آیه ۳.

۳ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۴ - سوره اسراء، آیه ۸۱.

«هنگامی که مهدی موعود به دنیا آمد به سجده رفت و بر

بازوی راست او این آیه نوشته بود». (۱)

● ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (۲)

«بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده خواهد کرد»

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است:

«خداوند زمین را بعد از مرگش - یعنی بعد از ستم اهل

زمین - توسط قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اصلاح و زنده خواهد

کرد». (۳)

● ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ

نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (۴)

«و ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین زمین منت گذارده و

آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی و امام حسن و امام

حسین علیهم السلام نگریسته و گریست و آنگاه فرمود: شما

مستضعفین بعد از من هستید».

مفضل می گوید: از امام علیه السلام پرسیدم منظور چیست؟ فرمود:

۱ - الغیبة، ص ۲۳۹.

۲ - سوره حدید، آیه ۱۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۵۳.

۴ - سوره قصص، آیه ۵.

«یعنی شما امامان بعد از من هستید، سپس آیه مذکور را تلاوت نموده و فرمود: این آیه تا روز قیامت در مورد خانواده ما منطبق است»^(۱)

● ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۲)

«خداوند کسی است که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان و مذاهب پیروز گرداند و هر چند مشرکان [از این امر] ناخشنود باشند».

در حدیث شریفی در ذیل این آیه آمده است:

«این آیه درباره قائم آل محمد ﷺ نازل گردیده است، و او امامی است که خداوند او را بر همه ادیان پیروز می‌نماید، و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور گردیده باشد»^(۳).

● ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^(۴)

«اگر بخواهیم، از آسمان نشانه‌ای نازل می‌کنیم که در برابر آن گردن خم نموده و خاضع گردند».

۱ - معانی الاخبار، ص ۷۹.

۲ - سوره توبه، آیه ۳۳.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

۴ - سوره شعراء، آیه ۴.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«همانا قائم قیام نمی کند مگر آن که منادی از آسمان ندا کند
که اهل مشرق و مغرب آن را بشنوند، این آیه درباره همان
واقعه نازل شده است»^(۱)

● ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْكُمْ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾^(۲)

«خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام
می دهند، وعده داده است که آنان را خلفای زمین قرار
داده، چنان که با پیشینیان از صالحان چنین نمود. و دین
آنان را که مورد خشنودی آنان است، جایگزین نموده و
ترس آنان را به ایمن تبدیل نموده، تا مرا [پرستند و به من
شُرک نوززند]»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«این آیه درباره مهدی نازل شده است»^(۳)

● ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾^(۴)

«و به تحقیق در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که

۱ - الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

۲ - سوره نور، آیه ۵۵.

۳ - الغیبة، ص ۱۷۷.

۴ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

بندگان صالح، وارث زمین خواهند شد».

در حدیثی از امام معصوم علیه السلام در ذیل آیه می خوانیم:

«این بندگان صالح و شایسته، قائم و اصحاب او خواهند بود»^(۱)

● ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾^(۲)

«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را جمع خواهد نمود».

از ابن عباس در ذیل آیه نقل شده که گفت:

«این آیه درباره اصحاب حضرت قائم علیه السلام نازل شده است که خداوند آنان را در یک روز واحد جمع خواهد نمود»^(۳)

● ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ﴾^(۴)

«پس سوگند به ستارگانی که باز می گردند و حرکت نموده و از دیده مستور می گردند».

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، حضرت فرمود:

«این آیه درباره امامی است که پنهان گردد، سپس همانند شهابی افروخته در تاریکی سیاه شب آشکار شود، پس اگر

۱ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳ - الفیه، ص ۱۷۶.

۴ - سوره نکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.

او را درک نمودی چشمانت روشن باد». (۱)

البته چنانکه بیان شد، آیات بسیاری به بشارت موعود علیه السلام تفسیر و تأویل شده است، و انسان منصف، بدون چون و چرا می تواند از روایاتی در ذیل آیات وارد شده به وجود آن امام همام پی ببرد. بدیهی است دلایل دیگری که در این مقصد آمده است به قوت خود باقی هستند. (۲)

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱.

۲ - رک: بحار الانوار، ج ۵۱، بخش آیات مأوله درباره قائم علیه السلام.

بشارت موعود عليه السلام در احادیث قدسی

در تقسیم‌بندی احادیث اسلامی، حدیث قدسی کلام خدا است، اما جزء کتاب مقدس اسلام یعنی قرآن، قرار نمی‌گیرد. واسطه حدیث قدسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که در راستای ارتباط خویش و تلقی وحی، چنین گفتارهایی نیز به وی القاء می‌شود. (۱)

حدیث اول

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«هنگامی که به سیر آسمانی (معراج) (۲) رفتم، خداوند به

من چنین وحی نمود و فرمود:

ای محمد! چون به زمین نظر کردم، تو را برگزیدم و پیامبر

نمودم. اسم تو از من ریشه گرفته است، من محمودم و تو

احمد.

سپس در نظری دوباره، علی را انتخاب کردم و او را وصی و

۱- درایة الحدیث، شهید ثانی رحمته الله.

۲- معراج، سیر آسمانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، و خبر آن در سوره اسراء آمده است.

جانشین و همسر دختر تو و پدر فرزندان و نسل تو قرار دادم. اسم او نیز از اسم من مشتق شده است، پس من علی الاعلی هستم؛ و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم. سپس ولایت آنها را بر فرشتگان عرضه نمودم، هرکس آن را بپذیرد از نزدیکان من خواهد بود، و هرکس نپذیرد، هر چند در عبادت بکوشد او را در بهشت جای نخواهم داد.

آنگاه خداوند فرمود: ای محمد! آیا می خواهی آنان را ببینی؟ گفتم: آری! پس خداوند فرمود: سرت را بالا بگیر و من چنین کردم. آنگاه نور علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و (م ح م د)^(۱) فرزند حسن، یعنی قائم (موعود) را در وسط آنان، همچون ستاره ای درخشان دیدم. گفتم: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: اینها امامان هستند، و این قائم کسی است که حلال و حرام را آشکار می سازد و با او از دشمنانم انتقام می گیرم، و او آرامش اولیای من است، و او کسی است که دلهای شیعیان تو را شفا می دهد...»^(۲)

۱ - نوشتن نام موعود به این شکل که همان «محمد» می باشد به خاطر دستوری بوده است که شیعه برای جلوگیری از افشای نام آن حضرت داشته است.

۲ - کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۲، باب ۲۳، ح ۲، چاپ دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۵۹ ق.

حدیث دوم

شیخ صدوق رحمته الله در ضمن حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که می‌فرماید:

«... آنگاه که به آسمان عروج نمودم، جبرئیل به من

گفت: جلو برو.

گفتم: آیا من بر تو مقدم شدم؟

جبرئیل گفت: بله! چون خداوند پیامبران خویش را بر

فرشتگان برتری داده است.

آنگاه من پیش افتادم و فرشتگان به من اقتدا نموده و نماز

گزاردیم. و این افتخاری نیست! هنگامی که به حجاب‌های

نورانی رسیدم، جبرئیل مرا واگذارد و گفت: تو پیش برو.

گفتم: آیا در این مقام از من جدا شوی؟

گفت: این مرحله دیگر انتهای مقام من است، و اگر جلوتر

بیایم پرو بالم می‌سوزد... (۱)

سپس در ملکوت خداوند تا آنجا که او خواسته بود پیش

رفتیم. پس ندا آمد: یا محمد!

گفتم: لیک ای پروردگار من!

پس ندایی دیگر آمد: ای محمد! تو بنده من هستی و من

خدای توام. فقط مرا پرستش کن! و بر من توکل نما که تو نور

۱- در ادبیات عرفانی آمده است: «گفت رو، رو من حریف تو نیم».

من در میان بندگان هستی، پیرو تو در بهشت است، و برای مخالف تو آتش را آفریدم، و برای اوصیای تو کرامت خود را واجب نمودم.

گفتم: ای پروردگار من! اوصیای من چه کسانی هستند؟
ندا آمد نام اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است.

پس نگاه کردم و دوازده نور دیدم... اول آنها "علی بن ابی طالب" و آخر آنها "مهدی" منجی امت من بود.

... سپس خداوند فرمود: به عزّت و جلالم! با اینان دینم را

پیروز می‌کنم... و با آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک

می‌گردانم، و مشارق و مغارب زمین را تحت سلطه او در

می‌آورم. بادهای در تسخیر او خواهند بود، و او را با سپاهیان

خویش یاری خواهم نمود، و او را با فرشتگان نصرت

خواهم داد، تا آن‌که دعوتم را آشکار کند، و همه مردم را

به یگانگی من مجتمع گرداند. سپس پادشاهی او را دوام

خواهم داد و روزگار تا روز قیامت در دستان اولیای من

خواهد گشت. (۱)

۱ - بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵، باب ۳، ح ۵۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۵، باب ۲۳، ح ۴، عیون اخبار، ج ۱، ص ۲۶۲، باب ۲۶، ح ۲۲.

تجسم امید در مهدی علیه السلام

اینک روایات دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل می‌نماییم:
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمًا لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي»^(۱)

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند حتماً این روز را طولانی نموده تا او ظهور کند»

گفت پیغمبر رسول انس و جان گر نماند یک روز از عمر جهان حق کند طولانی آن یک روز را تا بیاید مهدی صاحب زمان

باز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمًا لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا».

«اگر از عمر دنیا، جز یک روز نمانده باشد، حتماً خداوند در آن روز مردی از اهل بیت من برانگیزد؛ او زمین را از

عدل و داد پر خواهد کرد، همان طور که از ستم پر شده باشد» (۱)

باز در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«لَا تَنْقُضُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكُ الْعَرَبُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُؤَاطِيهِ إِسْمُهُ إِسْمِي» (۲)

«دنیا تمام نمی شود مگر مردی از اهل بیت من بر عرب مسلط می شود؛ نام او هم نام من است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخن دیگر می فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْنا...» (۳)

«قیامت برپا نمی شود مگر آن که قائم بر حق از ما قیام کند، آنگاه زمانی است که خداوند به او اجازه (ظهور) دهد. هر کس او را تبعیت کند نجات یابد، و هر کس تخلف ورزد هلاک شود. پس ای بندگان خدا! نزد او [به اطاعت] بروید. هر چند روی یخ و برف راه بروید. پس او خلیفه خدا و من است».

۱ - صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲ - همان.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵.

پیشینه تاریخی اعتقاد شیعه به حضرت مهدی علیه السلام

همانگونه که قبل از این بیان شد، شیعه در این عقیده، همانند اعتقادات دیگر، مطلبی خارج از ساختار اصیل اسلام، به وجود نیاورده است، و مانند فرقه‌های دیگر، بدعتی در دین ننهاده است. بلکه همواره استناد اعتقادات خویش را عرضه نموده، و پشتوانه نظرات فکری خود را از نفس اسلام آشکار ساخته است. به همین دلیل است که کسی از تشیع، روی برنمی‌گرداند؛ بلکه از فرقه‌های دیگر مستبصر گشته و به اصالت عقاید شیعه پی برده و می‌برند.^(۱)

در عقیده به نجات بخش نهایی انسان نیز، استناد به گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محکم کننده بنیان این اعتقاد، و نشانه اصالت دینی آن از متن مکتب می‌باشد.

ارزش این تبیین از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت هدایتی است که قرآن نموده است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان مفسر و مبین کتاب، و اصلی‌ترین پشتوانه محتویات اسلام، قرار داده است.

۱- ر.ک: المراجعات، علامه شرف الدین و همچنین کتابهای دکتر تیجانی تونسسی.

در قرآن کریم می خوانیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ (۱)

«و ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم، تا تو برای آنان آنچه را که نازل شده است، تفسیر نمایی.»

ابن عباس می گوید رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هنگامی که به آسمان هفتم عروج نمودم و از آنجا به سدره المنتهی، و از سدره به حجاب های نورانی؛ خداوند به من خطاب نموده و فرمود:

ای محمد! تو بنده منی و من خداوند تو. پس برای من خضوع کن و فقط مرا پرستش نما!

بر من توکل کن و به من اعتماد نما. من چنین راضی شدم که تو بنده، دوست، و رسول و پیامبرم باشی؛ و برادرت علی، خلیفه و دروازه (بسوی معارف و دانش نبوی) (۲) باشد.

پس علی، حجت من بر بندگان و امام برای آفریدگان می باشد. با (معیار) علی اولیای من از دشمنان شناسانده می شوند، و با او حزب شیطان از حزب خدا جدا می گردد، و با او دین بر پا می شود، و حدود حفظ می گردد، و احکام جاری می شود، و با تو و با او و امامان از فرزندان تو، به بندگانم ترحم می نمایم. با قائم از شما زمین را از تسبیح و

۱- نحل، ۴۴.

۲- اشاره به روایت نبوی «انا مدینه العلم و علی بابها»، مناقب خوارزمی.

تقدیس آباد می گردانم؛ و با موعود، زمین را از دشمنان خود پاک نموده و اولیا را وارث زمین می کنم. با او کلمه ی حق بلند گشته و کلمه کفر در پستی و ذلت قرار می گیرد.

به وسیله او شهرها را آباد می کنم و بندگانم را با دانشم زنده می نمایم. برای او گنج ها و ذخیره ها را آشکار می کنم. او را با اراده ام بر اسرار و باطن ها آگاه گردانیده، و با فرشتگان تایید می نمایم تا او بتواند امر و خواسته مرا مسلط نموده و دینم را ظاهر کند. او به حقیقت، ولی من و هدایت کننده بندگانم به صدق و راستی است. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر فرمودند:

«دنيا به پایان نمی رسد مگر آن که مردی از امت من به پاخیزد. او از نسل حسین علیه السلام است، و زمین را پر از عدل و داد کند، هنگامی که از ظلم و جور پر شود. (۲)

در حدیث دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«أبشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل...» (۳)

«من شما را به مهدی در امت خویش بشارت می دهم آنگاه که مردم به اختلاف رسیده و دچار تزلزل ها و لغزش ها

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۵، ص ۶۶.

۳ - مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.

گردند؛ سپس زمین را پر از عدل و داد گرداند همچنان کہ پر
از ظلم و ستم شدہ باشد. ساکنان زمین و آسمان از او خوشنود
خواهند شد.

رابطه با او وارد شده - همین پسر حسن عسکری خالص است، و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد و بزرگ می شود، و از اشراف آل البیت الکریم است»^(۱).

ابن ابی الحدید نیز می گوید:

«اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام می باشد، و اصحاب ما (معتزله) آن را انکار نمی کنند و در کتب خود در ذکر او تصریح کرده اند... تنها فرقی که هست آن است که به عقیده ما، او هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد شد»^(۲).

اما حقیقت آن است که وقتی به وجود مهدی موعود - با استفاده از بشارات پیامبر صلی الله علیه و آله - یقین پیدا کردیم، باید به ریشه های اعتقادی آن هم التزام داشته باشیم و میوه را از درخت آن جدا ندانیم.

در زیر به روایاتی در پاسخ به این شبهات اشاره می شود:

صاحب «منتخب الاثر» در این زمینه، ۴۸ حدیث را در منابع شیعی و سنی شناسایی کرده است.^(۳) در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم:

از ابن عمر منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱ - الاتحاف، باب ۵، ص ۱۸۰، به نقل از اتفاق در مهدی موعود، ص ۳۲.

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳ - منتخب الاثر، باب ۳، ص ۲۳۶ - ۲۳۸.

«يُخْرَجُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنِيَّتُهُ كَكْنِيَّتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ»^(۱)

«در آخر الزمان، مردی از فرزندان من خروج می‌کند، اسم او مانند اسم من، و کنیه او مانند کنیه من است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند هنگامی که پر از ظلم و جور شده باشد؛ پس او همان مهدی است.»

در حدیثی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيَّبَنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي بَعْدَ مَعْهُدٍ إِلَيْهِ مَنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ...»^(۲)

«سوگند به خدایی که مرا به راستی برای بشارت برانگیخت، قائم از فرزندان من برابر عهدی که با او شده است، غایب می‌گردد؛ به طوری که اکثریت مردم خواهند گفت: خدا را در آل محمد نیاز نیست، و عده‌ای در تولد او شک می‌کنند.»

پس هر کس آن زمان را درک نمود، تمسک به دین جوید، و نگذارد که شیطان بر او به وسیله تردیدش غلبه کند و الا از مسیر من خارج شده و شیطان از دین من خارجش می‌کند. پس به تحقیق که ابلیس پدر و مادر شما را از بهشت راند، و

۱ - تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

۲ - اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۸۶، حدیث ۷۹؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۵۱.

همانا خداوند - عزوجل - شیطان را فرمان‌روای کسانی قرار داد که ایمان نمی‌آورند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنین در سخنی دیگر فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خُلُقاً و خُلُقاً، یكون له غیبة و حیرة حتی تضلّ الخلق عن أديانهم...»^(۱)

«مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، کنیه او کنیه من، شبیه‌ترین افراد به من در سیرت و صورت است، برای او غیبتی است و سرگردانی (برای مردم) تا حدی که مردم از دین خود گمراه می‌شوند، در چنین زمانی است که او همچون ستاره درخشانی ظهور خواهد کرد. پس زمین را پر از عدل و داد می‌نماید چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که حضرتش

فرمود:

«ألا إنه أشبه الناس خُلُقاً و خُلُقاً و حسناً برسول الله»^(۲)

«آگاه باشید او شبیه‌ترین آفریدگان، از نظر سیرت و صورت و نیکویی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.»

۱ - منتخب الاثر، صافی، ص ۲۳۷.

۲ - همان، ص ۲۳۷.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَيُنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبُرْكَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَيُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ بِرُكَّتِهَا وَتَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا... وَيَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ وَيُنْزَلُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ»^(۱).

«مردی از اهل بیت من خروج می‌کند، و به سنت من عمل می‌نماید، خداوند برای او برکت را از آسمان نازل خواهد فرمود، و زمین برکات خویش را بیرون می‌دهد و پراز عدل و داد گردد چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. او بر همین روش هفت سال حکومت می‌کند و در بیت المقدس فرود می‌آید».

رسول خدا ﷺ در گفتاری دیگر می‌فرماید:

«الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي، وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي، يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي، وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي، مَنْ اطَاعَهُ فَقَدْ اطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي، وَ مَنْ انْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ انْكَرَنِي، وَ مَنْ كَذَبَهُ فَقَدْ كَذَبَنِي...»^(۲)

«قائم از فرزندان من است، نام او نام من، و کنیه او کنیه من است. شمایل او، هم شکل من، و سنت او سنت من است».

۱ - همان، ص ۲۳۸.

۲ - همان، ص ۲۳۷.

مردم را بر دین و روش من پیا می دارد، و آنان را به سوی کتاب خدا می خواند.

هر کس او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است، و هر کس او را عصیان نماید، نافرمانی مرا کرده است. هر کس او را تکذیب کند، مرا تکذیب نموده، و هر کس او را تصدیق نماید، مرا تصدیق کرده، و به سوی خداوند از آنان که تکذیبش نمایند شکایت می نمایم؛ آنان که قول مرا در شأن او انکار نمایند و کسانی که اتم را از راه او منحرف نمایند، و به زودی خواهند دانست آنان که ظلم کردند، چگونه بازگشتی خواهند داشت.

نویسنده کتاب «منتخب الاثر» احادیث دیگری را نیز از منابع اهل سنت و شیعه فهرست نموده که به دلیل اختصار، آنها را ذکر نمی کنیم. (۱)

مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام بیماری به فاطمه علیها السلام فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا بَدَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مَهْدِي وَهَرٍ،
وَاللَّهِ مِنْ وَلَدِكِ» (۱)

«قسم به کسی که جان من به دست اوست، قطعاً برای این
أُمَّتِ مَهْدِي خواهد بود، و به خدا قسم او از فرزندان
توست».

از اُمّ سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که می گوید: از
رسول خدا شنیدم که می فرمود:

«المهدي من عترتي من ولد فاطمه» (۲)

«مهدی از خانواده من، و از فرزندان فاطمه می باشد».

و نیز اُمّ سلمه گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که مهدی علیه السلام را یاد

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۷.

۲ - ر.ک: صحیح ابی داود ج ۲، ص ۲ - ۷؛ تاج جامع الأصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مصابیح البیته،
باب اشراط الساعة؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۴؛ صحیح مسلم، صحیح ابی داود،
سنن ابن ماجه، ینابیع الموده، ص ۴۳۲؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰ و ...

می کرد و می فرمود:

«نعم هو حق وهو من بني فاطمه»^(۱)

«آری او حق است و از فرزندان فاطمه می باشد».

امام حسین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که رسول خدا به

فاطمه علیها السلام فرمود:

«ابشری بالمهدی منک»^(۲)

«بشارت باد بر تو که مهدی از توست».

۱ - مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷

۲ - منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲ به نقل از منتخب الاثر، ص ۲۴۶.

مهدی موعود علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

بنابر آنچه در تاریخ آمده است در زمان امام یازدهم علیه السلام - به دلائل مختلف - شایع شده بود که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد. این اشتباه تاریخی باعث شد تا گروهی به وجود آمدند که در عین اعتقاد به وجود صاحب الامر علیه السلام، آن حضرت را فرزند امام یازدهم به حساب نیاوردند. اما در تفکر منسجم شیعی، با استناد به نصوص قابل اعتبار، مهدی موعود، فرزند امام یازدهم است، و انکار یک امام - ولو آخرین امام - موجب انکار سایر امامان علیهم السلام خواهد شد. (۱)

در این رابطه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«المنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا، أما إن لولدي غيبة

یرتاب فیها الناس إلا من عصمه الله عز وجل»؛ (۲)

«کسی که آخرین شخص از ما را انکار کند گویی اولین ما را

انکار نموده است. آگاه باشید! برای فرزندم غیبتی خواهد

بود که مردم در آن به تردید می افتند مگر کسی که

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

خداوند عز وجل او را از اشتباه حفظ کند.»

اکنون چند نمونه از احادیثی که در آنها امام مهدی علیه السلام فرزند امام یازدهم معرفی شده، نقل می‌نماییم:
پیامبر اکرم فرمودند:

«اسمه کاسمی، و اسم أبیه کاسم ابني وهو ولد ابنتي

(المراد من قوله «ابني» السبط الأكبر الحسن علیه السلام)»؛^(۱)

«اسم (موعود) مانند اسم من است، و اسم پدرش مانند اسم

پسر من است، و او پسر دختر من فاطمه می‌باشد.»

و از آنجا که اسم فرزند فاطمه علیها السلام و نوه پیامبر صلی الله علیه و آله، سبط اکبر،

حسن علیه السلام می‌باشد؛ پس با نام مبارک امام حسن عسکری علیه السلام مطابق است.

بدیهی است که این مسأله طبق اسناد شیعه معتبر است، و بنا به

عقیده آنها، موعود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، ولی در عین

حال، نمونه‌هایی از اهل سنت نیز ضمیمه می‌کنیم تا این وفاق

آشکارتر گردد.

حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف، گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸ هـ)

می‌نویسد:

«امام حسن عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاول سال

۲۶۰ هـ ق. در سامرا از دنیا رفت، و در خانه‌ای که پدرش

دفن شده بود، مدفون گردید. پسرش را بعد از خود گذاشت
و اوست امام منتظر^(۱).

«عبدالله بسمل» راجع به ولادت موعود علیه السلام می نویسد:

«اسم امام مهدی، محمد و کنیه اش ابوالقاسم است. لقبش
حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان
می باشد، و در هنگام وفات پدرش پنج سال داشته است،
لکن در همان سن کم خداوند به او حکمت عطا فرمود^(۲).
«ذرکلی» آن حضرت را از اعلام شمرده و به ولادت و مدّت
عمرش تا رحلت پدر اشاره نموده و می گوید:

«محمد بن الحسن العسکری فرزند علی هادی ابوالقاسم
آخرین امام از امامان دوازده گانه امامیه می باشد، و او نزد
امامیه معروف است به مهدی، صاحب الزمان، منتظر و
حجّت ... در سامراء به دنیا آمده است و وقتی پدرش
فوت کرد او پنج سال داشت. بعضی تولد او را شب نیمه
شعبان سال ۲۵۵ دانسته اند.»

«محمی الدین عربی» در رابطه با آن حضرت، ولادت و نسبش
می گوید:

«بدانید که مهدی علیه السلام حتماً خروج خواهد کرد. او از عترت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، و جدّش

۱ - کفایة الطالب فی المناقب، ص ۳۱۲.

۲ - ارجع المطالب، علامه الامرتسری، طبع لاهور، ص ۴۷۱.

حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری، فرزند
امام علی نقی، فرزند محمد تقی، فرزند امام علی الرضا،
فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام
محمد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام
حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. اسم او با
اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرین است، و مسلمین بین رکن و مقام
با او بیعت خواهند کرد. (۱)

موعود از تولد تا غیبت

از تولد تا شهادت پدر

یکی از بهترین نقطه‌های شروع زندگی مهدی موعود علیه السلام، سال ۲۴۳ هـ ق است. زمانی که امام هادی علیه السلام، به دستور متوکل به سامراء آمده و در آنجا ساکن می‌شود. نامه متوکل بسیار مؤدبانه و با اشتیاق زیادی همراه است، اما برخورد متوکل انگیزه‌های باطنی او را به خوبی نشان می‌دهد.

متوکل، یحیی بن هرثمه را که پیشکار مخصوص اوست، در طول راه با امام علیه السلام همراه می‌سازد، و این کار معنایی جز کنترل امام علیه السلام ندارد. حرکت دیگر او نیز - چنان که شیخ مفید رحمته الله نوشته است - بسیار زشت و بی‌ادبانه است. او یک روز خود را از آن حضرت پنهان می‌کند، و دستور می‌دهد تا آن جناب را در کاروان‌سرای سرایی که به کاروان‌سرای گدایان معروف است، فرود آورند.

با وجود این، امام علیه السلام به یکی از شیعیان خودش - که از این وضع متأثر شده است - آرامش می‌دهد، و با کرامت خویش صحنه‌هایی از بوستان‌های متنعم را به او نشان داده و با این کرامت، به او اطمینان

می دهد که کسی نمی تواند مقام امام را پایین بیاورد. (۱)

امام علیه السلام پیوسته مورد آزار و اذیت متوکل قرار گرفته و جلساتی برای توهین وی آماده می گردد، حتی متوکل در مجلس شراب از ایشان درخواست شعر می کند که امام علیه السلام با شعری تکان دهنده او را تحت تأثیر قرار داده و مجلس به هم می خورد. اما همچنان آتش کینه در دل متوکل شعله ور است.

یعقوب بن یاسر می گوید: «متوکل به اطرافیان خودش می گفت:

موضوع ابن الرضا مرا خسته و درمانده کرد». (۲)

و به همین جهت است که شیعیان معتقدند امام هادی علیه السلام به دست متوکل مسموم و شهید شده است، اگر چه بعضی از بزرگان در این امر تردید کرده اند، اما با نشانه هایی که گذشت و جمله ای که از معصوم علیه السلام در دست داریم که: «ما منا إلا مقتول أو مسموم» (۳) نیست از ما نیست جز اینکه مقتول می شود یا مسموم». شهادت آن بزرگوار و امام جواد علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام مسلم می نماید.

آیا می توان باور کرد که بدون هیچ علت و نشانه ای از بیماری یا حادثه، امام جواد علیه السلام ۲۵ سال و دو ماه و ۱۸ روز، و امام هادی علیه السلام ۴۰ سال و

۶ ماه، و امام حسن عسکری ۲۸۷ سال بیشتر نتوانند عمر نمایند؟ (۴)

آری! برخورد ائمه علیهم السلام با ستمگران زمان نوعی بود که ستمگران

۱- ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۲۸.

۳- احتجاج طبرسی، ص ۱۹۶، اعلام الوری، ص ۳۴۹.

۴- اصول کافی، کتاب حجت، ج ۲.

چاره‌ای جز به شهادت رساندن آنها نداشتند. امامان شیعه علیهم‌السلام گرچه از هر نظر در سخت‌ترین شرایط قرار داشته‌اند، اما مبارزه علیه باطل را به دقیق‌ترین و بهترین شکل ممکن رهبری کرده‌اند.

مهدی موعود علیه‌السلام نبض زنده تشیع، این آتشفشان سرخ حماسه و انقلاب، این آسمان پر بار بصیرت و بینش، و چشمه جوشان علم و دانش، بار سنگین حیات و حرکت را از آن روزهای رنج تا به امروز به دوش کشیده است و برای ما به ارمغان آورده است.

اینک جای این پرسش است که به راستی این همه نیرو، نور، نگاه و حرکت - شیعه در حالی که همیشه محصور ستم‌های گوناگون و درگیر اختلاف‌های داخلی و فتنه‌های سیاسی بوده و هست - چگونه از گذشته تاریخ تا به امروز رهبری شده و می‌شود؟

آیا این همه حیات و حماسه، و این زندگی پر بار و سرشار، آن هم در کنار آن طوفان‌های خشم و نفرت و آتش جنگ و ستیز، از رهبری مسلط و امامتی بیدار حکایت نمی‌کند؟ آیا نباید رمز حیات تشیع را در این نقطه جستجو کرد؟^(۱)

ویژگی‌های اجتماعی عصر امام دهم و یازدهم علیهم‌السلام

پایتخت عباسیان در زمان معتصم از بغداد به سامراء منتقل شد، و هشت تن از خلفای عباسی - معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی بالله و معتمد علی الله - مقر حکومت خویش

۱ - درسهایی از انقلاب، علی صفائی، ج ۱۱، درس ۵۴، ص ۸ و ۹.

را در سامراء برپا کردند و بیش از نیم قرن، عباسیان از سامراء بر جهان اسلام حکومت کردند. (۱)

این برهه از تاریخ با ضعف دستگاه خلافت، درگیری های داخلی، قیام های ایرانی (بابک، افشین، مازیار)، چپاولگری های طبقات خاصی به ویژه نزدیکان خلیفه، جمع آوری غنائم بی حساب به همراه فتوحات بدون معیار و اصول و گم شدن اهداف مکتبی همراه است. یکی از اهداف امام هادی علیه السلام در این مقطع حساس تاریخی، آماده نمودن اذهان جامعه برای پذیرش تفکر غیبت است. اما فعالیت امام علیه السلام در این باره تنها به نزدیکان و اصحاب گرامی محدود است، و شامل توده مردم نمی شود؛ زیرا تبلیغ کردن در بین مردمی که معتقد به امامان دوازده گانه نیستند، بی اثر خواهد بود. (۲)

هدف امام علیه السلام، هموار نمودن اذهان شیعیان برای پذیرش دوره غیبت امام موعود علیه السلام می باشد؛ به همین دلیل، گفتار امام دارای هاله ای از پیچیدگی است، و روایاتی که در آنها آشکار ساختن نام مهدی علیه السلام نهی شده مربوط به همین زمان می باشد. و همه این موارد، نشان دهنده شدت فشار اختناق حاکم بر آن زمان می باشد. (۳)

اینک چند نمونه از روایاتی را که امام علیه السلام در آنها به مسأله غیبت پرداخته اند، می آوریم:

۱- امام مهدی علیه السلام، ص ۵۶

۲- همان، ص ۱۳۵.

۳- همان، ص ۱۳۵.

«صاحب این امر کسی است که مردم می‌گویند: متولد نمی‌شود». (۱)

«هر وقت علم از پشت سر شما برخاست، پس از زیر پای خود در انتظار فرج باشید». (۲)

«بعد از من، فرزندان حسن جانشین من است، پس چگونه خواهد بود (رفتار مردم) برای جانشین بعد از او؟
راوی می‌پرسد: چگونه است مولای من؟»

امام علیه السلام می‌فرماید: چون شخص او را نمی‌بینید، و نام بردن او جایز نمی‌باشد.

راوی می‌پرسد: چگونه از او یاد کنیم؟

می‌فرماید: بگویید: حجّت از آل محمد علیهم السلام. (۳)

چگونگی تولد موعود علیه السلام

از دواج امام یازدهم، حسن عسکری علیه السلام همانند ابعاد دیگر زندگی موعود، شگفت‌انگیز است.

روزی امام هادی علیه السلام شخصی به نام بشر بن سلیمان را که از مردان مطمئن نزد آن حضرت بوده است، برای خرید یک دختر رومی که در

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۹.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، ح ۱.

جنگ‌های مسلمانان با رومیان اسیر شده است، می‌فرستد. (۱)

این دختر - چنان که بعداً روشن می‌گردد - نرجس یا سوسن و یا صیقل (۲) نام دارد، و فرزند یوشعا پسر قیصر روم، و از نسل شمعون یکی از حواریون حضرت مسیح علیه السلام است.

این بانوی بزرگوار قبلاً امام حسن عسکری علیه السلام را در عالم رؤیا ملاقات می‌کند، (۳) و به همین سبب وقتی فرستاده امام هادی علیه السلام برای خریدن این بانوی اسیر می‌رود، فروشنده نیز تصریح می‌کند که او در فروش خویش به خریداران دیگر جواب منفی داده است. (۴) اما هنگامی که فرستاده امام هادی علیه السلام نامه‌ای به خط رومی از طرف امام هادی علیه السلام به بانوی آینده شیعه و مادر موعود علیه السلام تقدیم می‌کند، اظهار می‌دارد که تنها با صاحب این نامه خواهد رفت و نه هیچ‌کس دیگر. و بدین ترتیب نرجس خاتون به خانه امام هادی علیه السلام وارد می‌شود.

چنین مسأله‌ای هرگز همانندی نداشته است؛ زیرا پیش‌بینی ائمه علیهم السلام را که مادر مهدی علیه السلام کنیز است، و ده‌ها سال قبل بیان شده است، لباس واقعیت می‌پوشاند. (۵)

۱ - الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۰۸.

۲ - هر سه نام در تاریخ آمده است.

۳ - مهدی موعود، ص ۱۹۳.

۴ - مهدی موعود، ص ۱۹۰.

۵ - در غیبت نعمانی، ص ۲۶۶، آمده است: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پدرم به فدای کسی که فرزند برگزیده از کنیزان است».

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «صاحب این داستان شباهتی به یوسف دارد که فرزند کنیز سیاه است».

نویسنده کتاب مهدی موعود علیه السلام در توضیح این امر نوشته است:
«ولادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۳۲ در مدینه و
همزمان با جنگ‌های سپاه اسلام و روم شرقی و روم غربی بر
سر متصرفات آنها بوده است. چنان که این جنگ‌هایی
را در سال‌های ۲۴۰ - ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷ و ۲۵۳
هجری ثبت کرده است. در فواصل بین این جنگ‌ها اسیران
طرفین نیز مبادله شده است.» (۱)

اگر مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام در سال ۲۴۸ اسیر شده باشد،
اسارت ایشان مصادف با سیزدهمین سال توقف حضرت هادی علیه السلام
در سامراء و شانزده سالگی حضرت امام عسکری علیه السلام بوده است. (۲)
هانری کرین درباره این ازدواج گفته است:

«هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام در عنفوان شباب بود و
رشد و کمال سنی می نمود شاهزاده خانمی از اهالی ییزانس،
موسوم به نرگس - یا نرجس - خاتون، ایشان را در عالم رؤیا
دید.

این بانوی معظمه در عالم خواب از جانب حضرت فاطمه
زهرا علیها السلام به دین اسلام مشرف شد و این کیش معنوی را
پذیرفت. یعنی مذهبی را قبول کرد که روزی بین عموم افراد
در جهانی نوین، صلح و صفا برقرار خواهد کرد. نرجس علیها السلام

۱ - تاریخ العرب و الروم، ص ۲۲۵.

۲ - مهدی موعود، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

در عالم رؤیا امام جوان را زیارت می نماید، تا نامزدی را که نصیب و قسمت او شده بود بشناسد. در این موقع، حضرت مسیح علیه السلام نرجس را به ذریه حضرت محمد صلی الله علیه و آله می دهد، و آنگاه در اعماق وجود این زوج و زوجه جوان، وحی و الهام ربّانی انجام می پذیرد.

اما برای وصال این زوج و زوجه مطهره چند سالی وقت لازم بود و پس از آن نرجس برای پیوستن به نامزد خود، یعنی امامی که در عالم رؤیا دیده بود، با طیب خاطر رضا داد که داخل جرگه اسیران شود تا به بازرگانی که باکشتی به جانب ییزانس آمده بود، به فروش رسد.

از این وصلت مسعود، فرزندی قدم به عرصه وجود نهاد؛ فرزندی اسرارآمیز که مخالفین همیشگی سنی او و مورخین عیب جو، حتی وجود او را منکر می شوند. (۱)

به هر حال، این دختر به خانه امام عسکری علیه السلام پا می نهد، و امام هادی علیه السلام او را به خواهر خویش سپرده و می فرماید:

«او را به منزل خود ببر و به او فرائض و سنت های اسلامی را بیاموز. او همسر پسرم ابا محمد می باشد، و مادر قائم که بر او درود باد». (۲)

سپس علی رغم میل دشمنان که می خواستند قبل از شکل گیری

۱ - امام منتظر، هانری کرین، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ششم، شماره اول.

۲ - برای اطلاع بیشتر ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۰۸ - ۲۱۴.

نطفه موعود، پدر ایشان را به قتل برسانند^(۱)، این مولود گرامی در نیمه شعبان سال (۲۵۵ هـ) به دنیا می آید.^(۲)

آن موعود عزیز، آرزوی منتظران، به قدرت خداوند، هنگام تولد این آیات را زمزمه می کند:

«بنام خداوند بخشنده مهربان! و ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین زمین منت نهاده و آنان را امامان و وارثان قرار دهیم، و در زمین برای آنان مکاتی تمهید نموده و به فرعون و هامان و سپاهیان آن دو نشان دهیم آنچه را که بیم داشتند»^(۳)

سپس بر پیامبر خدا ﷺ و علی علیه السلام، و تمامی امامان علیهم السلام تا پدر خویش درود می فرستد.^(۴)

نخستین دیدار

اولین شخصی که امام عسکری علیه السلام موعود را به او نشان می دهند، حکیمه عمّه بزرگوارشان هستند؛ امام علیه السلام در معرفی فرزند خویش می فرمایند:

«او در حمایت و حفظ خداست. او در پوشیدگی و غیب

۱ - «سمتگران می پنداشتند که مرا خواهند کشت، تا نسل (موعود) قطع شود. پس چگونه می دیدند قدرت خدای را!»، الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۱.

۲ - همان، ص ۲۳۴.

۳ - سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

۴ - الغیبه ص ۲۳۶.

خواهد بود، تا وقتی که خداوند اجازه دهد. پس آنگاه که شخص من غایب شدم و از دنیا رفتم و شیعیانم را در اختلاف دیدی، پس افراد مورد اعتماد از آنان را آگاه کن. اما بین تو و آنان، این راز پنهان باشد. زیرا که خداوند ولی خویش را از آفریدگانش پنهان خواهد کرد و از بندگان در حجاب می‌کند. پس او را هیچ‌کس نخواهد دید، تا آن‌که جبرئیل مرکبش را پیش‌گذارند و خداوند امر انجام شده خویش را به عمل آورد، (۱)

البته پنهان بودن و غیبت مهدی علیه السلام تا وقت ظهور امر عجیب و غریبی نیست و در بین انبیاء هم نمونه‌هایی دارد. پیش از او حضرت یوسف علیه السلام و موسی علیه السلام نیز غایب شده‌اند و مدتی را مخفیانه زندگی کرده‌اند.

امام باقر علیه السلام در روایات خویش مشابهت قائم علیه السلام را با دیگر انبیاء کاملاً بیان کرده‌اند. (۲)

۱ - الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۷.

۲ - از محمد بن مسلم نقل شده است که نزد امام باقر علیه السلام رفتم تا درباره قائم علیه السلام از او سؤال کنم. به محض ورود امام باقر علیه السلام به من فرمودند: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شباهتی از پنج پیامبر است. یونس علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله. اما شباهت آن حضرت به یونس علیه السلام: بازگشت او از غیبت است در حالی که با وجود سن (زیاد) بسیار جوان است.

و شباهتش به یوسف علیه السلام: پنهان زیستن از خاص و عام و مخفی شدن از برادران و پوشیده شدن امر او بر پدرش یعقوب باشد. و این در حالی بود که بین او و پدر و پیروانش

دیدار با خواص

امام حسن عسکری علیه السلام باید زمینه فکری غیبت را آماده کند، و مسأله‌ای در ابهام نماند، و در آینده کسی برای تکذیب، حجّتی نداشته باشد، چند روز قبل از شهادت، موعود علیه السلام را به چهل نفر از یاران قابل اعتماد، از قبیل معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص) نشان داده و می‌فرماید:

«این امام شما است بعد از من، و جانشین من است بر شما؛

او را اطاعت کنید و بعد از من در دین خود پراکنده نگردید

که هلاک می‌شوید. شما بعد از این او را نخواهید دید.»

راوی می‌گوید: آنگاه از نزد امام علیه السلام خارج شدیم و چند روز بعد،

امام علیه السلام درگذشت. (۱)

افرادی که موعود علیه السلام را دیده و توصیف دقیق او را نموده‌اند،

گفته‌اند: امام عسکری علیه السلام پوششش را از کودکش کنار زد، و ما پسری را

فاصله نزدیکی بود.

اما شباهتش به موسی علیه السلام: ترس پیوسته (خائف از دشمن)، طولانی بودن غیبت و پنهان بودن تولد او می‌باشد، و این که پیروانش پس از تولدش از اذیت و توهین در رنج بودند تا آن که سرانجام خدای عزوجل ظهورش را اذن داد و او را بر دشمنش یاری فرمود.

و اما شباهتش به عیسی علیه السلام: اختلاف نظر افراد درباره اوست. گروهی گفتند: زاده نشده، بعضی گفتند: مرده است و برخی گفتند: کشته شد و به صلیب آویخته گردید.

و شباهتش به جدش مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ستمگران و سرکشان است، و همانا او با شمشیر و ترس (دشمن) یاری می‌شود، و پرچمی برای او باز نمی‌گردد، (کنایه از عدم شکست).»

ر.ک: کمال الدین، ص ۳۲۷.

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

دیدیم سفید، نیکو صورت، سبزه اما نه سیاه... (۱)

این گزارشات از دیدار با موعود علیه السلام از اوان تولد و در ۲ سالگی، ۳ سالگی، ۸ سالگی (۲) در روایات ذکر شده است، و بعضی با امام علیه السلام در همان سن گفتگو کرده‌اند، و امام موعود علیه السلام مأموریت خویش را به ایشان متذکر شده‌اند. (۳)

در این نمونه‌ها، علائمی از امامت و ویژگی‌های شگفت آن در دوران کودکی دیده می‌شود.

در حدیثی، نسیم خادمه امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید:

«به نزد صاحب الامر علیه السلام رفتم در حالی که بیش از یک شب از عمر او نگذشته بود. در حضور او بودم که عطسه زدم. ایشان فرمودند: «یرحمک الله» (۴) من از این گفتار خشنود شدم. سپس به من فرمود: به تو بشارت بدهم که این عطسه، نشانه امان و امنیت از مرگ است تا سه روز». (۵)

۱ - همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲ - راویان حدیث، به خاطر رشد سریع امام علیه السلام سن آن حضرت را درست تشخیص نداده‌اند، و سن امام علیه السلام در زمان شهادت پدر پنج سال بوده است.

۳ - همان، ج ۲، باب «من شاهد القائم» و غیبت صغری، ص ۴۳۴ - ۴۳۷.

۴ - دعایی است از آداب و حقوق برادر مؤمن، که هنگام عطسه چنین بگوید، و به مفهوم طلب عافیت است.

۵ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱. لازم به ذکر است که این جریان تکلم در نوباوگی، در قرآن، از حضرت عیسی علیه السلام نیز گزارش شده، و حضرت یحیی نیز در کودکی اخذ حکمت نموده است.

نماز بر جسد مطهر امام عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام روز هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری در سامراء به شهادت رسید. (۱) آن وجود گرامی در حالی به شهادت رسید که حتی از شیعیان نیز دلی پر خون داشت. در واقع ایشان دقیقاً از روز اول تصدی آن مقام مقدّس، با ایرادات جاهلانه و انتقادات نابخردانه بعضی از شیعیان که برخی از رفتار ایشان را مغیّر با سیره و روش اجداد طاهرینشان می خواندند، مواجه بودند.

مثلاً در مراسم تشییع جسد مطهر پدر بزرگوارشان، ایشان پیراهن خویش را چاک زده بودند. این یک سنت معمول در اظهار مصیبت و عزاء بود، اما نابخردان بر ایشان اعتراض کردند که مثلاً چرا بخشی از بدن مطهر خویش را در انظار گذارده‌اند؟

امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمودند: موسی علیه السلام پیامبر خدا در عزای برادر خود هارون گریبان چاک کرد. (۲)

حال آن که جایگاه امام و امامت چنین است که پیشی گیرندگان از آنان گمراه و بازماندگان هلاک، و همراهان - کسانی که از امام خویش بی کم و زیاد پیروی کنند - به حق واصل می شوند. (۳)

به هر حال، فرصت طلبان آماده‌اند تا مقصود خویش را عملی سازند.

۱ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲ - مکتب در فرایند تکامل، ص ۹۴.

۳ - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه و دعای تعقیب نمازها در ماه شعبان.

جعفر بن علی، برادر امام حسن عسکری علیه السلام که در تشجیع هیأت حاکمه بر خانواده امام علیه السلام نقش زیادی داشت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دم در می ایستد تا تسلیت نسبت به شهادت برادر، و تبریک نسبت به امامت! خویش را، از مردم تحویل بگیرد. طولی نمی کشد که خادم امام علیه السلام بیرون آمده و به جعفر می گوید: آقای من! برادرت کفن شده و آماده نماز است، برخیز و بر آن نماز بخوان.

جعفر و عده‌ای از شیعیان که در رأس آنها عثمان بن سعید عمری (اولین نایب خاص موعود) قرار دارد، وارد خانه می شوند. جعفر جلو می رود که بر جنازه برادر نماز بخواند. این نماز کسب شهرت و مشروعیت برای امامت جعفر می باشد.

اما ناگهان حضار مشاهده می کنند: پسری گندمگون، با موهایی مجعد و دندان‌هایی گشاده، بیرون می آید و جعفر را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

«عمو عقب بایست! من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم»
جعفر بی چون و چرا کنار می رود، در حالی که رنگ از صورتش پریده است. کودک جلو می ایستد و بر جنازه پدر نماز می خواند. (۱)

۱ - نگرشی به غیبت صغری، ص ۲۴۲ و ۲۴۳. ظاهراً نماز بر جنازه امام قبلی یکی از ویژگی‌های ائمه علیهم السلام بوده است که خود نشانه‌ای برای امام بعد محسوب می گردد. چنان که در امام شناسی آمده است: امام را جز امام غسل نمی دهد، ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۴.

و این چنین امامت موعود علیه السلام آغاز می‌گردد.

یکی دیگر از فرصت طلبان، معتمد، خلیفه عباسی است. او که دست‌هایش به خون امام آلوده است، می‌خواهد دامن خود را از لگه‌دار شدن به خون امام در انظار عمومی پاک نگه دارد؛ به همین جهت، غافل از آنچه در خانه امام گذشته است، پیش ابوعلی بن توکل فرستاده و دستور می‌دهد که بر آن حضرت نماز بخواند.

کفن را از چهره امام علیه السلام عقب زده به حضار نشان می‌دهند و می‌گویند: این حسن بن علی بن محمد بن الرضا می‌باشد که به مرگ طبیعی در رختخواب خود از دنیا رفته است، و امیرالمؤمنین!! خلیفه برای خدمتگزاری به آن حضرت چند نفر از افراد مورد اطمینان خود فلانی و فلانی و چند نفر از قضات فلانی و... را فرستاده بود که به ایشان خدمت کنند. آنگاه ابوعلی روی صورت حضرت را می‌پوشاند و بر جنازه نماز می‌گذارد.^(۱)

اما جعفر که در خیال خویش امام شیعیان شده است، ساکت نمی‌نشیند و از راه‌های مختلف از جمله موارد گوناگون سعی می‌کند تا بر کرسی ولایت و امامت شیعیان تکیه زند.

۱- ادّعی امامت.

۲- انکار وارث شرعی برای امام حسن عسکری علیه السلام و انکار امامت

حضرت مهدی موعود علیه السلام، و غصب اموال و ما ترک امام عسکری علیه السلام

به کمک حکومت.

۳ - تحریک دولت بر علیه موعود علیه السلام بعد از رسوائی در جریان نماز. (۱)

رفتار اخلاقی جعفر - آن طور که گزارش شده - بسیار بد بوده است. او فردی فاسق، شارب الخمر، بد فهم و خشن بوده است. (۲) و همین نشانه‌ها کافی است که جعفر در ادعای خود دروغگو بوده باشد. به ویژه آن که سازمان و استواری شیعه بر فضیلت اخلاقی بنا شده، و ائمه علیهم السلام نه تنها خود تبلور فضایل، آنهم در حد کمال، بوده‌اند؛ بلکه از شیعیان نیز طالب احیای مکارم اخلاقی بوده و هستند. آنجا که در توصیف شیعیان خود می‌فرمایند:

«شیعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء والأمانة
وأهل الزهد والعبادة...» (۳)

موعود علیه السلام نیز ساکت نمی‌نشیند، و چندین بار جعفر را رسوا می‌کند، یک بار هنگامی است که در حال نزاع بر سر ماترک امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی علیه السلام آشکار شده و می‌فرمایند:

«ای جعفر تو را چه شده که در حقوق من متعرض

می‌شوی؟»

آنگاه غایب می‌گردند.

۱ - همان، ص ۲۴۷.

۲ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۷.

در مورد دیگری، هنگامی که می خواستند، جدّه پدري موعود علیه السلام را در منزل امام حسن عسکری علیه السلام دفن کنند، جعفر به منازعه برخاسته و می گوید: این خانه من است و نباید اینجا دفن شود. ناگهان امام موعود (عج) در آنجا حضور یافته و می فرماید:

«ای جعفر! این خانه توست؟»

و از آن پس دیگر امام علیه السلام بر جعفر آشکار نمی شود. (۱)

و در جایی دیگر، هیأتی از شیعیان قم به سامراء می آیند و قصد دارند تا اموالی را به امام حسن عسکری علیه السلام تقدیم کنند. در این مورد هم، مشیت جعفر باز شده و زمینه ای برای ارتباط شیعیان با قائم آل محمد و موعود علیه السلام ایجاد می گردد.

این جریان، به شکل مفصل در «اکمال الدین» آمده است، اما خلاصه آن، چنین است:

«هنگامی که شیعیان از شهادت امام یازدهم آگاه می شوند، از وارث وی می پرسند. نشانی جعفر داده می شود که در دجله مشغول عیاشی بود. شیعیان در مشورت خویش می گویند: اینها صفات امام علیه السلام نیست. اما برای اطلاع نزد وی می روند و او طالب تسلیم اموال می شود. آنان می گویند: میان امام علیه السلام و ما قرار این بود که علامت صاحبان پول و مقدار آن را می گفت.

جعفر از روی عجز به آنان پرخاش کرده و چاره را در تکذیب می یابد و می گوید: «بر برادرم دروغ می بندید. این علم غیب است و فقط خدا آن را می داند.»^(۱)

جعفر متوسّل به خلیفه می شود، و خلیفه نیز از ایشان می خواهد که اموال را به او تسلیم کنند، اما آنان همان گفته ها را تکرار می کنند و خلیفه که چاره ای ندارد، می گوید: این قوم فرستاده شدگانند «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ».^(۲)

سپس هیأت قمی ها از خلیفه نشانه راه را طلب می کنند. خلیفه راهنمایی فرستاده و آنان از شهر خارج می شوند. خارج از شهر، جوانی نیکو صورت آنان را با نام خود و پدرانشان صدا زده و می گوید: «ندای مولایتان را اجابت کنید!».

آنان می گویند: «تو مولای مایی؟»

او می گوید: «پناه بر خدا، من خادم مولای شما هستم.» و آنان را به نزد امام علیه السلام رهنمون می شود. ایشان موعود علیه السلام را در خانه امام عسکری علیه السلام ملاقات می کنند که با رخساری چون ماه درخشنده، بر تخت نشسته و پیراهن سبز در

۱ - علم امام علیه السلام و آگاهی او از غیب در جای خود ثابت شده است. اصول کافی، بخش های مختلف از کتاب حجّت.

۲ - سوره نور، آیه ۵۴.

بردارد. درود و سلام ردّ و بدل می‌شود. آنگاه امام موعود علیه السلام نشانه‌های دینارها، صاحبان و حتی لباس‌ها و چهارپایان و هر چه همراهشان است را بیان می‌نماید.

آنان به سجده افتاده و خدا را سپاس می‌گویند و اموال را تسلیم کرده، پاسخ پرسش‌های خود را می‌گیرند. امام موعود علیه السلام در آخر می‌فرماید:

«از این پس، اموال را به سامراء نفرستید. شخصی را در بغداد تعیین می‌نمایم که اموال را به او تحویل دهید، و توقیعات^(۱) از طریق او به شما خواهد رسید.

از دیگر نشانه‌ها برای هیأت، این بود که وقتی قصد خروج کردند، امام علیه السلام به یکی از آنان به نام ابوالعباس مقداری حنوط و کفن داده و می‌فرماید:

«خدا اجرت را درباره خودت زیاد کند.»

نقل شده است که ابوالعباس به مقصد نرسیده از دنیا رفت.^(۲)

و بدین ترتیب حضرت در برابر این گروه، تاریخ غیبت صغری و سفرای خاص را باز می‌کنند. و روشن می‌شود که امام علیه السلام باید ۷۰

۱ - توقیع یعنی: حاشیه‌نویس که در زبان عربی به امضاء هم اطلاق می‌شود. در کتب شیعه به نامه‌ها و فرمانهایی که از طرف امام علیه السلام در زمان غیبت به شیعیان می‌رسید، توقیعات اطلاق شده است.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹ تا ۴۷۶. در ادامه داستان مؤلف کتاب توضیح داده است که خلیفه در این داستان، موضع مسالمت آمیز گرفت تا این موضوع انتشار نیابد.

سال به این منوال زندگی کنند. (۱)

البته اگر غیبت را از سال ۲۶۰ حساب کنیم تا سال ۳۲۹ حدود ۶۹ سال می شود؛ اما صاحب «اعیان الشیعه» مدّت غیبت صفری را با احتساب میلاد ایشان، ۷۴ سال دانسته است. (۲)

۱ - تاریخ غیبت صفری، ص ۲۶۲.

۲ - اعیان الشیعه، ج ۴، قسم سوم، ص ۱۵.

مسأله سرداب

در برخی منابع غیر معتبر آمده است: امام موعود علیه السلام در سامراء وارد سردابی شده و دیگر رؤیت نمی شود. و همین گفته ها باعث شد که حتی برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی هم قائل نباشند.

زمینه ساز چنین خبری، برخی علمای اهل سنت، همچون ابوالقاسم بخلی بوده، وی که نوشته است:

«در روزگار ما، حسن بن علی رحلت کرد و پسرى نداشت.»

سپس این عقیده در علمایی چون ابن حزم و شهرستانی رواج یافت.^(۱) ولی «ذهبی» اعتقاد داشته که امام عسکری علیه السلام فرزندی داشته اما در سرداب واقع در سامراء غایب شده است. و قدیمی ترین خبر در رابطه با غیبت موعود علیه السلام در سرداب را ذهبی ذکر نموده است. ولی او نیز مأخذی برای اطلاعات خود ذکر نکرده است.

بنابراین، احتمال زیادی وجود دارد که ذهبی خبر خود را بر مبنای اعتقاد رایج در بین توده های امامیه، مبنی بر غیبت امام در سرداب

۱ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۴۶.

خانه‌اش نقل کرده باشند. این عقیده پس از قرن پنجم هجری و بعدها در بین بعضی از دانشمندان، نظیر ابن خلدون مطرح شده است و نظر او نیز بر عقیده عمومی تکیه دارد. (۱)

علل غیبت

به نظر می‌رسد که در مسیر طبیعی بحث، لازم است نگاهی نیز به علل غیبت داشته باشیم؛ زیرا در این بررسی به یک تحلیل جامعه‌شناسانه از سیر تاریخی انسان نیز دست می‌یابیم که بی‌ارتباط با ضرورت غیبت و رهایی انسان به دست توانمند موعود علیه السلام نیست. در منابع روایی ما، علل غیبت چنین آمده است:

۱ - ترس از نابودی و قتل

زراره می‌گوید: که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

«قائم غیبتی پیش از ظهور خواهد داشت.»

گفتم: «چرا؟»

فرمود: «از ترس!» و سپس به شکم خویش اشاره کرد.

زراره می‌گوید: «یعنی قتل»^(۱).

حدیث دیگری به همین مضمون نقل شده ولی در آن آمده است:

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، احادیث ۷-۱۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۳۲، احادیث ۲۴۷ و ۲۷۹.

«بر نفس خویش از ذبح شدن می ترسد»^(۱).

آری! امام، خورشید، ستاره^(۲)، و به منزله قلب^(۳) است، اگر خداوند با حکمت خویش این وجود را برای انسان ضروری دیده است، چرا با وجود خطر او را حفظ نکند؟ اگر شهرداری عاقل، یازده بار چراغ در کوچه‌ای بیفروزد و هر بار بچه‌های شیطان آن را بشکنند و اولیا بی توجه باشند؛ طبیعی است که چراغ بعدی را نگه می‌دارد تا ادب و فرهنگ نگهداری از روشنایی و قدرشناسی اهل کوچه شناخته شود، و عمل بد خود را کنار بگذارند.

امام علیه السلام تنها برای خود نیست - اگر چه دو نفر روی زمین باشند یکی باید امام باشد^(۴) - امام نیاز انسان است، و باید محفوظ بماند. اما از آنجا که در آشکار بودن او خطراتی هست نیاز به تمهیدی الهی پدید می‌آید. تا ذخیره الهی مصون بماند، در زیارت وی می‌خوانیم:

«درود بر تو ای پاک نهاد خائف»^(۵).

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۲ - «نحن بمنزلة النجوم» بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۶؛ «وعلامات وبالنجم هم یهتدون» کافی، ج ۱، ص ۲۹۶، حدیث ۱-۳.

۳ - کافی، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۴۰، در مباحثه هشام با عمرو بن عبید آمده است که به او (عمرو) گفتم: «با اعضاء صحیح و سالم چه نیاز به دل داری؟
گفت: پسر حاتم! هرگاه اعضای بدن در آنچه ببوید یا ببیند یا بچشد شک کند آن را به دل ارجاع دهد...».

پس گفتم: «ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تعالی اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را تبدیل به یقین کند، وا نگذاشته، آنگاه چگونه این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید خود به او رجوع کنند قرار نداده؟»

۴ - در کتاب غیبت نعمانی، ص ۱۵۶، ۵ حدیث در این باره نقل شده است.

۵ - مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.

۲ - امتحان از سوی خداوند

در این زمینه از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

«آنگاه که دست از پنجمین نفر از فرزند هفتم ائمه کوتاه شد، پس خدا را! خدا را! در دینتان (بر حذر باشید) که کسی شما را از آن جدا نکند. ای فرزند برای صاحب این امر غیبتی است...، این فقط امتحانی از سوی خداست که آفریدگان را با آن می‌سنجد.»^(۱)

آری! از آنجا که در سلوک معنوی فکر دینی، امتحان اجتناب‌ناپذیر است، باید چنین بستری برای رشد و شکوفایی انسان آماده گردد.^(۲) چرا که بر لب پرتگاه است که آدمی پرواز خواهد کرد! بلا و امتحان نقطه ضعف‌های انسان را آشکار نموده و در انسان انکسار و تواضع ایجاد می‌نماید، و در نهایت، او را از شرک پاک کرده و به توحید می‌رساند.^(۳)

۱ - غیبت، شیخ طوسی، ص ۳۳۷، حدیث ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲ - این موضوع در قرآن و احادیث بخش زیادی را به خود اختصاص داده است. از آیات مشهور، آیه بلاء در ۵ مورد، خوف و جوع و نقص اموال و انفس و ثمرات (بقره، ۱۵۵) و ۲۶ مورد آیه دیگر در همین ماده، و نیز حدیث مشهور امام علی علیه السلام «الدنیا دار بالبلاء محفوفة»؛ دنیا خانه ایست که با بلا پیچیده شده، نشانگر مسیری است که در راه رشد، باید پیموده شود.

۳ - صراط، استاد علی صفایی.

۳ - تصفیه و غربال شدن منتظران حقیقی

در حدیثی گروهی از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام مشغول گفتگو بودند، حضرت آنها را فراخواند و فرمود:

«شما در چه حالی هستید؟ هیئات، هیئات!»^(۱) به خدا قسم! آنچه به سویش گردن می‌کشید و منتظرش هستید انجام نمی‌شود تا اینکه غربال شوید. نه! به خدا قسم! آن امری که به سویش چشم دوخته‌اید [فرج و گشایش به وسیله قائم] نخواهد بود تا آن که [مؤمن و غیر مؤمن] از هم جدا شوند. نه! به خدا قسم! این چشم‌انتظاری نخواهد بود مگر بعد از یأس. نه! به خدا قسم! نخواهد بود مگر این که به شقاوت و بدبختی برسد آن که شقی است [مسیر طبیعی انتخاب خود را طی کند] و آن که سعید و نیکوست به سعادت [با انتخاب] خود برسد».^(۲)

در حدیثی دیگر از امام هفتم علیه السلام همین مضمون، اما با اضافاتی آمده است:

«بعد از امتحان جز عده کمی باقی نخواهند ماند؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا

۱ - در متن حدیث: ایهات آمده که به همین معناست. یعنی دور بادا

۲ - غیبت، شیخ طوسی، حدیث ۲۸۱.

مِنْكُمْ» (۱)

«آیا چنین تصور نمودید که رها می‌شوید در حالی که هنوز آنان که مجاهده نموده‌اند آشکار نگشته‌اند؟» (۲)

و در حدیثی دیگر نیز تصریح شده است که حضرتش می‌فرماید:
«باید تصفیه و غربال شوید تا صاف از کدر معلوم گردد و این جدایی صفوف به رفتن دو سوّم مردم می‌انجامد».
راوی با شگفتی می‌پرسد: «اگر دو سوّم مردم بروند چه کسی باقی می‌ماند؟».

امام علیه السلام می‌فرماید: «آیا خشنود نیستید که در یک سوّم باقی مانده باشید؟» (۳)

علاقه خداوند برای تصفیه شیعیان منتظر با این سنت حتمی تحقق می‌یابد. در حدیث می‌خوانیم

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمَبْطُلُونَ.» (۴)

«خدا دوست دارد شیعیان را امتحان کند، و در این هنگام مخالفین راه حق شناخته شده و روی بر می‌گردانند».

جالب این است که زراره در مورد وظایف این دوران می‌پرسد در

۱ - توبه، ۱۶.

۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۳۳۷، حدیث ۲۸۳.

۳ - همان، ص ۳۳۹، حدیث ۲۸۶.

۴ - همان، ص ۳۳۴.

این زمان (غیبت) چه باید کرد؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: چنین دعا کن؛

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ
أَعْرِفْ نَبِيَّكَ...»^(۱)

«خدایا خودت را به من بشناسان، که اگر به من شناسانی
پیامبرت را نخواهم شناخت...»

۴ - بر عهده نداشتن بیعت هیچ ستمگری

در روایات زیادی چنین آمده است که موعود علیه السلام قیام می کند در حالی
که بیعت هیچ کسی را بر عهده نخواهد داشت.
به عنوان مثال، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرتش
فرمود:

«يَبْعَثُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ»^(۲)

«قائم قیام می کند در حالی که بیعت هیچ کسی بر عهده او
نخواهد بود.»

آری! این جنبش فراگیر، چنان با قدرت و صلابت برای اقدام نهایی
شکل می گیرد که نه تعهدی به ستمگران خواهد داد، و نه نیاز به آنان
خواهد داشت و نه حتی همانند امامان گذشته؛ امام حسن علیه السلام و امام

۱ - همان؛ این دعا به صورت کامل تحت عنوان دعای غیبت در آخر کتاب شریف مفاتیح
الجنان آمده است.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۲، و به همین مضمون است احادیث ۵ و ۴ و ۲ و ۱.

رضای علیه السلام که با کراهت به صلح یا تعهدی (به خاطر مصونیت شیعیان) تن دادند، و یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمان ضعف به مصالحه تسلیم خواهد شد. کار او چنان است که به یک شب تمامی جوانب امر برایش اصلاح می شود. (۱)

۵- تکرار فرآیند سنت انبیا در اُمت اسلام

این موضوع، در میان علل غیبت امام زمان علیه السلام برای آشکار نمودن اسباب غیبت بسیار رازگشاست؛ گرچه در مجموع در این موضوع حکمتی پنهان نهفته است که همچون رازی، سر به مهر باقی می ماند، تا زمانی که خداوند بخواهد.

در حدیث زیبایی از حنان بن سدیر در گفتگو با امام صادق علیه السلام می خوانیم که ایشان می فرمایند:

«برای قائم ما غیبتی خواهد بود که به طول خواهد انجامید.»

حنان گوید به ایشان گفتم: «ای پسر رسول خدا! به چه منظور؟»
فرمود:

«لأنَّ الله عزَّ وجلَّ أبقى إلا أن تجري فيه سنن الأنبياء في غيبتهم و أنه لا بدَّ له يا سدیر من استيفاء مدد غيبتهم قال الله تعالى: ﴿لترکبنَّ طبقاً عن طبق﴾ (۲) ای سنن من

۱- اکمال الدین، جلد ۲، ص ۴۸۰، حدیث ۵

۲- انشاق، آیه ۱۹.

کان قبلکم» (۱)

«خداوند خودداری می‌کند که جریان سنت انبیا را که در غیبتشان وجود دارد، درباره موعود جاری نشود؛ پس او هم از یاری خداوند در زمان غیبت بر خوردار خواهد بود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «شما همواره از حالی به حالی دیگر منتقل خواهید شد»؛ یعنی سنت‌های کسانی که قبل از شما بودند در امت شما رایج است».

از سوی دیگر، در داستان حضرت یونس علیه السلام می‌خوانیم. حضرت یونس علیه السلام در بین اهل نینوا به تبلیغ پرداخت و آنان ایمان نیاوردند، آنگاه غایب شد، و هنگامی که می‌خواست عذاب الهی بر آنان نازل شود ایمان آوردند، و خداوند عذاب را از آنان برداشت. (۲) و از طرفی، در قرآن می‌خوانیم:

«چرا هیچ یک از اقوام به موقع ایمان نیاوردند تا مفید به حالشان باشد، غیر از قوم یونس، که وقتی ایمان آوردند، عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم، و تا مدت معین بهره‌مند نمودیم.» (۳)

از مجموع داستان و استشهاد امام علیه السلام به آیه مذکور که می‌فرمود: «شما پیوسته از حالی به حالی دیگر منتقل می‌شوید، و امام علیه السلام مفهوم آن

۱ - همان، ص ۴۸۰ و ۴۸۱، حدیث ۶.

۲ - تفسیر المیزان، جلد ۱۰، ص ۱۹۹.

۳ - یونس، آیه ۹۸.

را تکرار سنن گذشته در امت اسلام دانستند، می‌توان چنین استفاده کرد که غیبت موعود علیه السلام گزارشی از حالات انسان - چه به صورت فرد و چه ساخت اجتماعی و تاریخی - از شناخت، ادبار، عذاب و بازگشتی اجتناب ناپذیر است.

البته از مفهوم آیه مورد استشهاد امام علیه السلام نیز چند معنا ذکر شده است

۱ - حالات گوناگون انسان در طریق پر رنج و مشقت حرکت به سوی خداوند و کمال در عالم دنیا، برزخ، و رستاخیز، اگر «طَبَق» به مفهوم منازلی باشد که انسان طی می‌کند.

۲ - حالات انسان از نطفه تا مرگ که بعضی تا ۳۷ حالت بر شمرده‌اند.

۳ - حالات مختلف انسان در زندگی از سلامت، بیماری، اندوه، سرور، سختی، آسایش، صلح و جنگ.

۴ - حالات و شداید مختلف در محاسبه قیامت (که این معنا بعید است).

۵ - حالاتی که در اقوام پیشین واقع شده، یعنی همان حوادث تلخ و شیرین و انواع تکذیب‌ها و انکارهای مخالفان، که در این امت نیز واقع می‌شود. (۱)

بنابراین، دوران غیبت و فرج، نمایی از گستره شناخت و ادبار و

اقبال اجتناب‌ناپذیر آدمی در ساحتی به عنوان آخر الزمان است. غیبت و حضور موعود علیه السلام تبلور بازگشتی است که سرانجام انسان از ادبار خودآگاه به ویژه در عصر حاضر خواهد داشت. انسانی که برای ارضای هواها و آرزوهای خویش، به حجّت‌ها پشت نمود و منکر فضیلت‌های مکنون در آدمی شده و او را گرگ نامید^(۱)، سپس با یأس از احیای فضیلت‌ها، ناچار از قانون‌گذاری خویش گردید، و جامعه مدنی را پایه‌ریزی کرد، و در عین حال که مدّعی بهترین حاکمیت، یعنی دموکراسی لیبرال است خود اولین منتقد آن بوده و اوضاع بحران‌زده خویش را خارج از کنترل معرفی می‌نماید.^(۲) زیرا که فلسفه او تشتت است.^(۳)

آری! موعود علیه السلام تبلور سنّت بازگشت و نجات و بهره‌مندی آدمی است، البتّه با عبوری سخت که باید از بستر تجربه آن بیرون آید، و قرآن از آن سنّت چنین گزارش داده است.

﴿فَأَخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾^(۴)

«آنان را با گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها گرفتیم، شاید که به درگاه

۱ - تعبیر توماس هابز: «آدمی گرگ آدمی است»، مبانی فلسفه سیاسی غرب، دکتر حمید عنایت.

۲ - اعترافات برژینسکی در کتاب خارج از کنترل.

۳ - فلسفه جدید و روشهای تحقیق جدید غرب، نامش تشتت و تشعب است، هر کسی برای خودش مکتب و پیروانی دارد. مثل لباس زنانه، مد روز هم هست... استادان آمریکایی هر لحظه که مد جدید تفکر ظاهر می‌شود، توجهشان به آن جلب می‌شود، اینها همه مقلدند. کیهان، ۱۳ تیر ۱۳۷۸، مصاحبه و گفتگو با پرفسور ویلیام چیتیک استاد دانشگاه هاروارد نیویورک.

۴ - سوره انعام، آیه ۴۲.

خداوند تضرع کنند و این تضرع مایه نجات آنان گردد».

و در آیه دیگری می فرماید:

﴿أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱)

«آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید به سوی خدا بازگردند».

آری! شاید این شباهت در غیبت، به مانند سنتی که در قوم یونس علیه السلام گذشت و ناباوران با مشاهده عذاب تضرع نموده و بازگشتند، درباره امت های عصر غیبت نیز جاری باشد. با این تفاوت که آن منجی و موعود برای امت خویش درخواست عذابی نکرده و خود منتظر است. چنان که در روایت چنین آمده است:

«و هو المنتظر غیر أن الله تعالی یحب ان یمتحن الشیعه...»^(۲)

«او نیز منتظر (امر الهی) است اما اراده خداوند بر امتحان پیروان قرار گرفته است».

۶- رازی پنهان

آخرین علتی که برای غیبت در روایات از آن صحبت شده است؛ رازی سر به مهر است که بر اساس حکمت خداوند توجیه می شود؛ زیرا خداوند - در تفکر توحیدی - حکمتی عظیم و ناگشودنی دارد که تا نخواهد، آن راز آشکار نخواهد شد.

۱- سوره زخرف، آیه ۴۸.

۲- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۳۴.

در این رابطه امام صادق علیه السلام با یکی از یاران خویش گفتگویی دارند که شنیدنی است؛ حضرت می فرمایند:

«برای صاحب این امر غیبتی است که اجتناب ناپذیر است، در آن صورت بیهوده گرایان تردید می کنند.»

راوی می پرسد: «به چه علت؟»

امام علیه السلام می فرماید: «ما اجازه بر افشای راز نداریم.»

راوی می پرسد: «پس حکمت این غیبت چیست؟»

می فرماید: «حکمت آن همان است که در زمان غیبت

حجّت های خدا، بر اُمّتشان گذشت. اما حکمت موعود،

ظاهر نخواهد شد مگر بعد از ظهور؛ همچنان که خضر راز

کارهایش - مثل شکستن کشتی، کشتن جوان، و ساختن

دیوار فروریخته - را برای موسی علیه السلام نگفت مگر بعد از

جدایی.»

آنگاه امام علیه السلام اضافه می کنند:

«این امر، امر خداست، و سرّی از اسرار او و غیبی از غیب

او، و هنگامی که ما دانستیم او حکیم است (و کار عبث

نمی کند) پس تصدیق می کنیم که همه کارهای او حکیمانه

و از روی رشد و خیرخواهی است؛ هر چند علت آن برای ما

پنهان باشد.» (۱)

نقش وکلا در سازمان سیاسی شیعه

قبل از ورود در بحث مقدمه‌ای لازم است و آن این که در تفکر دینی، ارتباط عناصر مؤمن لازم و اجتناب ناپذیر است، و در پرورش و ارجگذاری ارتباط فردی و اجتماعی، هیچ دینی مانند اسلام اهتمام نداشته است. وجود عباداتی مثل نماز جماعت، نماز جمعه و حج، حتی چهره عبادات را در وجه اجتماعی، سیاسی مورد تأکید قرار می‌دهد. و بر همین اساس حزب خدا شکل می‌گیرد. حزبی که دارای نه تنها مبانی فکری واحد، بلکه اتحاد در احساس است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ
خَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ... ﴾ (۱)

«هرگز نخواهی دید مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند هر چند پدران

یا فرزندان یا برادران یا خویشاوند آنها باشند .. آنها حزب

خدا هستند، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند». (۱)

افراد این حزب خدایی باید با هم انس و الفت داشته باشند، و فردی که راه به دیگری نداده یا راه نمی یابد خیری ندارد. (۲) این ارتباط به خاطر خداست، اما به همبستگی نیز می انجامد، خوشا به حال کسی که به خاطر خدا با مردم الفت می یابد، و مردم با او الفت می یابند. (۳)

این الفت و ارتباط، گاه در شکل های ساده مثل زیارت برادران انجام می شود؛ ولی پیوندهای کلان اجتماعی بر همین پایه ها محکم می شود.

در حدیثی می خوانیم که خیشمه گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم تا با آن حضرت وداع کنم فرمودند:

«ای خیشمه! هر کس از دوستان ما را می بینی سلام برسان، و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن که توانگرشان بر فقیرشان توجه کند، و قویشان بر ضعیف، و زنده آنها بر جنازه مرده شان، حاضر شوند؛ و در منازل به ملاقات یکدیگر بروند.

۱- مجادله، ۲۲.

۲- «لا خیر فیمن لا یؤلف و لا یألف»، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۵، به نقل از میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- همان.

«فان لقیاء بعضهم بعضاً حياة لأمرنا، رحم الله عبداً
أحیا أمرنا».

پس اگر بعضی از آنها بعضی دیگر را ملاقات نمودند، این
زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت کند کسی را که امر ما
را احیا کند.^(۱)

از طرفی، گرچه برای این ارتباط یک حاصل فردی مثل آرامش نیز
ذکر شده است،^(۲) ولی آنچه مبادله می‌گردد، به پاسداری اعتقادی و
فرهنگی در سطح گسترده‌ای می‌انجامد. که یکی از مهم‌ترین اهداف،
موضوعیت وکلای ائمه علیهم‌السلام است.

در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که امام صادق علیه‌السلام
فرمودند:

«علمایی که شیعه ما هستند همانند مرزدارانی هستند که در برابر
لشکر ابلیس صف کشیده‌اند، و از حمله شیاطین به افرادی که قدرت
دفاع ندارند، جلوگیری می‌کنند. اینان مانع سلطه شیطان و پیروان آنان
بر شیعیان ما هستند».

آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما در این راه در پاسداری و رهبری
فکری کوشش کند، از مجاهدان با دشمنان اسلام، هزار هزار مرتبه
برتر است، زیرا این مبارز (فکری) از دین شیعیان و دوستداران ما دفاع

۱ - اصول کافی، ج ۳، باب زیارت اخوان، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲ - «ان المؤمن لیسکن الی المؤمن ... مؤمن به سوی مؤمن آرامش می‌گیرد، چنان که تشنه به
آب سرد» اصول کافی، ج ۳، ص ۳۴۵.

می‌کند و آن دیگری از بدن آنها. (۱)

بدیهی است که دستور ارتباط، در ابتدا از قرآن کریم گرفته شده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی ورزید، و یکدیگر را به صبر یاری نمائید، و (رابطه داشته) و از مرزهای خویش مراقبت نمائید و از خدای خویش بپرهیزید، امید است که رستگار شوید.»

در این آیه شریفه از کلمه «رابطوا» هم ارتباط، و هم مرابطه به مفهوم مراقبت استفاده می‌شود.

تمامی این اهداف و مقاصد در ماهیت دین و به چهره تجلی طبیعی و حقیقی آن یعنی تشیع، مستند و موجود است. چرا در بینش شیعی بابی به نام افشاگری اسرار^(۳) باز می‌شود و فرد افشاگر، کشنده رهبران محسوب می‌گردد آن هم نه سهواً، بلکه از روی عمد؟!!

این ضوابط مربوط به همان سازماندهی اصیل دینی است که تحت عنوان نظام سازی، از ویژگی‌های مکتب می‌باشد. زیرا دین با هدایت، بینات، میزان و کتاب آغاز می‌شود، و معارف و عقاید شکل

۱- احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳- رجوع شود به اصول کافی، باب الإذاعه.

می‌گیرد. معارف، مبانی و عقاید، مقاصد و آرمان‌های آدمی را می‌سازند، و همین مبانی، مقاصد نظام‌ها را پایه می‌گذارد و سازمانها را می‌سازد. همین مبانی و مقاصد و همین نظام‌سازی است که نظام تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به دنبال می‌آورد.

با توجه به این مبانی و مقاصد و موازین، دیگر ضعف و ناتوانی، فقر و تهیدستی برای فقه دین مطرح نمی‌شود، چرا که این نظام‌سازی و این نظام‌های مرتبط، زمینه احکام و شرایط را توضیح می‌دهد.^(۱) با این بینش، حرکت شیعه از حکومت حضرت علی علیه السلام - که افرادی مثل مالک اشتر را حکم حکومتی داد - تا دوره‌های محرومیت، زندان، تبعید و محدودیت‌ها که در این دوره‌ها کار با وکلا انجام می‌شد، روشن می‌شود.

وظیفه اصلی سازمان وکالت

افراد موثق، متقی، صادق که از هر جهت مورد ستایش بوده‌اند وظیفه سفارت^(۲) و وکالت را به عهده داشته‌اند، و تعدادی که بسیار مشخص و معروف بوده‌اند نواب اربعه مشهور گشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین وظایف سفرا این بود که ائمه علیهم السلام رهبری پیروان

۱ - حکومت دینی، جزوه‌ای منتشره نشده از علی صفائی، ص ۵۰ و ۵۱.

۲ - در اسناد قرون اولیه غیبت به جای نواب، اصطلاح سفیر و سفراء به کار رفته است.

خویش را از طریق نوّاب اعمال می نمودند. (۱)

مسئولیت خطیر دیگری که به عهده نوّاب بوده است پنهان داشتن نام و محل زندگی امام علیه السلام نه تنها از دشمنان، بلکه از شیعیان بوده است. هر چند بر سفیر لازم بود که اثبات وجود امام علیه السلام را برای هواداران مورد اعتماد، عهده دار باشد. چنان که روزی عبدالله جعفر حمیری از نخستین سفیر می پرسد: آیا جانشین امام یازدهم علیه السلام را دیده‌ای؟

سفیر امام با تایید نمودن دیدار با ذکر خطر افشاء، نهان بودن نام امام علیه السلام را متذکر می شود. (۲)

اما به نظر می رسد که وظیفه حفاظت دو طرفه بوده است و چه بهتر که بگوییم ائمه اطهار علیهم السلام به دقت از جان وکلای خود محافظت می نموده‌اند. و هر زمانی که از طرف خلفای جور برنامه ریزی می شد تا با شناسایی وکلا و تحت فشار قرار دادن آنها به دستگیری امام پردازند، امام علیه السلام آنان را به طریقی شگفت، از مسیر خود دور می نموده‌اند.

چنان که در زمان عبدالعزیز، سلیمان پول‌هایی را از طریق اشخاص ناشناس برای وکلا می فرستند، تا هرکس قبول کرد او را دستگیر کنند. در این موقع حضرت نامه‌ای به همه وکلاء می فرستد و دستور می دهد که از هیچ کس چیزی نگیرند، و از گرفتن سهم امام

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲- همان.

خودداری نمایند. (۱)

در موردی دیگر، از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نامه‌ای به این مضمون به شیعیان ابلاغ می‌شود که شیعیان به زیارت کاظمین علیهم السلام و کربلا نروند. و این در زمانی است که خلیفه دستور داده هر کس زیارت کند در کمینش باشند و او را دستگیر کنند. (۲)

وکلاء و نواب در غیبت صغری

در زمان غیبت صغری موعود علیه السلام چهار وکیل و نایب خاص دارد که عبارتند از

۱ - عثمان بن سعید عمری، که از زمان امام حسن عسکری علیه السلام وکیل بوده است.

۲ - محمد بن عثمان عمری.

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.

۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمري (۳۲۹، هجری قمری). (۳)

این افراد خود نمایندگانی داشته‌اند که مورد وثوق بوده و توفیقاتی هم از طرف سفراء برای آنها می‌رسید. از جمله ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی است. (۴)

۱ - اصول کافی، کلینی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۲ - همان.

۳ - زندگانی نواب خاص، ص ۳۲۳ - ۳۲۵؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۵ - ۴۸۷.

۴ - مهدی موعود علیه السلام، ص ۶۹۰.

البته شیخ طوسی رحمته الله تعدادی از وکلای ائمه علیهم السلام را در کتاب «غیبت» خویش تحت عنوان «ستوده شدگان از وکلای ائمه علیهم السلام» را نام برده است. (۱)

جالب این که همه کسانی که از طرف امام زمان علیه السلام به عنوان وکیل انتخاب می شدند - چنان که گفتیم - افرادی نخبه و برخوردار از ویژگی های اصیل مکتبی بوده اند. از ویژگی های اصلی آنان اخلاص و مقاومت در برابر وظیفه ای که داشته اند بوده است.

ما می بینیم که در مجموعه ای که کار و مدیریت واحد دارند به طور طبیعی حس رقابت و برتر نشینی برانگیخته می شود. اما آنان از خود نقصی را افشا می کردند تا کمال دیگری آشکار شود. به یک نمونه شگفت انگیز بنگرید

از اباسهل نوبختی، شیخ متکلمین و از بزرگان شیعه سؤال شد چرا برای امر (نیابت) شیخ ابوالقاسم حسین بن روح انتخاب شد و تو انتخاب نشده ای؟

او پاسخ داد:

«ائمه علیهم السلام به انتخاب داناترند، از آنجا که من مردی هستم که با مخالفین برخورد دارم و با آنان بحث می کنم، پس اگر آنچه را حسین بن روح (وکیل سوم امام علیه السلام) در باره امام می داند، می دانستم، چه بسا در مقام پاسخگویی عرصه بر

من تنگ می شد و (به خاطر تقویت جواب) مکان امام
موعود علیه السلام را نشان می دادم. و اما ابوالقاسم، اگر امام علیه السلام را
زیر لباس خویش پنهان نموده باشد، و او را با قیچی قطعه
قطعه کنند تا جایگاه امام را نشان دهد، چنین نخواهد
کرد. (۱)

اولین نایب، عثمان بن سعید عمری

عثمان بن سعید، کسی است که مورد اعتماد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده است. امام یازدهم درباره او فرموده است:

«العمری و ابنه ثقتان فما أدیا الیک عنی فعنی
یؤدیان...» (۱)

«عمری و پسرش مورد اعتمادند، پس هر چه از آن دو رسید، در حقیقت از جانب من رسانیده‌اند، و هر چه به تو بگویند، از من گفته‌اند.»

این مرد بزرگ، به نام‌های دیگری چون اسدی، عمری، عسکری (منسوب به محله‌ای از سامراء) سمّان (به خاطر تجارت روغن و محملی بر مأموریت خطیر) نامیده شده است. (۲) او امام موعود علیه السلام را برای دوستان توصیف نموده، و آنان را از نام بردن حضرت، نهی نموده است. (۳)

۱ - اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲ - الغیبة، ص ۳۵۳، ۳۵۴.

۳ - همان، ص ۳۵۵.

بنابر آنچه گفتیم، عثمان بن سعید و کیل سه امام بوده است. امام دهم، امام یازدهم و مهدی موعود علیه السلام.
مرحوم شیخ عباس قمی محدث بزرگ، عثمان بن سعید را باب الجواد علیه السلام نیز نامیده است،^(۱) و از این نقل معلوم می شود که عثمان بن سعید از نوجوانی کمر به خدمت این خاندان بسته بوده است. و علامه حلی رحمته الله تصریح می نماید که وی از یازده سالگی خدمتگزاری حضرت جواد علیه السلام را به عهده داشته است^(۲)، با این حساب این مرد بزرگ، در خانواده چهار امام، چهره‌ای پرفروغ داشته است.
اینک برگ‌هایی درخشانده از تاریخ زندگی عثمان بن سعید را که برجستگی ویژه دارد، می آوریم:

۱ - پیشگامی برای معرفی موعود علیه السلام

گروهی از شیعیان که چهل نفر بودند نزد امام حسن عسکری علیه السلام حاضر شدند تا از حجّت و امام بعد از امام یازدهم علیه السلام پرسش کنند. عثمان بن سعید عمری، به نمایندگی برخاسته و می گوید: پرسشی دارم که شما بهتر از من می دانید.
امام علیه السلام می فرماید:

«خودم می گویم: شما برادران آمده‌اید و پرسش شما درباره حجّت و جانشین بعد از من است.»

۱ - سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۴۳.

۲ - زندگانی نواب خاص، ص ۱۰۸.

در این هنگام، پسر ماه‌گونه و شبیه‌ترین افراد به امام
عسکری علیه السلام وارد می‌شود. سپس امام علیه السلام او را چنین معرفی
می‌نماید:

«این امام جانشین من بر شماست بعد از خودم، اطاعتش
واجب است، و پراکنده نشوید که در یافتن راه حقیقی
گمراه می‌شوید، و شما بعد از این، دیگر او را نخواهید دید.
حرفهای عثمان را قبول کنید و به گفته‌های او روی آورید،
او نماینده امام شماست و مسئولیت به عهده اوست» (۱)

۲- معرفی وکالت برای عمری

امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

«شهادت دهید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است،
و همانا پسر او محمد، وکیل پسر من است که مهدی شما
می‌باشد» (۲)

۳- مدح و تعریف

گروهی از شیعیان یمن به سامراء آمدند و می‌خواستند اموال خود را
تحویل دهند، امام علیه السلام به خادم خویش فرمود:
«برو و عثمان بن سعید را بیاور».

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

چیزی نمی‌گذرد که او وارد می‌شود، و امام علیه السلام او را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

«ای عثمان! تو وکیل و مورد اعتماد بر مال خدا هستی، این اموال را از شیعیان یمنی تحویل بگیر». (۱)

۴ - اجرای مراسم عقیقه برای امام زمان علیه السلام

وقتی موعود علیه السلام به دنیا آمد، حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«دنبال عثمان بن سعید بفرستید».

هنگامی که عثمان بن سعید شرف حضور یافت. امام علیه السلام به او دستور دادند:

«ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخر (۲) و تقسیم کن». (۳)

۵ - توقیع امام موعود علیه السلام و تثبیت شخصیت عمری و پسرش

توقیع امام موعود علیه السلام چنین آغاز می‌گردد:

«خداوند شما دو تن (پدر و پسر) را بر اطاعت خویش موفق

بدارد. و بر دین خویش ثابت قدم نماید...»

این توقیع شریف با جملات زیبای زیر ختم می‌گردد:

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

۲ - هر رطل مساوی با ۸۴ مثقال است که حدود ۴۰۰ کیلو نان و ۴۰۰ کیلو گوشت می‌شود.

۳ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

«بدانید که حق با ما و در ماست، و دیگران اگر این حرف را بگویند دروغگو و مفتری هستند، و این مقام (حقانیت) را اگر غیر از ما ادعا کنند گمراه و گمراه کننده‌اند (چون صلاحیت ندارند)...»^(۱)

۶- حفظ و انتقال فرهنگ غیبت و انتظار

این مورد، یکی از اساسی‌ترین و درخشانده‌ترین موارد خدمت عثمان بن سعید به شمار می‌رود. زیرا او احادیث زیبایی را در رابطه با غیبت و انتظار نقل کرده است از جمله:

«إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.»

«زمین از حجتی از خدا بر خلق خالی نمی‌ماند.»

و حدیث مشهور

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ.»

«هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ

جاهلی فوت نموده است.»

و همچنین حدیث مهمّ نهی از توقیت

«يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ.»

«تعیین کنندگان (زمان ظهور) دروغ می‌گویند.»^(۲)

همچنین حدیث بیدارکننده تأخیر نماز مغرب و نماز صبح از این

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

بزرگوار نقل شده است که حضرتش می فرماید:

«ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشاء (مغرب) را چندان به تأخیر اندازد که ستارگان آسمان همچون تیر بگذرند، ملعون است. ملعون است کسی که نماز صبح را چنان به تأخیر اندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند.»^(۱)

۷- افتخارات دیگر

برخی از محققین با ذکر مستندات دقیق، مواردی دیگر از افتخارات و خدمات این نایب بزرگوار را چنین برشمرده اند:

سپردن امام عسکری علیه السلام خانواده خویش را به عثمان بن سعید؛
به عهده گرفتن امور کفن و دفن امام حسن عسکری علیه السلام؛
نقش مؤثر در افشای چهره جعفر کذاب؛^(۲)

ایجاد مرکزیت ارتباطی در بغداد و گسترش سازمان وکالت در تقسیمات سنتی جغرافیایی استان‌های اسلامی و سازماندهی واحدهای سیاسی.

نایب اول به دیار باقی می‌شتابد

تاریخ دقیق وفات عثمان بن سعید علیه السلام معلوم نیست. یکی از محققین، رحلت وی را پس از سال (۲۶۰)، تاریخ وفات امام عسکری علیه السلام و قبل

۱- زندگانی نواب خاص، ص ۱۴۹.

۲- زندگانی نواب خاص، ص ۱۱۸-۱۲۵.

از سال (۲۶۷) هجری می‌داند. (۱)

پس از وفات او، امام موعود علیه السلام برای فرزند او، تسلیتی صادر فرمود که حاکی از رضایت تام از عثمان بن سعید است. در بخشی از آن تسلیت چنین آمده است:

«همه ما برای خدایم و به سوی او باز می‌گردیم، تسلیم امر او بوده و راضی به قضایش می‌باشیم. پدر تو به نیکبختی زندگی نمود و از دنیا رفت در حالی که ستوده بود. پس رحمت خدا بر او باد. خدا او را به اولیای خویش و رهبرانش که درود خدا بر آنان باد، ملحق گرداند.

او پیوسته در امر اولیای خویش کوشا، و تلاشگر در چیزی بود که به خدایش و آنان نزدیک کند. خداوند با طراوت بدارد رویش را، و از لغزشهایش بگذرد، خداوند به تو (محمد، فرزند عثمان) اجر عظیم دهد... از کمال سعادت او این است که خداوند فرزندی مثل تو را به او داد که بعد از خودش جانشین باشد...» (۲)

بدین ترتیب، در این توفیق جانشینی محمد بن عثمان نیز تصریح گردید. جا دارد که در رثای او بگوییم:

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۶.

۲- الغیبه، ص ۳۶۱.

توصیف ترا همیشه عذر آوردم

بی واژه اگر وصف تو کردم، مردم^(۱)

قبر وی در بغداد و مورد زیارت شیعیان است.^(۲)

۱ - وام گرفته از شاعری ناشناس.

۲ - خاندان وحی، ص ۷۶۷.

نایب دوم، محمد بن عثمان عمری

محمد بن عثمان، نایب دوم موعود علیه السلام بود، کنیه او، ابو جعفر و با القاب پدرش ملقب بوده است. ^(۱) وی به کوفی نیز موسوم گردیده. ^(۲) محمد، حدود ۴۰ سال - با توجه به تاریخ وفاتش که شیخ طوسی رحمته الله نقل نموده است ^(۳) - نیابت خاص را عهده دار می شود. وی در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام و شخص صاحب الزمان علیه السلام مورد ستایش واقع شده است علیه السلام.

وقتی از او پرسیدند: آیا صاحب الامر علیه السلام را دیده‌ای؟
گفت:

«آری! آخرین بار ایشان را در زیارت کعبه دیدم که چنین دعا می فرمود:

«اللهم أنجز لي ما وعدتني».

۱ - القاب عبارتند از: سمان، عسکری، عمری و اسدی که در معرفی عثمان بن سعید آوردیم.

الغیبه، ص ۳۶۷.

۲ - زندگانی نواب خاص، ص ۱۵۵.

۳ - الغیبه، ص ۳۶۶.

«خدای را وعده‌ای را که به من داده‌ای لباس واقعیت
پوشان». (۱)

و در حدیثی دیگر از او نقل شده است که امام در کنار خانه خدا در
حالی که دستش را به پرده کعبه گرفته بود چنین دعا فرمود:

«اللهم انتقم لي من أعدائك».

«خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر». (۲)

موضوع دیگری که از او نقل شده این است که:

«مهدی موعود علیه السلام هر سال در موسم حج حاضر شده و مردم

را می‌بینند؛ او می‌شناسد و او را می‌بینند و نمی‌شناسند». (۳)

در حدیث مهمی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام کیفیت انتفاع
خویش را همچون خورشیدی پشت ابر توصیف نموده‌اند، و
خویشتن را باعث امن و امان اهل زمین دانسته‌اند، در توقیعی به
وسیله نایب دوم صادر گشته است. (۴)

گفتنی است که علمای رجالی شیعه، در گذشته و معاصر، جلالت
و عظمت مقام وی را ستوده‌اند. دانشمندان رجال معتبر همچون
علامه حلی، مامقانی، خویی و شیخ عباس قمی از وی تمجید
نموده‌اند، (۵) چهره فقهی نایب دوم چنان برجسته می‌نماید که شیخ

۱ - همان، ص ۳۶۴.

۲ - همان، ص ۳۶۴.

۳ - همان، ص ۳۶۴.

۴ - اکمال الدین، ص ۴۸۵.

۵ - زندگانی نواب خاص، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

طوسی رضی الله عنه در مورد او گفته است:

«ابو جعفر، محمد بن عثمان کتب تصنیف شده‌ای در فقه داشته است که حاصل مسموعات وی از امام عسکری علیه السلام و موعود علیه السلام می‌باشد».

وی از کتابی با عنوان «اشربه» نام می‌برد که در هنگام وصیت به حسین بن روح (نایب سوّم) تقدیم گردید، و سپس به نایب چهارم تسلیم شد. (۱)

آیه الله شیخ محمد تقی شوشتری رجالی بصیر و بزرگ در «قاموس الرجال» خویش، گوید:

کوشش علمی محمد بن عثمان در جهت انتقال پرسش‌های افراد، محدود به مسائل فقهی نبوده بلکه در مطالب ایشان، شبهات کلامی و پاسخ آنها نیز دیده می‌شود. یکی از آن موارد، رفع مشکل، این سؤال بوده است: آیا به ائمه علیهم السلام امر خلق و رزق تفویض شده است یا خیر؟ که ظاهراً زمینه ساز این گونه پرسش‌ها غلاة بوده‌اند. پاسخی که جنبه توحید ناب اسلامی را در خویش جای داده است، چنین صادر می‌شود:

«خداوند خالق اجسام و رازق است. اما ائمه علیهم السلام از خداوند می‌خواهند، و او می‌آفریند و آنها طلب می‌کنند و خداوند روزی می‌دهد، و این نیست جز آن که خداوند

پاسخ درخواست ائمه را می دهد، البته به خاطر بزرگداشت
حق و مقام آنان» (۱).

این پاسخ کوتاه و روشن، شبهه شرک در توسل را نابود می کند. و
قدرت ائمه علیهم السلام را حاصل اطاعت آنان که یک سنت حتمی است بیان
می دارد.

سیره ائمه شیعه علیهم السلام چنین بوده است که همواره از غلاة و
برداشت غلط متنفر بوده اند (۲) همچنان که بیانگر موقعیت حساس
امامت نیز بوده اند.

مثلاً در جواب درخواست یکی از شیعیان از محضر امام
موعود علیه السلام برای اصلاح ارتباط خود و همسرش، در نامه ای که به
وسیله محمد بن عثمان قرائت می شود، چنین آمده بود:
«وَأَمَّا الزَّوْجُ وَالزَّوْجَةُ فَاصْلِحِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا».

«درباره اختلاف آن زن و شوهر، پس خداوند بین آن دو
را اصلاح نمود» (۳).

در این توقیع، منظور امام علیه السلام تأکید بر اصلاح به وسیله خداوند
است.

۱ - همان، ص ۲۹۴.

۲ - طوایف غلاة تا پایان غیبت صفری و موضع ائمه علیهم السلام، ص ۲۶۱ - ۲۷۹.

۳ الفیه، باب توقیعات موعود علیه السلام ص ۳۲۳.

مدعیان بابت و غلاة، در زمان نایب دوم

دوره نیابت محمد بن عثمان دوره پرفراز و نشیبی بود، در این دوره چندین نفر ادعای بابت و غلو در آینده داشته‌اند که عبارتند از: محمد بن علی بن بلال، احمد بن هلال عبرتایی، اسحاق احمر، محمد بن نصیر نمیری، محمد بن موسی شریعی (شریقی، سریعی، شریقی).^(۱)

از امام موعود علیه السلام توقیعاتی در لعن و براءت از این مدعیان صادر گشته است. در بخشی از توقیع درباره ابن هلال آمده است:

«امر ما درباره ابن هلال صادر شده، خداوند او را رحمت نکند و گناهِش را نبخشد و یاری نکند به خاطر چیزی که دریافتیم، و هنوز در کارها دخالت می‌کند، بدون این که اذن و رضایتی از ما گرفته باشد. به رأی خود عمل می‌کند و از دیون ما پرهیز می‌کند... پس بر کار او صبر کردیم تا این که خداوند به دعای ما به عمرش پایان داد...»^(۲)

از جمله اشخاصی که مدعیان دروغین بوده‌اند، برادر زاده محمد بن عثمان، باقطانی، و حسین بن منصور حلاج را نیز می‌توان نام برد که داستان منصور حلاج حجم بیشتری از تاریخ را به خود اختصاص داده است.^(۳)

۱ - طوایف غلاة، ص ۲۰۵ و ۲۰۷ و ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲ - طوایف غلاة، ص ۲۰۸.

۳ - زندگانی نواب خاص، ص ۱۷۹ - ص ۲۰۳ تا ۲۱۱.

وفات محمد بن عثمان

علی بن احمد گوید: نایب دوم موعود علیه السلام، قبر خود را به من نشان داد و گفت: من هر روز در این قبر جزئی از قرآن را می خوانم. وی سپس، سال، ماه و روز رحلت خود را پیش بینی کرد. و به گفته راوی دقیقاً در همان تاریخ دار فانی را وداع می نمود. (۱)

شیخ طوسی سال وفات را (۳۰۴-۳۰۵) هـ ق ذکر نموده است. (۲)

یادگار علمی آن بزرگوار، روایت مهم رجوع به روات در حوادث واقعه بعد از غیبت است که از ادله نقلی ولایت فقیه به شمار می رود. (۳)

۱- الغیبه، ص ۳۶۵.

۲- همان، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۳- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ متن توقیع شریف جنین است: «وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله عليهم».

نایب سوّم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

حسین بن روح نوبختی، بعد از محمّد بن عثمان سفارت و نیابت موعود علیه السلام را به عهده می‌گیرد، مدّت نیابت وی ۲۱ سال طول می‌کشد (۳۰۵-۳۲۶) ه.ق.

علّت شهرت وی به نوبختی را وابستگی به شاخه نوبخت مقیم قم دانسته‌اند. (۱)

شیخ صدوق رحمته الله روایتی زیبا نقل نموده است که حسین بن روح با زنی به نام زینب از اهل آبه قم که برای تسلیم مالی آمده بود، به زبان خودش سخن گفته است. (۲)

محمّد بن عثمان، دو، سه سال قبل از رحلت خود، زمینه را برای جانشینی حسین بن روح آماده کرد. در این مورد شیخ طوسی روایتی را نقل می‌کند، در آن روایت آمده است: محمّد بن عثمان شخصی را

۱ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۹۲.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۴. در آن روایت آمده است: «وی با زینب چنین سخن گفت: زینب! چونا، خویندا، کوابذا چون استه؛ یعنی: چطورری، خوشی، کجا بودی، بچه‌هایت چطورند؟»

برای گرفتن اموال به حسین بن روح حواله می‌کند، وقتی آن شخص قبض طلب می‌کند، محمّد دستور می‌دهد که مطالبه قبض از او ننماید و می‌گوید:

«كُلّ ما وصل إلى أبي القاسم فقد وصل إليّ».

«هر چه به حسین بن روح بدهید به من داده‌اید».^(۱)

شاید عدم صدور قبض از ناحیه حسین نیز به خاطر پنهان‌کاری لازم در جهت حفظ جان و کلاء و اسرار مرتبطين بوده است. جناب محمّد بن عثمان با احساس نزدیک شدن مرگ خود، به شخصیت‌های مهم و بزرگان شیعه، صریحاً جایگزینی حسین را متذکر شده، و مأموریت خویش را بر این معرفی از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السلام داشته و می‌گوید:

«اگر مرگ برای من پیش آمد، این امر بر عهده ابوالقاسم

حسین بن روح نوبختی است».

«فقد أمرت أن أجعله في موضعي».

«من به جایگزینی وی مأمور شده‌ام. پس به سوی او بروید

و در کارهایتان به او کمک کنید».^(۲)

درباره جلال و عظمت حسین بن روح به چند مورد می‌توان

اشاره کرد:

۱ - قدرت روحی حسین بن روح، در این رابطه سخنی را از

۱ - همان، ص ۳۷۰.

۲ - الغیبة، ص ۳۷۱.

سهل توبیختی نقل کردیم.

در موردی دیگر، آمده است: روزی حسین بن روح می شنود که یکی از دربانهایش معاویه را لعنت نموده و وی آن مرد را ناسزا گفته. از خانه بیرونش می کند و از کار برکنار می نماید.

و در حادثه‌ای، دیگر، نظر خویش را درباره اصحاب پیامبر ﷺ چنان مطرح می نماید که اهل مجلس، کسانی را که وی را رافضی می دانند، سرزنش می کنند!

این توانمندی روحی و رازداری که از اصول مسلم تشیع است در حسین بن روح می درخشد. راستی که فرزند روح نامی با مسمی است. (۱)

۲ - مدح و تمجید او از ناحیه مقدسه، شیخ طوسی توقیعی را از ناحیه مقدسه درباره حسین بن روح نقل نموده، در آن توقیع آمده است:

«ما او را می شناسیم، خداوند او را به همه خوبی‌ها بشناساند

و توفیق را یارش گرداند... او مورد وثوق ما است و در نزد

ما منزلت و موقعیتی دارد که او را مسرور می گرداند...» (۲)

مقام فقهی و علمی و حتی کلامی حسین بن روح انکار ناپذیر

است. (۳) وی در جواب این که در میان چهار دختر حضرت رسول

۱ - امام حجة بن الحسن العسکری، موسی خسروی، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲ - همان ص ۳۷۲.

۳ - الغیبة شیخ، اکمال الدین و بحار الانوار در این باره شواهد قطعی و ارزشمندی دارند، از

اکرم علیه السلام کدام افضل است؟ و به چه دلیل، پاسخی زیبا داده است که شنیدنی است حسین بن روح در پاسخ این سؤال می گوید:

فاطمه (با آن که کوچکترین دختر بوده) افضل است، به دو دلیل یکی این که تنها فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث می برد.

و دیگر این که، خداوند نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله را از وی باقی گذاشت، و این را خداوند به او نداد مگر این که می دانست فاطمه علیها السلام چه اندیشه پاک و خالصی دارد. (۱)

ابن عزاقری (شلمغانی) و حسین بن روح

یکی از مدعیان کاذب نیابت موعود علیه السلام، محمد بن علی شلمغانی است که به ابن عزاقری مشهور است. او نماینده حسین بن روح در «بغداد» بود (۲). جاه طلبی در او چنان شدید بود که شکیبایی از کف او ریود و معتقد به حلول خداوند در بشر شد.

البته این تمهیدات ادامه می یابد تا او مدعی حلول در خویش گردد؛ زیرا او می گفت:

«خدا نخست در جسم آدم حلول کرد، سپس در ابدان انبیا، و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ابدان ائمه علیهم السلام و آنگاه در

کامله ص ۳۷۳ تا ۳۸۳ کتاب غیبت، توقعیات فقهی منقول از حسین بن روح مشاهده می شود.

۱ - زندگانی نواب خاص، ص ۲۶۸.

۲ - تاریخ سیاسی غیبت، ص ۲۰۰.

امام زمان علیه السلام و در مرحله آخر در جسم خود او (شلمغانی) حلول کرد!!!^(۱)

این عقاید کفر آمیز با نص قرآن (سوره توحید) نمی ساخت و با آموزه های تشیع در تضاد کامل بود. لازمه حلول و اتحاد، جسمانیت خداوند و نیازمندی اوست.^(۲) یاوه های شلمغانی دامنه دار است، تا آنجا که مدعی حلول ارواح دیگر ائمه علیهم السلام در افراد عادی نیز شد.^(۳) به هر صورت، توفیق در برائت موعود علیه السلام از وی چنین صادر می شد: «محمد بن علی معروف به شلمغانی از اسلام مرتد شده و جدا گشته است. او در دین خدا الحاد ورزیده، و ادعایی نموده است که شامل کفر به خداست... ما برائت خویش را از او به سوی خدا و رسول او صلی الله علیه و آله اعلام نموده و نفرینمان بر او باد...»^(۴)

سرانجام شلمغانی به وسیله خلیفه وقت دستگیر و به دار آویخته شد. این در حالی است که ۱۸ تألیف از وی گزارش شده است.^(۵)

۱ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۰۰ - ۲۱۰.

۲ - علی علیه السلام می فرماید:

«هر کس خدا را (به صفات ممکن) توصیف نماید، وی را به چیزی مقرون ساخته، و آن کس که او را مقرون به چیزی کند، تعدد در ذات او قائل شده و با قول به تعدد، اجزائی برایش قائل شده، و هر کسی اجزاء برای او قائل شود او را نشناخته است»، نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳ - برای اطلاع بیشتر ر.ک: مهدی موعود؛ زندگانی نواب خاص؛ تاریخ سیاسی غیبت.

۴ - الغیبه، ص ۴۱۰ - ۴۰۱.

۵ - زندگانی نواب خاص، ص ۲۸۸.

این عاقبت علم و دانشی است که در مقابل حسد و قدرت طلبی خویش تجهیز و تهذیب نشده است؛ حالتی که نصوص دینی، انسان را از آن بر حذر داشته است.

حرکت ظریف و دقیق ابن روح نشان از روحیه هوشمند و تدبیر کم نظیر او دارد. او چنان ماهرانه مقاصد سازمان وکالت و نیابت را رهبری نموده است که خلیفه معتقد می شود فعالیت ابن روح و امامیه هیچ گونه ارتباطی با امام دوازدهم علیه السلام نداشته و احتمالاً در آینده نزدیکی متوقف می شود.

ابن روح چنان وانمود کرده بود که خلیفه، حتی دادن خمس از طرف شیعیان به حسین بن روح را، تضعیف قدرت مالی شیعیان و قدرتمند شدن ابن روح، توجیه می نمود^(۱).

و این چرخش هنرمندانه، لبه تیز نظارت عباسیان از شناخت فعالیت ها به وسیله نایب سوم، نشان از انتخاب مدبرانه و الهی موعود علیه السلام دارد. گرچه جریان انتقال، از نایب دوم به ابن روح در حضور خود او و اخبار وکلاء و به شکلی معمولی انجام می شود.^(۲)

نایب سوم، در هجدهم شعبان سال (۳۲۶) وفات نموده، و در «بغداد» مدفون گردید^(۳) درود خدا بر او باد، آن روز که زاده شد، و آن روز که به جهان باقی شتافت، و آن روز که برانگیخته می شود.

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳- تاریخ سیاسی غیبت، ص ۲۰۶.

نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمري

حسین بن روح پیش از وفات خودش، سمري را به جانشینی خویش وصیت نمود. (۱)

بدیهی است که این مورد نیز بر اساس همان قابلیت‌ها انتخاب شده است. و همچنان که در احوالات آن سه بزرگوار، گواهان زیادی بر جلالت آنها یافت می‌شد، در سمري نیز شواهدی که دل نزدیکان را مطمئن کند، موجود بود.

برگزیدگی او از جانب ابن روح، سابقه سمري در خدمتگزاری به امام حسن عسکری علیه السلام و جوانبی دیگر چون درخشش‌های ویژه در آگاهی به بعضی امور پنهانی از دیگران موقعیت ممتاز او را ثابت می‌نماید.

در کتاب «غیبت» از قضیه‌ای شگفت گفتگو می‌شود که در مجلس حضور مشایخ، ناگهان شیخ سمري می‌گوید:

«خداوند علی بن حسین بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را

رحمت کند».

مشایخ تاریخ، این خبر را یادداشت می نمایند، پس از مدتی گزارش می رسد که این بابویه قمی در همان روز فوت نموده است. (۱) این بزرگوار پنج سال امر نیابت را عهده دار می شود، تا این که توقیعی قبل از وفات از ناحیه مقدسه امام موعود علیه السلام برای وی می رسد که حاوی نکات مهمی می باشد، که اینک یادآور می شویم:

۱ - پیش بینی وفات وی، شش روز بعد از صدور توقیع.

۲ - تعطیلی وصایت و نیابت خاص.

۳ - اعلام شروع غیبت کبری.

۴ - اشاره به بعضی از نشانه های ظهور.

۵ - طولانی بودن ظهور از نظر زمان و دوران انتظار.

۶ - تصریح بر خروج سفیانی.

اکنون متن توقیع را نقل می نمایم:

بنام خداوند بخشنده مهربان

«ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش بزرگی در مصیبت تو به برادرانت عطا کند. تو در فاصله شش روز، از دنیا خواهی رفت. امور خویش را سر و سامان بده و دیگر کسی را بعد از وفات خودت جانشین تعیین نکن! غیبت کامل واقع شد، پس دیگر ظهوری نخواهد بود مگر آن که

خداوند تعالی اجازه دهد. و این نخواهد بود مگر بعد از زمانی طولانی و سخت شدن دلها و آنگاه که زمین را سراسر جور فرا گرفته باشد.

در جامعه شیعه کسانی پیدا خواهند شد که مدعی مشاهده من می شوند، اما آگاه باشید! چنین مدعیانی اگر قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کنند دروغگو و افترازننده خواهند بود، ولا حول ولا قوّة إلا بالله العلیّ العظیم»^(۱).

شش روز بعد از صدور توقیع، وکلاء و یاران موثق، نزد سمی جمع شده، و از او می پرسند:

«چه کسی بعد از تو وصی خواهد بود؟»

پاسخ منفی است و چنین می گوید:

«لله أمر هو بالغه»^(۲).

این بیانی دیگر از آیه قرآن است که شکل اصلی آن چنین است:
«إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ».

«خداوند خود رساننده امر خویش است»^(۳).

این آخرین کلامی است که از او شنیده شده است.

ابوالحسن سمی در نیمه شعبان سال (۳۲۹) دنیای فانی را وداع

۱ - الغیبه، ص ۳۹۵.

۲ - همان، ص ۳۹۵.

۳ - سورة طلاق، آیه ۳.

می‌گوید^(۱)، و به این ترتیب و با کوشش‌های پیگیر او و دیگر نوّاب خاص، زمینه منطقی برای پاسداری از عقیده غیبت در دوران طولانی بعد، آماده می‌گردد.

نمونه‌هایی از توقیعات و پاسخ‌های دینی در غیبت صغری

بر خلاف تصور معمول در بین ناآگاهان، امام موعود علیه السلام در زمان غیبت صغری، ارتباط مستمر و حضور ملموس داشته، و گواه بر آن، پیام‌ها، فتاوی دینی، موضع‌گیری نسبت به انحرافات، تسلی به شیعیان^(۱) و قبول اموال است.

البته قبول اموال تحت عنوان خمس که بر اساس رهنمود قرآن باید به دست رهبر اسلامی تسلیم گردد^(۲)، و پشتوانه حمایتی از جامعه دینی و مشکلات محسوب شده و با صلاح‌دید رهبر اسلامی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و در عصر غیبت، نواب عام، توزیع می‌شود. گرچه ما به تعداد اندکی از این نمونه‌ها می‌پردازیم، ولی با مراجعه

۱ - این توقیعات در الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله ص ۳۷۲ - ۳۹۲، و در اکمال الدین، شیخ صدوق رحمته الله، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۵۲۲، و در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۰ - ۱۹۸، و در احتجاج طبرسی رحمته الله، ج ۲، ص ۵۲۱ - ۶۰۰، و اصول کافی بخش مربوط به موعود علیه السلام ذکر شده است.

۲ - سورة انفال، آیه ۴۱، مبانی فقهی خمس در وسائل الشیعه، ج ۶، و دیگر کتب اجتهادی علمای شیعه تبیین گردیده است.

به این توقیعات، برای خواننده یقین حاصل می‌شود که تمامی این گفته‌ها سیاقی واحد و وحدتی هماهنگ را القا می‌کنند. ترکیب زیبا و متین مفردات و لحن قدرتمند و مسلط و در برخی احساسی دردمندانه و صمیمی موج می‌زند. غربت، انتظار و نگرانی برای پیروان و بشریت که از ویژگی‌های امام است از متن کلمات آشکار است. این بیانات فکر را مشغول و دل را صید می‌نماید. آنچه در نهایت نصیب خواننده می‌گردد: صداقتی است که از بیانات موعود علیه السلام ادراک می‌شود، و احتمال هر نوع جعلی را متلاشی می‌نماید.

آیه الله شهید سید محمد باقر صدر رحمته الله در این باره می‌گوید: پرسش و پاسخ‌های امام مهدی علیه السلام در هفتاد سال غیبت صغری که به وسیله نواب اربعه رسیده است همه دارای أسلوب واحد و خط واحد و سلیقه واحد بوده است. در حالی که نواب اربعه دارای سلیقه و ذوق مختلف بوده‌اند، و این مسأله، کاشف از یک سرمنشأ واحد می‌باشد. ^(۱) اینک به نمونه‌هایی از توقیعات آن عزیز اشاره می‌نماییم:

غمخوار همیشگی

بین بعضی از شیعیان مشاجره‌ای درباره جانشینی امام عسکری علیه السلام در می‌گیرد، و خبر این نزاع به ناحیه مقدسه می‌رسد. امام عصر علیه السلام پاسخی با خط خویش نگاشته و چنین می‌فرماید:

۱- بحث حول المهدی آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، ص ۴۳.

«خداوند شما و ما را از فتنه‌ها محفوظ بدارد؛ و به همه ما روح یقین را عطا کند، و از عواقب بد در پناه گیرد. خبر تردید عده‌ای از شما در باب مسایل دینی به من رسید، و از آنچه شک و حیرت نسبت به رهبران خویش دچار شده‌اید آگاه شدم. این موضوع مرا نسبت به سرنوشت شما اندوهگین نمود و به خاطر آنچه در آن گرفتار شده‌اید برایتان متأثر شدم. زیرا خدا با ماست و با وجود او به کسی نیاز نداریم. حق با ماست و اگر کسی از یاری ما خودداری کند وحشتی نداریم.

شما را چه شده است؟! چرا در وادی شک و تردید افتاده‌اید و در سرگردانیها عقب گرد می‌کنید؟ آیا گوش به گفته خداوند نمی‌سپارید که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر خویش اطاعت کنید؟»^(۱) چرا در سنت دیرینه نمی‌نگرید که خداوند نشانه‌های هدایت را از زمان حضرت آدم علیه السلام برای رهیابی شما قرار داد؟ هرگاه نشانه‌ای رفت، نشانه‌ای دیگر پدیدار شد، و هرگاه ستاره‌ای غروب نمود، ستاره‌ای دیگر طلوع کرد... این سنت تا قیامت ادامه خواهد داشت»^(۲).

تسلیم اراده حکیمانه خداوند

در ادامه همین توفیق شریف آمده است:

«اگر چنین نبود که مشیت خداوندی مغلوب نمی‌گردد و رازش افشا و اعلان نمی‌شود، حتماً حق ما چنان آشکار می‌شد که تردیدهای شما

۱- سوره نساء، آیه ۹۴.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

نابود می‌گشت، لکن آنچه خدا خواسته است جاری خواهد بود، و برای هر مرحله‌ای سنتی ثابت نوشته شده است.

پس خدا را در نظر بگیرید و تسلیم ما باشید، و امور را به ما واگذارید. صدور و ورود (برامری) با ماست. پس در آنچه پوشیده شده است کنکاش ننمایید، و از راه راست منحرف نشوید. مقصد خویش را براساس پیروی از سنت روشن به سوی ما هماهنگ نمائید. من خیرخواهی خویش را برای شما نمودم، و خداوند را بر شما و خویش شاهد گرفتم.^(۱)

آگاه و مشرف بر اوضاع

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید صادر نموده می‌فرماید: «بنام خداوند بخشنده مهربان، سلام بر تو پیرو مخلص در دین، و کسی که با یقین جایگاه ویژه‌ای در نزد ما دارد. ما خدا را سپاس می‌گوییم که غیر از او معبودی نیست و از او درود و سلام بر آقا و مولای خویش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام درخواست می‌کنیم...»

اگر چه ما، به حکم وظیفه، در مکانی دور از محل اقامت ستمگران اقامت یافته‌ایم، و این بنا بر صلاح دید خداوند تعالی برای ما و پیروانمان می‌باشد، و تا حاکمیت دولت گناهکاران ادامه خواهد داشت، اما... به اخبار شما احاطه کامل داریم، و از هیچ خبری مربوط به شما غافل نیستیم، و شناخت کافی از گرفتاری که به شما می‌رسد، داریم.^(۲)

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

عهده‌داری و مراقبت

در ادامه همان توقیع می‌فرماید:

«ما در مراعات شما هرگز کوتاهی روا نداشته‌ایم، و شما را فراموش نمی‌کنیم، و اگر چنین بود، مصیبت‌ها به شما فرو می‌ریخت و دشمنان بر شما مسلط می‌شدند. پس خدا را پروا کنید، و ما را در طلب رهایتان از فتنه‌ای فراگیر شده، یاری نمایید. فتنه‌ای که برای آن که اجلش نزدیک است هلاک کننده است.»^(۱)

فتوا درباره کسی که با حرام، روزه واجب خویش را باطل کند

امام مهدی علیه السلام درباره کسی که روزه‌اش را در ماه مبارک رمضان با مباشرت حرام و یا خوراکی حرام افطار کند فرمودند:

«بر او سه کفاره یعنی کفاره جمع می‌باشد که عبارتند از شصت روز روزه، آزاد کردن بنده و اطعام شصت فقیر.»^(۲)

فتوا درباره نماز در برابر آتش و ...

«اما درباره نماز خواندن نمازگزار در برابر آتش و تصویر و چراغ پرشش نموده‌ای ... پاسخ این است.

این نماز جایز است در صورتی که نمازگزار از فرزندان بت پرستان و آتش پرستان نباشد، و اما اگر از اولاد آنان باشد جایز نیست.»^(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۶.

۳- اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۱. لازم به ذکر است که این جواز به معنی کراهت می‌باشد.

هشدار موعود^{علیه السلام} در برابر مدعیان مهدویت

«... و بدانید که حق با ماست و در ما. [آن را در جای دیگر جستجو نکنید] و چنین کلامی را جز ما نمی‌تواند ادعا کند، مگر آن که دروغ‌گویی افترا زننده باشد. این مدعی غیر ما را زیننده نیست، مگر آن که گمراه و فریب خورده باشد. به همین مقدار که گفتیم بسنده کنید و با اشاره، از تصریح نمودن قانع باشید...»^(۱)

انتظار موعود^{علیه السلام}، همدلی جبهه ایمان و انتظار

«اگر شیعیان ما - که خداوند پیروزشان بدارد - درباره عهدی که با ما دارند با یکدیگر همدل می‌شدند، از خجستگی دیدار ما محروم نمی‌گشتند، و برای نیک بختی آنان به وسیله مشاهده ما شتاب می‌شد؛ دیداری راستین و براساس شناخت. پس از ظهور ما منع نمی‌شوند مگر به دلیل کارهایی که نزد ما ناپسند است و آنان مرتکب می‌گردند. و ما [شان شیعیان را] سزاوار چنین رفتاری نمی‌دانیم. خداوند را به کمک می‌طلبیم و او ما را کفایت نموده و چه خوب حمایتگری است.»^(۲)

۱ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، این کلمات سیاق و آهنگ آن معجزه شگفتی است که به راستی توصیف جامعه از مدعیان قلابی می‌باشد. آنان یا خود دروغ‌گویند و مطامعی دارند و یا فریب‌خورده و آلت دست هستند. غیر از تاریخ گذشته که افرادی مثل سید علی محمد باب شیرازی، مهدی سودانی و... رسوائیشان آشکار شد.

۲ - بحار الانوار، جلد ۵۳، ص ۱۷۷.

حراست سپاه انتظار با تکیه بر خدا و خودداری از گناه

«نشانه حرکت و قیام ما، شرارتی است که توسط پلیدی منافق، از حرم معظم (کعبه) شروع می‌گردد... او به هدف خویش که با ستم و تجاوز قصد جان مؤمنان کرده است، نخواهد رسید؛ زیرا ما با دعایی که هرگز زمین و آسمان حجابی بر آن نخواهند شد حمایتشان می‌کنیم.

پس دل‌های هواداران ما به این وعده مطمئن باشد و به کفایت خداوند اعتماد کنند گرچه پیشامدهای ناگوار آنان را بترساند، اما سرانجام با مشیت زیبای خداوند خواهد بود تا وقتی که منتظرین، از گناهان نهی شده، اجتناب کنند» (۱)

ارتباطات مالی و اخذ وجوه

۱ - محمد بن ابراهیم مهزیار می‌گوید:

«پس از وفات حضرت ابی محمد (امام حسن عسکری علیّه السلام) [در باره جانشین وی] به شک افتادم، و نزد پدرم مال بسیاری (از سهم امام علیّه السلام) گرد آمده بود، آنها را برداشت و برای سفر به کشتی نشست و من نیز دنبال او رفتم، [در راه] او را تب سختی گرفته و گفتم: «پسر جان، مرا برگردان که این بیماری مرگ است.»

۱ - همان، ص ۱۷۷. امام علیّه السلام دو عنصر و رکن اساسی و تغییر ناپذیر را گوشزد نموده‌اند:

الف: تکیه بر خدای هستی، کانون قدرت بی انتها.

ب: دوری از گناه، که ارتکاب گناه مخالفت با قانونمندی هستی است. جبهه حق طلب اگر از این دو جدا شود تمایزی با جبهه باطل نخواهد داشت، و توقع یاری شدن، اعتماد به سراب است.

آنگاه گفت: « درباره این اموال از خدا بترس» و به من وصیت نمود و سپس وفات کرد.

من با خودم گفتم: « پدر من کسی نبود که وصیت نادرستی کند. من این اموال را به عراق می‌برم و در آنجا خانه‌ای بالای شط اجاره می‌کنم و به کسی چیزی نمی‌گویم، اگر موضوع برایم آشکار شد، چنان که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام برایم واضح شد به او می‌دهم و گرنه مدتی با آنها خوش می‌گذرانم.»

پس از ورود به عراق، منزلی بالای شط اجاره کردم و چند روز آنجا بودم، ناگاه فرستاده‌ای آمد و نامه‌ای همراه داشت که:

«ای محمد! تو چنین و چنان اموال را در میان چنان ظروفی (با ذکر همه اوصاف) همراه داری.»

تا آنجا که همه اموالی که همراه من بود و خودم هم به تفصیل نمی‌دانستم برایم شرح داد. من آنها را به فرستاده تسلیم کردم و چند روز آنجا ماندم. کسی نزد من نیامد و من اندوهگین شدم. از [امام علیه السلام] نامه‌ای به من رسید که: «تو را به جای پدرت منصوب نمودیم، خدا را شکر کن.»^(۱)

۲ - بدر، غلام احمد بن حسن گوید:

«وارد جبل (قصبه‌ای میان بغداد و آذربایجان) شدم، و معتقد به امامت [صاحب الامر علیه السلام] نبودم، ولی فرزندان علی علیه السلام را به طور کلی

دوست می‌داشتم، تا آن که یزید بن عبدالله (از شیعیان) مُرد، و در زمان بیماریش وصیت کرد که اسب و شمشیر و کمر بندش را به مولایش (حضرت قائم علیّه) بدهند. من ترسیدم که اگر آن اسب را به «اذکوتکین»، (یکی از امرای ترک خلفای عباسی) ندهم از او به من آزاری برسد. به همین خاطر آن اسب و شمشیر و کمر بند را پیش خود به هفتصد دینار قیمت کردم و به هیچکس اطلاع ندادم، ناگهان از عراق نامه‌ای به من رسید که:

«هفتصد دینار بابت بهای اسب و شمشیر و کمر بند نزد تو است، برای ما بفرست». و از اینجا به امامت آن حضرت معتقد شدم.^(۱)

۳ - محمد بن علی بن شاذان نیشابوری گوید:

«پانصد درهم که بیست درهم آن کم بود از سهم امام علیّه نزد من جمع شد، مرا ناگوار بود که پانصد درهم که مقداری کم دارد، بفرستم. لذا بیست درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی فرستادم و نوشتم چقدر از خودم گذاشته‌ام؛ ناگاه پاسخ نامه چنین آمد:

«پانصد درهم رسید، بیست درهم آن مال توست!»^(۲)

۱ - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۲ و ۴۶۳. «این روایت را مرحوم کلینی از عده‌ای از یارانش نقل کرده است و اسامی آنها را در سلسله سند ذکر کرده است و آن عده مشخص هستند، و مجهول نمی‌باشند، و آن عده را نجاشی، علامه و صاحب وسائل ذکر کرده‌اند» حدیث و درایه، ص ۳۲.

۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۵.

شروع غیبت کبری

بعد از وفات آخرین سفیر، غیبت کبری آغاز می‌شود. از تولد امام موعود علیه السلام (۲۵۵ هـ ق) تاکنون - که حدود ۱۱۶۵ سال از سن مبارک آن عزیز می‌گذرد^(۱) - غیر از مدّت حیات سفیران،^(۲) ارتباط مستقیم آن حضرت با مردم قطع بوده است.

این دو غیبت، در روایات ائمه علیهم السلام پیش بینی شده بود، و شاید به خاطر زمینه سازی و حفظ ایمان، آثار و بی‌تابی‌ها و گرفتاری‌های ناشی از طول زمان نیز پیش بینی شده است.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش می‌فرماید:

«ای حازم! صاحب این امر را دو غیبت است.»^(۳)

و در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

۱- «گرچه بعضی تولد امام علیه السلام را در سال ۲۵۶ نیز گفته‌اند، این اختلاف در مورد تاریخ تولد اکثر شخصیت‌های مهم تاریخ نیز وجود دارد، و قول معتبر همان ۲۵۵ هـ ق است که فضل بن شاذان نیشابوری که از محدثان بزرگ زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده، روایت کرده است.» گفتمان مهدویت، ص ۱۶۸.

۲- ۷۴ سال.

۳- غیبت نعمانی، ص ۱۹۸.

«صاحب این امر را دو غیبت است که یکی از آن دو آنقدر به درازا می کشد که بعضی می گویند: مرد، و بعضی می گویند: کشته شد، و بعضی می گویند: رفت، پس به جز اندکی از اصحاب او کسی بر امر او باقی نمی ماند، و از جایگاهش هیچ کس را - از دوست و بیگانه - اطلاعی نباشد، مگر نوکری که به کارهای آن حضرت می رسد»^(۱).

فایده وجود حجّتی غایب

هنگامی که رسولان، بیّنات^(۲) و دلایل روشن خویش را می آورند، عده ای بعد از تبیین راه حقّ نیز، به آن گرایش نداشته و ادبار می کنند. در این مرحله، صف حق و باطل تشکیل می شود، سپس مبارزه ای بی امان به زندگی، شور و تحرّک می بخشد. ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام و ظهور موعود حلقه ای از حلقه های مبارزه حق و باطل می باشد که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی خواهد شد.^(۳)

مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است. او مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. او تحقّق بخش وعده خداوند متعال است.^(۴)

۱ - همان.

۲ - سوره حدید، آیه ۲۵.

۳ - قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۶۴. ﴿کتب الله لا غلبن انا و رسلی﴾، «خداوند چنین نوشته است که پیروزی نهایی از من و فرستادگانم خواهد بود، سوره مجادله، آیه ۲۱.

۴ - همان، ص ۶۵.

بنابراین، جزئی‌ترین فایده وجود او امید و نشاطی است که جبهه ایمان با اعتماد به رهبر خویش به دست می‌آورد، و به حیات و دوام مبارزه کمک می‌کند.

علاوه بر آن که او از یاری و توجه به منتظران غافل نبوده و پیوسته در خاطر او هستند - چنان که در توقیع گذشت - وجود قدرتمند و مسلط امام علیه السلام با مهر و لطافت گسترده او، بهترین پناه انسان در همه اعصار است و به ویژه در زمانه پرفتنه‌ای چون عصر حاضر که این ویژگی مکتب امامت است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«والله لانا أرحم بكم منكم بأنفسكم»^(۱)

«به خدا سوگند! من نسبت به شما، از خود شما مهربان‌تر و رحیم‌تر هستم.»

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

«ما من أحد من شيعتنا ولا يفتنم إلا اغتمنا لغمه و لا يفرح إلا فرحنا لفرحه...»^(۲)

«هیچ یک از شیعیان ما غمزده نمی‌شود مگر این که ما نیز در غم آنان غمگینیم، و از شادی آنان شادمانیم، و هیچ یک از آنان در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند.»

و همچنین از امام رضا علیه السلام نقل شده است که حضرتش در توصیف

۱ - عصر زندگی، ص ۲۶۸. به نقل از مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۴.

۲ - همان، ص ۲۶۹.

مقام امام فرمود:

«الامام الامین الرفیق، و الاخ الشفیق، و کالأم البرة
بالولد الصغیر مفرع العباد...»^(۱)

«امام، امین، دوست، و برادری دلسوز و مانند مادری
مهربان نسبت به فرزند خردسال خود است، و پناهگاه مردم
است...»

فایده انتظار

انتظار توقع است و آمادگی در حدیثی می خوانیم:

«لِیَعِدَنَّ أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ سَهْمًا»^(۱)

«برای قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، هر یک از شما آماده گردد، هر چند با

تهیه کردن یک تیر».

انسانی که منتظر است، توقعی بیش از آنچه هست دارد، و برای این توقع به آمادگی می پردازد. انسان منتظر، با دیدگاهی که درباره انسان از اسلام گرفته است به آنچه هست راضی و خشنود نیست، و به آنچه باید باشد می اندیشد.

انسان، در تفکر دینی با عالیترین استعدادها آفریده شده^(۲) و به شهوت عالم یعنی خوردن، خوابیدن و خوش بودن نمی تواند قانع شود. او غیب هستی را می طلبد و جز با او آرام نمی گیرد.^(۳)

بنابراین، امنیت، آزادی، رفاه و تکامل نیز نهایت هدف او نیست.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۲ - سوره تین، آیه ۴: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾.

۳ - سوره رعد، آیه ۲۸، و سوره بقره، آیه ۳.

این قرآن است که چنین توقّعی را بر اساس واقعیت وجود آدمی، در منتظر پایه می ریزد و می فرماید:

﴿أَتُزَكُّونَ فِيمَا هِيَئْنَا آمِنِينَ...﴾ (۱)

آیا رها شده اید؟ [اشاره به آرمان آزادی] که در این جهان به امنیت سر کنید [آرمان امنیت] و در باغها و چشمها و مزارع و نخلستانهایی که میوه شیرین و رسیده دارد [گردش نموده] و از کوهها برای خود خانه بتراشید برای شادکامی؟
[آرمان رفاه]

این استفهام و انکار در انسان غروری را زنده می کند که به اهداف حقیر، دل بسته و به بالاترین جهت در زندگی می اندیشد، جهتی که در دستان سبز و مهربان امام علیه السلام و دامان امامت بارور می شود در کلامی از علی علیه السلام می خوانیم.

«انی أريدكم لله» (۲)

«من شما را برای خداوند می خواهم».

و خداوند برترین جهت هستی و عالیترین آرمان می باشد، که مسلمان معتقد هر روز در سجده نماز خویش صبح و شام را با او شروع و ختم می کند. (۳)

۱ - سوره شعرا، آیات ۱۴۶ - ۱۴۹.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۳ اشاره به ذکر «سبحان ربی الأعلى و بحمده؛ ستایش می کنم خدایی را که برترین (مقصود) است» در سجده است.

انتظار امام موعود علیه السلام دیگر همچون انتظار گودو،^(۱) انتظاری مایوس کننده نیست. انتظار شخصی است که می آید و در فاصله غیبت تا ظهور، منتظران پالایش شده نهایت تلاش خویش را برای تثبیت اهداف به کار می گیرند. زیرا عاشق در این اندیشه، می خواهد آسایش معشوق را فراهم کند نه آسایش خودش را، چون آسایش و راحتی خویش، همان آسایش محدود، مانده و فناپذیر است. این است که عهده دار همان کارهایی می شود که امام به عهده دارد.

مالک اشتر، حضرت علی علیه السلام را تماشا نمی کند، بلکه به مصر می رود، مسؤولیت قبول می کند تا رنج حضرت علی علیه السلام را کم کند و سنگینی را از دوش آن حضرت بردارد. حتی اگر فرسنگ ها از او دور شود و سال ها او را نبیند که آنها در جدائیشان باهم هستند، ولی دیگران در جمعشان هم از حضرت علی علیه السلام جدا هستند؛ زیرا با هدف او همراه نیستند و باری بر نمی دارند.^(۲)

۱ - نمایشنامه ای از اوژن یونسکو.

۲ - ای قامت بلند امامت، ص ۲۲.

کیفیت استفاده منتظران از آن حضرت

با استمداد از سخنی گرانقدر از ولی عصر علیه السلام، می‌توانیم به راحتی کیفیت بهره‌مندی مردم در دوران غیبت را بفهمیم. در توقیعی به نایب دوم محمد بن عثمان رضی الله عنه آمده است:

«... اما راه استفاده و انتفاع از من در زمان غیبت همانند سود بردن از خورشید است هنگامی که ابر آن را از برابر دیدگان می‌پوشاند.» (۱)

علامه مجلسی رحمته الله علیه، بزرگ میراث‌دار معارف تشیع در این تشبیه دقیق تفسیرهایی هوشمندانه ذکر نموده است که چنین است:

۱- همان طور که خورشید واسطه حیات و هدایت و راهیابی است، پس نور وجود و علم و هدایت به واسطه اوست؛ زیرا با اخبار زیادی ثابت شده است که هدف نهایی آفرینش، آنان بوده‌اند، و اگر ائمه علیهم السلام نبودند، نور وجود به دیگران نمی‌رسید و به برکت آنان باب علوم و معارف الهی به روی مردم باز شد، و بلاهای سخت به یمن

وجودشان از مردم بازداشته شد.

اگر آنان نبودند مردم به خاطر کارهای زشت به انواع عذاب دچار می شدند، چنان که خدای متعال در قرآن، می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...﴾^(۱)

«خداوند این مردم را عذاب نمی کند در حالیکه تو در بین آنها هستی».

و ما چنین گشایش در کارها را، بعد از بسته شدن همه درهای امید آزموده ایم.

۲- همان طور که مردم از خورشید در پشت حجاب استفاده می کنند و هر لحظه انتظار پدیدار شدنش از پشت ابر را دارند، تا بهره بیشتری ببرند، همچنین شیعیان مخلص در ایام غیبت او هر لحظه منتظر خروج و ظهور اند، و هرگز نا امید نمی شوند.

۳- انکار کننده وجود موعود علیه السلام با همه آثار آشکار او، مثل انکار کننده وجود خورشید است وقتی که ابر او را از چشم ها پنهان کند.

۴- هم چنانکه گاهی خورشید در پشت ابر به صلاح مردم است، پس غیبت موعود علیه السلام نیز در این زمان ها بیشتر به صلاح مردم می باشد، و بدین خاطر از آنان غایب است.

۵- همان طور که نگاه به خورشید به طور مستقیم به ضرر قوه بینایی انسان هاست، و گاهی سبب نابینایی می گردد؛ همچنین

خورشید آن ذات مقدّس نیز در پشت پرده غیبت مفیدتر است، زیرا [با نبود آمادگی] ممکن است به کوری آنان از حق بینجامد.

۶- گاهی خورشید از زیر ابر بیرون می آید و افرادی به او می نگرند و افرادی غافلند، به همین ترتیب ممکن است بر بعضی از مردم ظاهر شود و برخی محروم بمانند.

۷- نفع خورشید برای عموم آشکار است مگر آن کس که نابینا باشد، همچنین درباره مهدی موعود علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام چنین است.

۸- نور خورشید به اندازه روزنه‌هایی که گشوده شده به خانه‌ها می‌تابد و به هر اندازه موانع بر طرف شود، روشنی خورشید منتقل می‌گردد، مردم نیز به اندازه‌ای که حجاب‌های تمایلات نفسانی را از حواس و قوای ادراکی که پنجره‌های قلب‌های آنان است برداشته باشند، از انوار هدایت او بهره می‌گیرند. و هر چه ابرهای تیره و غبار آلود حوائج مادی و تعلّقات را از دل‌ها پاک کنند، از شعاع خورشید گونه ارشاد او استفاده خواهند کرد. تا آنجا که کسی همه موانع را کنار زند و زیر آسمان قرار گرفته و خورشید از همه جوانب بر او می‌تابد و از نور سرشار می‌گردد. (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و ۹۳. «من هشت باب را برای تو گشودم، اما خداوند بر من هشت باب دیگر گشود که در عبارت نمی‌گنجد.» علامه مجلسی.

یادمان برخی از ملاقات کنندگان

با مهدی موعود علیه السلام

مساله ارتباط با امام موعود علیه السلام به عنوان نیابت همچنان که در توقیع به ابوالحسن سمری گذشت با وفات نایب چهارم به کلی منتفی شده و مدّعی نیابت دروغگو و افترا زننده نامیده می شود اما مشاهده و ارتباط غیر نیابتی - چه در بیداری و چه در رؤیا - عنایتی است که ادامه دارد و با وجه شباهتی که به خورشید ذکر شد تأکیدی دوباره می یابد. گر چه در توقیع نایب چهارم مشاهده نفی گردیده ولی یقیناً این مشاهده به قرینه توقیع و سوء استفاده های احتمالی به یقین، حمل به مشاهده همراه با ادّعی نیابت می شود. چنان که محدّث بزرگ میرزا حسین نوری رحمته الله به حق تحلیلی درست ارائه کرده است. (۱)

در این مورد، سیّد مرتضی رحمته الله در جواب کسی که پرسش نموده: اگر امام غایب باشد به طوری که دست هیچ کس به او نرسد پس فرق بین وجود و عدمش چیست؟ می گوید:

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۹، کتاب جنة المأوی.

«ما نمی توانیم قاطعانه بگوییم دست هیچ کس به او

نمی رسد و هیچ بشری او را نمی بیند.»^(۱)

و در پاسخ دیگری می گوید:

خوف امام علیه السلام از دشمنان و ستمگران است که از مخالفین

پرهیز می کند اما نسبت به اولیا و شیعیان این مانع وجود

ندارد.»

شیخ طوسی رحمته الله نیز در این رابطه می گوید:

«ما نمی توانیم قاطعانه بگوئیم که او از همه دوستانش در

استتار است.»^(۲)

علامه مجلسی رحمته الله در جلد ۵۲ «بحار الانوار» بآبی را در یادمان

کسانی که امام عصر علیه السلام را دیده اند، عنوان نموده است. محدث

بزرگوار، میرزا حسین نوری در این باره دو کتاب نوشته است. وی پنج

حکایت را نقل نموده و گویندگان حکایات را چند دسته ذکر می کند؛

۱ - علمای راسخ و پاسداران شرع مقدّس.

۲ - نیکوکاران مورد اعتماد که دارای زهد و تقوا و استحکام در

گفتار بوده اند، و احتمال تعدّد در دروغ و خطا از آنان منتفی بوده

است، و از آنان کراماتی دیده و شنیده شده که حاکی از جلالت قدر و

منزلت آنان نزد بزرگان است.^(۳)

۱ - همان، ص ۳۲۳.

۲ - همان، ص ۳۲۳.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۰۲.

در همین راستا، کتاب دیگری نیز از مؤلف و تحقیق مذکور به نام «نجم الثاقب» چاپ شده است.

البته در کتابهای دیگری نیز چون «اثبات الهداة»^(۱)، «منتهی الآمال»^(۲)، «قصص العلماء» و «منتخب الاثر» از فضلالی معاصر، در این رابطه حکایات خواندنی به رشته تحریر درآمده است. گرچه ممکن است بعضی از حکایات به ویژه از برخی نویسندگان استحکام لازم رانداشته باشد امام در مجموع یک روح واحد بر اغلب ماجراها حاکم است و حاکی از عنایت موعود علیه السلام دارد.

۱ - تألیف علامه محمد بن الحسن حرّ عاملی.
۲ - تألیف محدث بزرگ حاج شیخ عباس قمی.

چند حکایت از ملاقات با حضرت قائم علیه السلام

توصیه به دعای فرج

۱ - ابوالحسین ابی بغل می گوید:

یک شب جمعه قصد زیارت مقابر قریش را نمودم و از آنجا که خائف بودم از خادم درخواست کردم درهای ورودی معابر را قفل نماید. او اطاعت نمود.

شب از نیمه گذشته بود و من مشغول دعا، زیارت و نماز بودم صدای پایی از نزد قبر امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم، ناگاه مردی را دیدم که زیارت می خواند او بر آدم علیه السلام و انبیای اولوالعزم و به همه ائمه شیعه سلام فرستاد اما به امام زمان که رسید سکوت نمود. من درشگفت شدم. بعد از نماز، به زیارت امام محمد تقی علیه السلام پرداخته و به من روی نمود و گفت:

«چرا دعای فرج نمی خوانی؟»^(۱)

آنگاه دعایی به من یاد داد و خارج شد.

۱ - این دعا در کتاب «مفاتیح الجنان» نقل شده است که چنین شروع می شود: «یا من أظهر الجمیل...»

ابوالحسین می گوید که درها را امتحان کردم و همه بسته بود. از خادم پرسیدم گفت: این مولای ما صاحب الزمان علیه السلام است. من او را بارها در این مکان دیده‌ام؛ البته در زمانی که خلوت بوده است. (۱)

ذکر حدیث دیدار با علامه

۲ - علامه حلی در هر شب جمعه به زیارت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام می رفت. یک مرتبه که با مرکبی به زیارت می رفته است؛ ناگهان شخصی با وی همراه می شود. باب گفتگو باز شده و علامه که گوهر شناس بوده از مفاد گفتگو در می یابد که وی مردی فاضل است! علامه بخشی از مسائل مشکل را با آن شخص در میان گذاشته و او یکایک مسایل را جواب می دهد. تا این که در مسأله‌ای بحث می شود و آن شخص فتوایی ذکر می کند.

علامه می گوید: «در این باب حدیثی نداریم.»

او می گوید:

«حدیثی در این باب از شیخ طوسی در کتاب التهذیب

آمده است! شما فلان مقدار ورق بشمارید و در فلان

صفحه و فلان سطر هست.»

علامه شگفت زده شده که این شخص با این قاطعیت در دانش

کیست؟ از وی می پرسد آیا در این زمان که غیبت کبری است می توان

۱ - اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۲، در منتخب الاثر، ص ۵۱۸ - ۵۲۰ حکایت را به طور کامل نقل شده است.

صاحب الامر علیّه را دید یا نه؟!

در این هنگام، تازیانه از دست علامه به زمین می افتد آن بزرگوار خم شده و تازیانه را در دست علامه گذاشته و می فرماید:

«چگونه نمی توان او را دید و حال آنکه دست او در میان

دست توست».

علامه بیهوش شده و به زمین می افتد، و بعد از این حادثه، به خانه بازگشته و مطلب را در همان نشانی می یابد، و در حاشیه کتاب «التهدیب» می نویسد:

«این همان حدیثی است که حضرت صاحب الامر علیّه از آن

خبر داد»^(۱)

ملاقات های علامه بحر العلوم

۳ - ملا زین العابدین از شاگردان سید بحر العلوم علیّه است؛ وی نقل می کند:

شبی نماز مغرب را به ایشان اقتدا نمودیم، و ایشان در رکعت آخر بعد از تشهد «السلام علینا» را گفت، اما سکوتی قابل تأمل نمود، و ما خیال نمودیم که برایش نسیان عارض شده است. بعد از گذشت دقایقی، سلام آخر را داد و نماز تمام شد.

اما از شدت هیبت ایشان کسی نتوانست چیزی پرسش کند.

من به دوستانم گفتم امشب بر سر سفرهٔ شام، غذا نمی‌خوریم، و چون ایشان از این که کسی بر سر سفره‌اش بنشیند و غذا نخورد به شدت ناراحت می‌شود، ولی به شرط گفتن سرّ مسأله، غذا تناول می‌کنیم.

وقت شام دست از غذا کشیده و علت مسأله را جویا شدیم.
فرمود:

«شما تناول کنید. من سرّ سکوت را می‌گویم». آنگاه فرمود:
چون من السلام علینا را گفتم، ناگاه دیدم امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - به زیارت جدّ و پدرش وارد حرم شد. زبانم لکنت پیدا کرد و از هیبت امام نتوانستم حرف بزنم، و چون در نماز بودم قدرت برخاستن هم نداشتم و نمی‌توانستم نماز را قطع کنم و در مقام احترام و تعظیم امام علیه السلام بودم و لکنت زبانم طول کشید امام از زیارت جدّ و پدرش فراغت یافت و از حرم تشریف برد، آنوقت به حال خویش آمدم و زبانم باز شد و نماز را تمام نمودم». (۱)

۴ - علامه بحر العلوم حکایت دیگری را برای میرزای قمی رحمته الله چنین تعریف می‌کند:

شبی در مسجد سهله به عبادت مشغول بودم، ناگاه صدای مناجاتی شنیدم، طوری دلم یک مرتبه از جا کنده شد. به طرف آن

صدا رفتم. دیدم از آن مقام، نور بلند است به حدی که مثل روز روشن شده بود. شخصی را دیدم نشسته بود؛ سلام کردم او جواب داد و فرمود سید مهدی! بنشین.

در این هنگام، سید بحرالعلوم دست خود را به گردن میرزای قمی انداخته و می گوید: «اگر بگویم که حضرت قائم علیه السلام را دیدم تو مرا تکذیب کن، زیرا تکلیف تو چنین است». ^(۱) گفتنی است که سید بحرالعلوم از علما و دانشمندانی بوده که از نظر صلابت و مقام علمی و معنوی زبان زد تاریخ شیعه است. وی هر شب، در کوچه های نجف می گشت تا به فقرا خوراک برساند.

روزی درس را تعطیل نمود. شاگردان وی کسی را فرستادند تا علت را جویا شود.

ایشان فرمود: از آنجا که من در کوچه ها، منازل طلاب را می شناسم، و شبها از آن کوچه ها عبور می کنم؛ چرا نباید صدای مناجات و نجوای نیمه شب طلاب را بشنوم؟ اهل علم باید مناجات داشته باشند.

سپس از طلاب بر این امر التزام گرفت و درس را مجدداً شروع نمود. ^(۲)

۱ - همان، ص ۱۷۳، اشاره سید به روایت نایب چهارم، جناب سمری است.

۲ - قصص العلماء، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

یادی از مسجد مقدّس جمکران قم

مسجد مقدّس جمکران قم مسجدی است باستانی، در روستای جمکران^(۱) که به فرمان امام زمان علیه السلام ساخته شده است.

حکایت بنای آن مسجد را شیخ عقیف و صالح، حسن بن مثله جمکرانی - که از اهالی موثق روستاست - چنین نقل کرده است:

«شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان در منزل خود خوابیده بودم که جمعی به در منزل آمده و مرا بیدار نمودند در حالی که شب از نیمه گذشته بود، آنان گفتند: «برخیز که امام مهدی صاحب الزمان علیه السلام تو را می خواند. ندای او را پاسخ بده».

برخاسته و گفتم: بگذارید تا پیراهن بپوشم.

ندا آمد: آن پیراهن از آن تو نیست

خواستم شلواری بردارم، فریادی بر آمد که آن نیز مال تو نیست.

۱ - جمکران، قصبه‌ای است در حومه شهرستان قم، واقع در پنج هزارگزی (حدود ۶ کیلومتر) جنوب قم. ناحیه‌ایست واقع در جلگه معتدل و دارای دو هزار سکنه می‌باشد. از رودخانه قم مشروب می‌شود. باغات انار و انجیر دارد. اهالی به کشاورزی و کرباس بافی گذران می‌کنند. (فرهنگ جغرافیای ایران، ج ۱، به نقل از دائرة المعارف، معانی و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۶).

مال خود را بردار!

لباس خود را پوشیده، در جستجوی کلید در بودم که صدایی گفت: در باز است.

به در خانه آمدم. مردانی با عظمت مشاهده کردم. سلام کردم و جواب شنیدم. آنان مرا به جایگاهی که اکنون مسجد است آوردند. در آنجا تختی دیدم که فرشی نیکو بر آن گسترده بودند. جوانی سی ساله، روی آن تخت بر پشتی تکیه نموده و پیرمردی پیش او نشسته بود، و کتابی در دست گرفته، برای جوان می خواند و بیش از شصت مرد در این زمین، برگرد او در حال نماز بودند. بعضی جامه های سفید و برخی جامه های سبز بر تن داشتند.

آن پیر، حضرت خضر علیه السلام بود و آن جوان حضرت امام زمان علیه السلام بود. آقا مرا به نام خواند و فرمود:

«برو به حسن مسلم بگو تو پنج سال است که در این زمین عمارت و زراعت می کنی و امسال دوباره از سر می گیری و عمارتش می کنی. رخصت نیست که تو دیگر بار زراعت کنی، باید هر انتفاعی که از این زمین گرفته ای رد کنی تا در این جایگاه مسجد بنا کنند.

به حسن مسلم بگو: این زمین شریفی است، و خدای تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده و شریف نموده است. خداوند دو پسر جوان از تو باز ستاند متنبّه نشدی.»

حسن بن مثله می گوید: «گفتم ای آقای من! مردم بدون حجّت

حرف مرا تصدیق نمی کنند». فرمود:

«ما اینجا نشانه‌ای می‌گذاریم تا علامت صدق تو باشد. برو
و دستور ما را برسان».

آنگاه ادامه داد:

«به نزد سیّد ابو الحسن برو و بگو تا انتفاع چند ساله را از
حسن مسلم بگیرد تا مسجد ساخته شود، و بقیّه وجوه را از
«رهق» در «اردهال» (اطراف کاشان) که ملک ماست
تأمین نموده و مسجد را تمام کند. به مردم بگو: به این
مسجد رغبت نشان داده و آن را عزیز دارند و در این مکان
چهار رکعت نماز بخوانند...»^(۱)

آنگاه فرمود:

«فمن صلیها فکأنما صلی فی البیت العتیق؛ هر که در این
مسجد نماز گزارد، چنان است که دو رکعت نماز در کعبه
خوانده باشد».

سپس نشانه‌های بزی را داد و فرمود:

«آن گوسفند را بخر و قربانی نما. گوشت آن را بر بیماران
انفاق کن، هر کس که بیماری سختی داشته باشد حق تعالی
همه را شفا خواهد داد».

حسن بن مثله جمکرانی گوید: من به خانه آمدم و تمامی شب را

۱- کیفیت نماز در کتاب «مفاتیح الجنان» آمده است.

در اندیشه بودم. بعد از نماز صبح با دوستی به نام علی بن منذر به جایگاهی رفتیم که شب گذشته مرا به آنجا برده بودند. او میخها و زنجیری را به عنوان نشانه در آنجا رویت نمود.

سپس به منزل سید شریف ابوالحسن رضا رفتیم. خادم او دم در گفت که از سحرگاه، سید ابوالحسن در انتظار توست. تو از جمکرانی؟ گفتم بله! وارده شدیم و سید با گرمی از ما پذیرایی نمود و پیش از آن که حرفی بزنم فرمود: «ای حسن بن مثله! من دیشب خفته بودم. در خواب شخصی به من گفت:

«بامدادان مردی به نام حسن بن مثله از جمکران نزد تو می آید؛ سخنان وی را تصدیق کن و به حرفش اعتماد نما! سخن او سخن ماست.»

از خواب بیدار شدم و تا این ساعت منتظر تو بودم. حسن بن مثله گوید: ماجرا را برای او تعریف نمودم و او دستور داد اسبها را زین کرده و به نزد چوپان مذکور شتافتیم. وقتی به گله جعفر رسیدیم، نشانه‌های آن بز را دادیم. او گفت: به خدا سوگند! من این بز را در گله خویش ندیده بودم مگر امروز که هر چند سعی نمودم تا آن را بگیرم نتوانستم.

ما بز را گرفته و قربانی نمودیم. حسن مسلم را هم طلبیده و انتفاعات را از او ستانیدیم و وجوه ده «رهق» نیز ملحق کردند و بنای

مسجد شروع شد»^(۱).

اکنون مسجد مقدّس جمکران، قبله گاه هزاران عاشق است که شبهای جمعه و چهارشنبه با اشتیاقی وصف ناپذیر به آن مکان مقدّس آمده و به راز و نیاز می پردازند. توصیف حالات آنان از احساس فضایی که می توان با موعود علیه السلام تجدید عهد نمود مشکل است.

مسجد هم اکنون بازسازی شده و روز به روز به وسعت خدمات آن افزوده می گردد، و تمامی این امکانات حاصل کمک های بی دریغ منتظران معتقد است. زیرا مسجد مقدّس جمکران در تامین مخارج خویش به هیچ سازمان و ارگانی وابسته نیست. قشرهای گوناگون: پیر و جوان، زن و مرد، کودک و نوجوان از داخل و خارج کشور با تحصیلات گوناگون به زیارت می آیند و عاشقانه با امام علیه السلام نجوا می کنند، و این نیست مگر به خاطر آشنایی دیرینه دل های منتظران. آنها فقط برای این نمی آیند که چیزی بگیرند؛ بلکه چون چیزی گرفته اند می آیند، کرامات مسجد مقدّس جمکران آن قدر زیاد است که هر روز و هر شب حادثه های جالب در پاسخ گرفتن افراد مراجعه کننده، دیده و شنیده می شود. و چه دل ها و زبان هایی که بسته

۱- کلمه طیبه ص ۳۸۵. مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب «کلمه طیبه» آورده است: «این جریان را از تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، به نقل از کتاب «مونس الحزین من معرفة الحق و الیقین» از مصنفات ابی جعفر محمد بن بابویه قمی (متوفی ۳۸۱) نقل نموده است. دائرة المعارف معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۶.

می مانند و رازی را نمی گشایند، با این همه دفتر ثبت کرامات
خاطراتی دلنشین را ارائه می دهند که حاکی از عنایت آن تبلور مهر و
عطوفت الهی است.

البته تاکنون یک جلد از این کرامات به چاپ رسیده و بخش
فرهنگی مسجد در صدد چاپ و نشر بقیه کرامات می باشد. (۱)

۱ - واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران کتابی تحت عنوان «کرامات المهدی علیه السلام»،
بخش کوچکی از کرامات را منتشر نموده است.

دوران انتظار، محنت‌ها و سختی‌ها

دوران انتظار، همچنان که از نامش پیداست، دوران رسیدن به مطلوب نیست؛ بلکه دوران کوشش برای مطلوب است. آن هم مطلوبی فراتر از خواسته معمولی و روزمره.

روشن است که هر چه هدف برتر باشد مشکلات راه نیز بیشتر خواهد بود. انسان حتی برای خواهش دم دست، از پای خویش هم بهره نمی‌گیرد بلکه به سوی آن می‌خزد؛ اما هنگامی که مقصد دورتر و دورتر شد به وسیله‌ای برتر توسل می‌جوید. به همین مناسبت بوده است که ائمه شیعه علیهم‌السلام تصور آن که حاکمیت موعود به مفهوم عیش و عشرت و کامیابی آنان خواهد بود را مردود شمرده و در پی تصحیح ذهنیت آن برمی‌آمده‌اند.

در روایات متعددی این اعتلای همت با تصویری سخت از سیره مهدی علیه‌السلام نام برده می‌شود. معلی بن خنیس گوید:

روزی به حضرت امام صادق علیه‌السلام گفتم: «قربانت شوم! آل فلان (بنی العباس) را به یاد آوردم و آن نعمت‌هایی را که در آن هستند؛ پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت

بودیم و زندگی خوشی داشتیم.

فرمود: هیئات ای معلی! قسم به خدا اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زیر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود. پس این امر، از ما دور شد. آیا جز این مورد، هرگز دیده‌ای که خداوند متعال، بردن حقی را نعمت قرار دهد؟!»

و این توصیف، در باره حضرت قائم علیه السلام نیز شده است.

ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرتش فرمود: «چرا برای خروج قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا قسم! لباسش زبر و خشن است و غذایش غیر از جو یا سبوس نیست، خروج او جز با شمشیر نیست و مرگ نیز در سایه شمشیر». (۱)

این تعبیر با آنچه از آبادی و وفور نعمت در زمان حضور موعود علیه السلام آمده، منافاتی ندارد. زیرا برای آماده شدن نیروها باید از توقع‌ها کاست و بر تحمل افزود و از این رو در دعاهایی که برای زمان غیبت آموخته می‌شود، خواهش برای ثبات، از عناصر اساسی نیایش به شمار می‌رود. به این حدیث توجه کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پس از این، شبهه‌ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه‌ای آشکار و امامی هدایت‌کننده خواهید ماند. از آن نجات نمی‌یابد مگر کسی

که دعای غریق بخواند».

راوی می‌پرسد: دعای غریق چگونه است؟

امام می‌فرماید:

«یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی
علی دینک».

«ای خداوند! ای بخشنده! ای مهربان! ای دگرگون‌کننده
دلها! دل مرا بر دینت پایدار بدار».^(۱)

شدت فتنه‌ها آنچنان بر منتظران می‌بارد که عجز و استیصال، آنان
را به دعا متصل می‌نماید و از خداوند استقامت می‌طلبند. این
استقامت از آنجا که برای دین و در راه آن است، میسر نمی‌شود مگر با
رسوخ معرفت در اندیشه و دل، و چنین است که معرفت و شناخت
نیز از مطلوبات مهم در زمان غیبت است، معرفتی که در هجوم
شبهاات زایل نشود.

امام صادق علیه السلام بعد از توصیف مشکلات دوران انتظار موعود علیه السلام
می‌فرماید:

«در آن هنگام تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می‌شود، ای زراره!
اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

«اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم
اعرف نبيك...»

«خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من
نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت.»

بار خدایا! رسالت را به من بشناسان، که اگر رسالت را به
من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت.

پرودگارا! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را
به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.^(۱)

این دعا و انابه هرگز صورتی مبالغه آمیز ندارد. چون جاهلیت زمان
انتظار از نوع جاهلیت گذشته نیست. موج تبلیغات ستمگران بر انسان
چنان گسترده می شود که با نام دین، به دین حمله می شود. و این
مبارزه توانسوز بسیار مشکل می نماید.

روایتی شگفت پرده از این وضعیت بر می دارد.

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده و می گوید: از ابا
عبدالله علیه السلام شنیدم می فرمود:

«قائم ما قیام می کند در حالی که با شکل شدیدتر از جاهلیت

زمان رسول الله صلی الله علیه و آله برخورد خواهد کرد.

گفتم: چگونه ممکن است؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که

آنان سنگ و کلوخها و چوب های تراشیده می پرستیدند، و

قائم ما هنگامی که قیام می کند و به سوی مردم می آید در

حالی که همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند، و با آن بر او احتجاج می‌نمایند.

سپس فرمود: هان که به خدا قسم! دامنه عدالت او به میان خانه‌های آنان راه می‌یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ می‌کند»^(۱).

شگفتا که در این زمانه، نشانه‌هایی دیده می‌شود، چنان که اکنون بعضی کلمه‌ای اختراع نموده و در برابر ظهور صریح و روشن آیات، آن کلمه را علم می‌نمایند. آنان می‌گویند: «قرائت» از اسلام متفاوت است. و قرائت‌های گوناگون به فهم و برداشت دیگری می‌انجامد. در حالی که قرآن سند اصلی اسلام کتابی مبین، و روایات، مفسر و مبین آن می‌باشد. چنین واژه‌سازی‌ها جز برای فرار از متن مستند دین و تأویل مکتب برای خواهش‌های دنیوی نمی‌باشد. چه زیبا قرآن واژه‌سازی‌ها را افشا نموده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا﴾^(۲)

«این نیست مگر نام‌هایی که خود می‌گذارید».

۱ - غیبت نعمانی، ص ۳۴۹.

۲ - سوره نجم، آیه ۲۳. در ادامه آیه این حرکت را سنت دیرینه‌ای اعلام می‌کند که اکنون نیز ادامه دارد. «شما و پدران‌تان این اسماء بی مسمی را می‌فهمید و خداوند هیچ برهانی بر آن نفرستاده.

و سپس انگیزه‌ها را افشا نموده و می‌فرماید: آنان جز از گمان و هوای نفس پیروی نمی‌کنند، در حالی که برای آنان از سوی پروردگارشان هدایت و رهنمود آمد.

مقصد انتظار

هدف انتظار، بررسی و محک زدن ایمان در راه این باور است. این بلا و امتحان یک سنت جاری در تشخیص مقدار مقاومت و اخلاص است. اگر کسی دین را برگزیده است و غایت حاکمیت موعود علیّه نیز دین معرفی^(۱) است. پس باید در بستر بلا قرار گرفت.

این دین است که عامل اساسی بسیج جامعه است، هیچ بینشی به اندازه دین نمی تواند انقلابی درونی که به تهذیب و تلطیف اخلاقی بینجامد و استقامت پایداری را رقم بزند، ایجاد کند.^(۲)

و اکنون دوران انتظار به مقصد پالایش نیروهای دین مدار برای حمایت از احیاگر حقیقی دین، یعنی موعود علیّه دوران اجتناب ناپذیر است، که در حدیثی شریف آمده است:

«لا بدّ للنّاس من ان یمخّصوا و یمیزوا و یغربلوا».^(۳)

«چاره‌ای از این نیست باید تمحیص و تشخیص داده شوند و غربال گردند».

بلایی شکننده، که به شکستن چون شیشه می انجامد و این سنتی بوده است که با اولیای خدا شروع شده و سپس برای شیعیان جاری گشت.^(۴)

۱ - ﴿و لیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم﴾، سوره نور، آیه ۵۵.

۲ - توین گفته است: ترقی حقیقی جامعه فقط با جریانی که به تهذیب و تلطیف اخلاقی و روحی منجر شود، و مقدار غلبه بر مشکلات اجتماعی بستگی دارد، تا به این وسیله نیروی افراد جامعه در مقابله به آنها و موانع بزرگ بسیج شوند. (آرنوله توین بی، تحقیق در باب تاریخ، م. وحید مازندارنی).

۳ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، ح ۹۸.

۴ - «بنا یبدو البلاء ثم بکم»، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰، ح ۱.

پاداش انتظار

پاداش، تابع و متغیر بزرگی از حجم مشکلات است. بنابراین، اگر در این فترت تا ظهور، کسی با شناخت و آگاهی از امام موعود علیه السلام همراه شود و سپس قبل از مشاهده حضور امام علیه السلام بمیرد، پاداش شهادت همراه او را دریافته است ^(۱) و از بسیاری از شهدای بدر و احد برتر بوده ^(۲) و مرگ او، در خیمه قائم علیه السلام محسوب می‌گردد. ^(۳) او همچون شمشیر زنان در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته شده که به دفاع از جبهه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته است. ^(۴) و چرا چنین نباشد که این قیام مهدی علیه السلام تولدی دیگر از نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

این اجر، چشم روشنی کسانی است که برای دفاع از مرز دین رفته‌اند. در حالی که دین، در زمان انتظار بیش از آن که بر اعضا و جوارح جاری می‌شود بر زبان‌ها جاریست ^(۵) و برای نگهداری دین باید همچون روباه از سوراخی به سوراخی خزید. ^(۶)

زمان ظهور

زمان ظهور، از موضوعاتی است که همانند دانش قیامت از همه پنهان است. ^(۷) و موقتون، (تعیین کنندگان زمان ظهور) باید تکذیب شوند.

۱ تا ۶ - یوم الخلاص ص ۳۱۸، ۳۱۹ خلاصه‌ای روایات.

۷ - در دعای غیبت آمده است: «أنت العالم غیر المعلم بالوقت الذی فیہ صلاح امر ولیک فی الاذن له»؛ «خدایا! تو دانای نا آموخته به زمانی هستی که صلاح ولی امر را در اذن برای قیام و ظهور است». مفاتیح الجنان، مکیال المکارم، به نقل از مهج الدعوات سیدبن طاووس، ص ۳۳۲.

«کذب الموقتون، کذب الوقاتون» پاسخ ائمه علیهم السلام به کسانی است که از زمان ظهور به صورت معین پرسش می کنند.

عبدالرحمان بن کثیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مهزم اسدی داخل شد و گفت: فدایت شوم، امری را که انتظار می کشید چه هنگام است؟ به راستی که به طول انجامید.
امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای مهزم! تعیین کنندگان تاریخ ظهور، دروغ می گویند، و شتاب کنندگان هلاک می شوند، و فرمان برداران نجات یافته و به ما پیوند می خورند»^(۱).

منتظران باید در نیایش خویش در تسلیم به دین، تقدیر تاریخی را از خداوند بجویند، به همین جهت، در دعای غیبت چنین می خوانیم:

«خدایا! مرا در امر غیبت شکیبایی عطا کن تا آن که شتاب در آنچه را که تأخیر روا می داری نخواهم، و تأخیر در آنچه را که شتاب روا می داری نخواهم»^(۲).

نشانه‌هایی از زمان تشرّف به ظهور

معلوم گردید که زمان ظهور بر همه پوشیده است، و ائمه علیهم السلام در روایات گوناگون نشانه‌هایی ذکر نموده‌اند که برخی مورد وحدت نظر

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

۲ - مفاتیح الجنان، مکیال، به نقل از مهج الدعوات ص ۳۳۲.

فریقین است. از جمله روایتی که: «پرشدن عدل بر روی زمین را بعد از پرشدن ظلم و جور» می‌داند. (۱)

این نشانه‌ها در توصیف اوضاع گوناگون هستند، و چه بسا برخی از آنها هرگز نمایانگر آخرالزمان نباشند، و ظاهر امر این است که تمامی علائم باید مجتمع شوند.

به هر حال، مروری هرچند کوتاه به برخی از نشانه‌های ارزشمند خالی از لطف نیست.

زمینه سازان و نقش ایران

حرکت امام مهدی علیه السلام بدون زمینه‌سازی نمی‌شود منتظرین واقعی برای قیام تمهیداتی را به عهده می‌گیرند در حدیثی به سرزمین و جغرافیای زمینه‌سازان اشاره بلکه تصریح شده است. «یخرج ناس من المشرق فیوطنن للمهدی یعنی سلطانه؛ از مشرق زمین مردانی خروج می‌کنند و زمینه ساز حاکمیت مهدی موعود علیه السلام می‌گردند». (۲)

نویسنده کتاب عصر ظهور با توجه به روایاتی (بحارالانوار جلد ۶ ص ۲۱۳ و ص ۲۱۶) این موطن را بر نهضت امام خمینی علیه السلام و از شهر

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ص ۸۲، ۸۳، ۴۹ - ۵۰ کنز العمال و بحارالانوار و غیبت شیخ طوسی و اکمال الدین و بسیاری دیگر به همین مضمون نقل کرده‌اند.

۲- بحارالانوار جلد ۵۱ ص ۸۷، علامه مجلسی (ره) فرموده‌اند: این حدیث صحیح است و روایتش از ثقات هستند، اضافه می‌کند که حافظ ابو عبدالله ابن ماجه قزوینی نیز این حدیث را در سنن خویش نقل نموده است. در کتاب مهدی موعود منتظر نوشته نجم الدین العسکری جلد ۲ کلمه (یعنی) بین مهدی و سلطانه نیامده.

قم تطبیق نموده است و شواهدی بر این مسأله ارائه کرده است. در این روایات بر قیام مردمی از قم (و نه اهل قم، زیرا امام خمینی علیه السلام متولد خمین بوده‌اند اما قیام را از قم شروع نمودند) و اینکه قم پایگاهی برای فضل و دانش گردیده و از این شهر دانش به شرق و غرب جهان انتشار می‌یابد، تصریح شده است^(۱)

قتل به خاطر ایمان

ستمگران که هستی ظاهری را از مردم سلب می‌کنند. بر باور آنان نیز بخل ورزیده و می‌خواهند محتوای اعتقادات قلبی نیز به دست آنان باشد. چنان که وقتی جادوگران استخدام شده و در برابر فرعون به موسی علیه السلام ایمان می‌آوردند وی آنان را مواخذه نموده و می‌گوید:

«چگونه بدون اجازه من، ایمان آورده‌اید؟»^(۲)

شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره مهدی علیه السلام پرسش می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«این امر در آخرالزمان خواهد بود، آنگاه که اگر مردی بگوید: الله، الله، کشته می‌شود»^(۳).

۱ - عصر ظهور، علی کورانی، م. عباسی جلالی، ص ۲۳۷ تا ۲۴۵.

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۲۳.

۳ - مهدی موعود منتظر علیه السلام، ج ۲ ص ۱۶۱.

نابسامانی در اخلاق

معروف در دین، همان رفتارهای نیک و مورد ستایش مکتب، و منکر بر عکس معروف می‌باشد. این دو عنوان، عناوین عمومی بر همه خوبی‌ها و بدی‌ها می‌باشند، زیرا دین، مناسبات نیک بین افراد را امضاء و نابهنجاری‌ها را نفی می‌نماید. آخرالزمان فضایی آکنده از حاکمیت شرّ است زیرا که معروف را منکر، و منکر را معروف می‌شمارند.^(۱)

اوضاع عمومی

تعبیر پر شدن زمین از ظلم و جور - (کما ملئت ظلماً و جوراً) - نشان از هم‌گسیختگی اجتماعی و درهم‌پاشیدگی مبانی اخلاقی و فساد در ارکان مؤثر جامعه و بدعت‌هاست؛ در نتیجه، کسی از تأثیر این فساد در امان نمی‌ماند.

و در زمانی که انسان، مسلح به دانش و تکنولوژی پیشرفته می‌باشد، و وسایل ارتباط جمعی همه حوزه‌های زندگی انسانی را زیر نظر دارد، گسترش آثار فساد امری طبیعی است.

در روایات مربوط به آخرالزمان فهرست دقیقی از این اوضاع داده می‌شود:

مردم، شکم‌ها را معبود، و زنان را قبله، و کالا را شرف، و دینار را

دین گرفته‌اند؛^(۱) راهکار زندگی بهشتی از بستر ریا می‌گذارد، و هر کس نخواهد نیز غباری بر وی خواهد نشست؛^(۲) مردان در تسخیر اراده همسران^(۳)، و عصیانگر بر والدین، و هلاک کننده برادر، و جفاکار به همسایه‌اند.^(۴)

دانشمندان بی عمل و طالب ریاست که دین را به رای خویش تفسیر می‌نمایند.^(۵) اسلام، قرآن، مسجد و مردان نیک در غربتی شدید قرار می‌گیرند.^(۶)

بیماری طاعون، گرانی و قحطی انسان آن زمان را محاصره می‌نماید.^(۷)

در روایتی زیبا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حقایق تلخ را خلاصه نموده است:

«تكثر الفتن في آفاق الأرض، والمسوخ في أعداء الحق».^(۸)

«زمین لبریز از فتنه و دشمنان حق مسخ می‌شوند».

۱ - بوم الخلاص، ص ۳۰۱

۲ - بوم الخلاص، ص ۳۰۱

۳ - همان، ص ۳۱۸ البته اینان، زنانی که شیفته بی‌حدّ و حصر زیور آلات و جواهرات و به رنج اندازنده مردان غنی، و در تکلف آورنده مردان فقیری هستند که چیزی برای خرج نمی‌یابند.

۴ - همان، ص ۳۱۸.

۵ - همان، ص ۳۳۸.

۶ - همان، ص ۳۳۸.

۷ - همان، ص ۳۶۱.

۸ - همان، ص ۳۷۹.

بدیهی است که این فسادها در هستی و جریان طبیعی عالم نیز مؤثر بوده و خسوف و کسوف‌ها در حال غیر عادی ظاهر می‌شوند، و این امر طبیعی است. زیرا در بینش دینی کارهای خلاف قانونمندی نظامی هستی در جهان اثر می‌گذارد، و تخریبی همه جانبه را در خشکی و دریا به دنبال خواهد داشت. و این سنتی اجتناب ناپذیر است. (۱)

ناامیدی ممنوع

با توجه به آنچه توصیف کردیم، در آن زمان موجی از ناامیدی در بدو امر آدمی را فرا می‌گیرد، اما در روایتی آمده است که خیر و خوبی در اوج این تاریکی و ظلمت و بیداد، جوانه می‌زند.

آری! در ابتدای غروب چراغ‌ها روشن می‌شوند. (۲)

راوی می‌گوید: از حسن بن علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

امری که چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود مگر زمانی که برخی از شما از برخی دیگر براءت جوید و آب دهان به صورت یکدیگر بپفکنید، و بعضی از شما بر کفر بعضی دیگر شهادت دهد، و عده‌ای، عده‌ای دیگر را نفرین کنند!

راوی با شگفتی می‌گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: در این زمان هیچ

خیری نخواهد بود!

۱ - سوره روم، آیه ۴۱.

۲ - جمله‌های وام گرفته از استاد صفائی حائری رحمته الله.

امام حسن علیه السلام پاسخ داد: تمام خیر در این زمان است! [زیرا] قائم ما در آن هنگام قیام نموده و به همه بدیها پایان خواهد داد.
 آری! وعده امام علیه السلام بر اساس یک یقین است که از تجسم آخرین حدّ جور و ستم که همانا زمینه ظهور است، برخاسته است. و این غسل روابط مؤمنان حاکی از ظلمی است که جهان را فراگرفته است.

شرایط ظهور

این انتظار، اعتراض نیست، و حتی بالاتر از اعتراض و فریاد، که این انتظار، آماده باش است، زمینه سازی و آمادگی است برای رسیدن به مطلوب. کسی که در انتظار است، آماده می شود تا نقطه ضعف های خود را پر کند، مانع ها را بشناسد و نقطه ضعف هایش را بیابد و در نقطه ضعف های دشمن خانه بگیرد، و از آن سنگر بسازد. (۱)

پس از شرایط ظهور، آمادگی جبهه انتظار است، ولی بسیاری از افرادی که دوستدار دیار او بوده اما مهیا نشده اند. با دیدن قلع و قمع گسترده وی از انسان هایی که مانع راه حق هستند، به تکذیب روی آورده و می گویند:

«لیس هذا من آل محمد، لو کان من آل محمد لرحم».

«این از آل محمد نیست، که اگر از آل محمد بود حتماً

ترحم می کرد» (۲).

۱ - درسهای از انقلاب، دفتر چهارم، درس ۱۳، ص ۳.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، ح ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۳.

و این گونه آن تجسم مهربانی را به عدم ترحم متهم می‌نمایند. و به همین دلیل که ائمه علیهم‌السلام در گذشته و در پاسخ زمان قیام قائم علیه‌السلام می‌فرمودند:

«اگر در بین شما به اندازه عدد اهل بدر می‌بودند قائم قیام می‌نمود». (۱)

و در بسیاری از روایات ائمه علیهم‌السلام از فاش نمودن این امر یا شتابزدگی که باعث تأخیر شده است، رنجیده خاطر گردیده و به شیعیان عتاب می‌نمودند. بی‌جهت نیست که این حرکت، در بسیاری جهات شبیه بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکایت شده است. یکی از موارد مهمّ مشابهت حرکت از مکه و تعداد یاران مهدی موعود علیه‌السلام است که ۳۱۳ نفر گزارش شده است. (۲)

چنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بعثت را از مکه شروع نمود، و در اولین مبارزه یعنی جنگ بدر با سیصد و سیزده نفر برای مصادرهٔ اموال قریش از مدینه بیرون آمد. (۳)

موعود علیه‌السلام وارده مکه شده و با خواندن خطبه‌ای - که در آن از خداوند طلب نصرت شده - اعلان قیام بر علیه غصب‌کنندگان حق و ستمگران می‌نماید.

۱ - همان، ص ۲۸۸ به نقل از مشکوة الانوار، ص ۱۴۶.
۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، در این حدیث از یاران آن حضرت ۳۱۳ نفر که پنجاه نفر زن هستند یاد شده است.
۳ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۸۸ - ۴۸۹.

این آمادگی عده و عده به طور حتم، سیره و شیوه‌ای جدی در شکل‌گیری یک قیام اصیل دینی است^(۱) که امام موعود علیه السلام نیز به سیره جدّ بزرگوار خویش عمل نموده و حرکتش به ثمر می‌رسد. گر چه همواره از نصرتی خاص بهره‌مند می‌باشد، و این تعهدی است که خداوند به کسانی که برای دینش قیام کنند، داده است.^(۲)

بنابراین، بدون تردید، یاران امام علیه السلام در مراحل تکوین شخصیت مورد عنایت و تربیت آن عزیز بوده اند. این امر از شئون و مقامات امام علیه السلام و اهتمام اوست.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^(۳) می‌فرماید: این هدایت در آیه مذکور (هدایت به امر) به معنی ارائه طریق نیست، بلکه ایصال به مطلوب است. و آن نوعی تصرف تکوینی می‌باشد [که برای انسان مرتبط با امام علیه السلام، که ولایت او را پذیرفته است، جاری می‌شود] این هدایت، نوعی تصرف تکوینی در نفوس انسانهاست که سیر کمال را میسر ساخته و از موقفی معنوی به مرحله‌ای دیگر بالا می‌برد. البته این فیوضات و مقامات باطنی پیرو اعمال صالحی است که از مؤمنان صادر شده و شایسته این رحمت

۱ - شکل‌گیری انقلاب اصیل اسلامی به ترتیب از نظام تربیتی شروع می‌شود که با تحول در معارف و اخلاق افراد، مهره سازی نموده و به شکل‌گیری نظام اخلاقی می‌انجامد و سپس نظام اجتماعی را پی ریزی می‌کند و این نظام اجتماعی، نظام حکومت سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی و جزایی خاص خودش را به دنبال می‌آورد. مجموعه آثار و کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی علیه السلام مصاحبه با استاد صفایی ص ۱۷۹-۱۸۰.

۲ - سوره یونس، آیه ۱۰۳؛ سوره روم، آیه ۴۷.

۳ - سوره انبیاء، آیه ۷۳.

الهی می‌شوند. امام علیه السلام همان رابطه بین مردم و خدا در اعطاء فیوضات باطنی است. (۱)

تنوع در یاران حضرت موعود علیه السلام

قطعاً عدد ۳۱۳ نفر، ارکان اصلی یاران امام علیه السلام است. و سپاهیان دیگری آن حضرت را یاری خواهند نمود چنان که در آینده خواهد آمد. (۲)

اما چنان که نویسنده کتاب «عصر ظهور» می‌نویسد: روایات نشان می‌دهد که آنان از تمام سرزمین‌های جهان اسلام و از دورترین کرانه‌های گیتی و نقاط پراکنده گردهم می‌آیند که در میان آنان افراد شایسته مصری و مؤمنان حقیقی از شام، و افراد نیکوکار از عراق، و مردان ایثارگری از طالقان و قم وجود دارند. (۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قائم با چهل و پنج مرد از نه محله به قم روی می‌آورد، از محله‌ای یک مرد، از محله‌ای دو مرد، از محله‌ای سه مرد، از منطقه‌ای چهار مرد، و از منطقه‌ای پنج مرد، و از منطقه‌ای شش مرد، و از محله‌ای هفت مرد و از محله‌ای

۱ - المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۳، با اندکی تصرف.

۲ - شخصی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که می‌گویند: یاران موعود علیه السلام ۳۱۳ نفرند. امام علیه السلام می‌فرماید: او با اصحاب دارای قوت خروج می‌کند، و آنان کمتر از ده هزار نفر نخواهند بود. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۳ - عصر ظهور، ص ۳۰۴.

هشت مرد، و از محله‌ای نه مرد، و پیوسته به او می‌پیوندند

تا اجتماع یارانش کامل گردند». (۱)

این حرکت آفرینان، آنقدر به پیروزی خودشان مطمئن هستند که پیوستن کسی به آنان شادشان نمی‌کند، (۲) زیرا دل‌های آنها - که کانون همّت و قدرت است - چنان به هم الفت و پیوند خورده است که وحشتی ندارند. (۳)

شرایط حتمی دیگر

از جمله شرایطی که حتماً باید اتفاق بیفتد صیحه‌ای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن زمین، قتل نفس زکیه و خروج یمانی است. (۴)
منظور از صیحه آسمانی، صدایی است که می‌گوید:
«حق با علی و شیعه اوست».

و سفیانی، مردی است از آل ابوسفیان، به نام عثمان، و نام پدرش عنبسه می‌باشد، او از شام و در ماه رجب خروج می‌کند، و حدود ۸ یا ۹ ماه آنجا را تحت تصرف خویش می‌گیرد. او را مردی آبله رو که در چشمانش نقطه‌ای سفید است توصیف کرده‌اند.
جالب توجه این که او تظاهر به دین‌داری می‌نماید، و با بذل اموال خویش دل‌های افراد نادان را به خود جلب می‌نماید.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۲ و ۳ - المهدی الموعود المنتظر، ج ۲ باب ۲۷، ص ۱۲۷.

۴ - منتخب الاثر، فصل ششم، ص ۵۶۲ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۹.

و منظور از فرو رفتن در بیداء نیز، رفتن سپاه سفیانی در موضعی بین مکه و مدینه است.

یمانی نیز مردی است که از یمن قیام نموده و مردم را به مهدی موعود علیه السلام دعوت می‌کند.

و نفس زکیه هم که به قتل می‌رسد مردی است به نام محمد بن الحسن از آل محمد علیهم السلام و نماینده موعود که به مکه اعزام می‌شود. او بین رکن و مقام به قتل می‌رسد. (۱)

اطلاعات داده شده در این موارد گاهی بسیار اختلاف دارد (۲) اما از تواتر روایات موارد کلی به اثبات می‌رسد.

برای مثال، ندای آسمانی نقلی دیگر هم دارد که منادی نام قائم و پدر او را فریاد خواهد کرد (۳) که اصل ندای آسمانی را ثابت کرده و مشکلی برای جمع دو حدیث هم در بین نیست.

دوران ظهور، دورانی چون خورشید

ظهور امام مهدی علیه السلام بعد از عجز و ناتوانی همه دولت‌هاست. زیرا هیچ کس نمی‌تواند آن حکومت جامع در همه ابعاد را پیاده کند (۴) و

۱ - منتخب الاثر، ص ۵۶۲ و ص ۵۶۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.

۳ - منتخب الاثر، ص ۵۶۳.

۴ - امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: این کار صورت نخواهد گرفت تا آن که هیچ صنفی از مردم نماند مگر آن که بر مردم حکومت کند تا آن که کسی نگوید: اگر ما حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌کردیم، سپس قائم علیه السلام قیام می‌کند، غیبت نعمانی، ص ۳۲۱.

بدین خاطر بر خلاف آنچه شایع شده است، تشخیص آن مشکل نخواهد بود. زیرا این حرکت درخشان همچون خورشید زیر ابر مورد انتظار نوع انسان بوده است.

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام شرایط ظهور را توصیف کرده و فرمود:

«امام شما سالهایی را غایب خواهد بود. و شما امتحان خواهید شد. [هنگامی که قیام کند] دوازده پرچم بالا می رود که امر مشتبه می شود، هیچ کس نمی داند کدام از کیست.

راوی می گوید: در این هنگام من گریستم.

امام علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟

گفتم: چگونه نگریم که دوازده پرچم که هیچ کدام از دیگری باز

شناخته نخواهد شد به اهتزاز در می آید. پس چه کنیم؟

پس امام علیه السلام به خورشیدی که به داخل ایوان می تابید نگریسته و

فرمود: به خدا قسم! امر ما از این خورشید روشن تر خواهد بود. (۱)

علل روشنی جبهه موعود

ندای آسمانی یا صدای جبرئیل

آن روز منادی از آسمان نام قائم علیه السلام را برده و صدای او را هر کسی که بین مشرق و مغرب باشد، خواهد شنید. در این هنگام، خوابیده‌ای نیست مگر بیدار می‌شود و ایستاده‌ای نیست مگر می‌نشیند، و نشسته‌ای نیست مگر برپا می‌ایستد. این صدای جبرئیل، روح الامین است. (۱)

اولین سخنرانی مهدی موعود علیه السلام در مکه:

هم زمان باقیام سفیانی، مهدی موعود علیه السلام نیز در همان سال قیام می‌کند (۲) و آن روز روز عاشورا خواهد بود. (۳) سفیانی بعد از به دست آوردن پیروزی‌های نسبی برای درگیری با مهدی علیه السلام وارد مکه می‌شود و صبحه‌ای آسمانی رعد آسا چنین ندا می‌کند:

۱ - منتخب الاثر، ص ۵۵۵ به نقل از غیبت طوسی.

۲ - همان، ص ۵۶۷ ح ۲۱.

۳ - غیبت نعمانی، ص ۳۳۱.

«ای سرزمین [بیداء]! آنان را نابود کن! پس زمین آنان را

فرو می برد که به جز چند نفر زنده نخواهند ماند». (۱)

این سنت حاکم به هستی است که باطل یا نابودی پیوند خورده

است

﴿وَأَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ (۲)

آنان را هلاک نمودیم هنگامی که ستمگری پیشه نمودند.

آنگاه منجی انسان‌ها و مستضعفان همه زمین، به بیت الله الحرام

تکیه کرده و صدای می‌زند: (۳)

«ای مردم! ما از خداوند یاری می‌طلبیم، هر کس از مردم به

ما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله

می‌باشیم، و ما سزاوارترین مردم به خدا و به محمد صلی الله علیه و آله

هستیم. هر کس با من در باره آدم یا نوح یا ابراهیم یا

محمد صلی الله علیه و آله محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به

محمد صلی الله علیه و آله هستم! و هر کس در باره پیامبران با من محاجه

کند، پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم.

هر کس با من در باره کتاب خدا گفتگو کند، پس من

سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم، و هر کس در باره

سنت رسول الله صلی الله علیه و آله با من گفتگو کند، پس من سزاوارترین

۱ - همان ص ۳۲۹.

۲ - سوره کهف، آیه ۵۹.

۳ - حدیث از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود.

مردم به سنت رسول الله ﷺ هستیم.

هر کس امروز سخن مرا می شنود، به خدا قسمش می دهم که حاضران به غائبان برسانند. و شما را به حق خدا و حق رسول او و حق خودم قسم می دهم، که خویشاوندی من با رسول خدا ﷺ نزد شما ثابت است، ما را کمک کنید! و ما را از کسی که بر ما ستم می کند باز دارید، که وحشت زده شدیم. (۱) و مظلوم گشتیم. و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم. دیر زمانی است که بر ما ستم شده و از حق خودمان ممنوع شدیم، و اصل باطل بر ما دروغ بستند. پس در باره ما خدا را به یاد آرید، ما را خوار نکنید و یاریمان کنید. تا خدا شما را یاری کند. (۲)

خداوند یاران او را بدون قرار قبلی گرد هم می آورد. (۳) آنها در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند.

با مهدی موعود علیه السلام وصیت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله که دست به دست از پدرانشان به ارث رسیده است.

ای جابر! قائم مردی است از فرزندان حسین که خداوند

۱- در زیات امام زمان علیه السلام در روز جمعه می خوانیم: «السلام عليك ايها المهذب الخائف» (مفاتیح الجنان).

۲- تمام این تعاریف از دهان مطهر امام باقر علیه السلام برای جابر صورت می گیرد. جابر در این روایت جابر بن یزید جعفری است. (غیبت نعمانی، ص ۳۲۷).

۳- آیه زیبایی که امام علیه السلام استشهاد می کنند چنین است: «هر جا که باشید خداوند همه شما را گرد هم می آورد که خداوند بر همه چیز تواناست.

کارش را در یک شب اصلاح می فرماید. و هر چه در باره
او به نظر مردم مشکل آید. آن آوازی که از آسمان بر آید،
هنگامی که او را به نام خودش و نام پدرش و مادرش آواز
دهد همه اشکالات را بر طرف خواهد کرد. (۱)

منشور الهی امام، تبلور تمامی حقوق انسان

مواد بیعت نامه‌ای که موعود بزرگ علیه السلام با یاران خویش می‌بندد از زبان حضرت علی علیه السلام چنین روایت شده است: «آنان باید متعهد شوند که:

- ۱- سرقت نکنند.
- ۲- زنا نکنند.
- ۳- فحش ندهند.
- ۴- خونی را به ناحق نریزند.
- ۵- حریمی را هتک نکنند.
- ۶- به منزلی هجوم نزنند.
- ۷- کسی را نزنند مگر به دلیلی حق.
- ۸- طلا، نقره، گندم و جو را احتکار و انباشته نمایند.
- ۹- مال یتیم را نخورند.
- ۱۰- شهادت به آنچه نمی‌دانند، ندهند.
- ۱۱- مسجدی را تخریب نکنند.
- ۱۲- مست کننده‌ای را ننوشند.
- ۱۳- لباس خز و حریر نپوشند.

۱۴ - کمر بند طلائی نبندند.

۱۵ - راهی را مسدود ننمایند.

۱۶ - مسیری را نا امن نکنند.

۱۷ - طمع جنسی به پسران نبندند.

۱۸ - از نجاسات پرهیز نمایند

۱۹ - امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۲۰ - لباس خشن بپوشند.

۲۱ - زمین را بستر خواب خویش قرار دهند.

۲۲ - در راه خدا کوشش کنند، حق کوشیدن را. و خود موعود علیه السلام

متعهد می شود که:

۱ - به مرکبی سوار شود که آنان سوار می شوند.

۲ - به کم خشنود و قانع بوده و به یاری خداوند زمین را پراز عدل کند آنچنان که پراز ستم گردید.

۳ - خداوند را عبادت کند.

۴ - برای خودش حاجب و پاسبان بر در نگذارد. (۱)

این عهدنامه با جوانانی عهد بسته می شود که وابستگی های دنیا و نفس را ندارند، و شیطان آنان را به بازی نمی گیرد. (۲) وصف آنها در

۱ - منتخب الاثر، باب ۱۱، ص ۵۸۱، ح ۴.

۲ - سر جوان بودن آنان چه چیزی غیر از این می تواند باشد در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: تن پیر ناتوان می شود، و دل وی بر محبت دو چیز جوان است: عمر دراز و محبت مال، و حال آن که جوانان شتابنده برای هر خیری توصیف شده اند. (نهج الفصاحه، کلمه ۱۸۲۷-۱۸۲۵).

حدیث شریفی چنین آمده است:

«آنان، جوانانی هستند که پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در توشه دارند که کمترین توشه نمک است.»^(۱)
مردانی که دلیرتر از شیر هستند^(۲)، هر مردی دارای قدرت چهل مرد است، دلهایی محکم‌تر از آهن که کوه زیر پایشان خرد می‌شود.
مردانی که شمشیر برای خشنودی خدا کشیده و مرگ را به دشمن تقدیم می‌کنند، و از ملامت هیچ ملامتگری از میدان خارج نمی‌شوند.»^(۳)

۱ - منتخب الاثر، ص ۶۱۲

۲ - همان، ص ۶۱۳، ۶۱۴

۳ - همان، ص ۶۱۳، ۶۱۴

خراسانی و شعیب بن صالح

از جمله یاران مهدی موعود علیه السلام در عصر ظهور «سید خراسانی» و «شعیب بن صالح» است. سید خراسانی سپاهیان ایرانی را رهبری نموده، و شعیب بن صالح را به فرماندهی کل نیروهای مسلح، تعیین می‌کند.

خراسانی و شعیب جنگ را در مرزهای ایران به ترکیه - عراق هدایت می‌نمایند. این سپاه برای تصفیه وضع داخلی کشور عراق و مخالفان و شورشیان، و سپس در درگیری با ترکان و در نهایت در پیشروی بزرگ، جهت آزاد سازی قدس، برای مهدی علیه السلام عمل می‌کند. (۱)

نویسنده کتاب «عصر ظهور» احتمال این که این دو اسم سمبلیک یا نمادین باشد را مردود دانسته. اما چون نام خراسانی در روایات نیامده، دلیلی ندارد که رمزگونه باشد با این توجه که خراسان نمی‌تواند به طور حتم استان خراسان باشد. بلکه در صدر اسلام

خراسان به مشرق زمین اطلاق شده که شامل ایران و سایر مناطق اسلامی متصل به آن که امروز جزء کشورهای شوروی سابق است، می‌شود.

از منابع حدیثی شیعه نیز استفاده نمی‌شود که خراسانی، سید حسینی یا حسنی است. (۱)

نام شعیب بن صالح، صالح بن شعیب نیز گزارش شده، و احتمال دارد که جهت حفظ و ایمنی وی، نام مستعمار باشد تا وعده الهی محقق شود. (۲)

دجال

از جمله افرادی که در برابر امام موعود علیه السلام مانع تراشی خواهد نمود، دجال است که از علائم آخرالزمان شمرده شده است. (۳) او در نهایت، مغلوب و کشته می‌شود. یکی از نویسندگان درباره دجال تفسیر دلنشینی ارائه کرده و می‌نویسد:

«دجال انسانی که یک چشم در وسط پیشانی دارد، او انسان یک بعدی است. نظام پلید حاکم بر جهان، نظامی یک بعدی است که انسان را با یک چشم می‌نگرد و انسان مسخ شده در این نظام نیز جهان و حیات را با یک چشم

۱ - عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۷۱.

۲ - همان.

۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

می نگرد و آن هم با چشم چپ. این دجال، افسونگر ذهن‌ها است و مسخ‌کننده انسان‌ها، دجال مظهر نظام فرهنگی و روحی و ضد انسانی حاکم بر انسان آخر الزمان است.^(۱)

رهایی قدس، مکه و مدینه

نقش رژیم صهیونیستی در فتنه گری و ژاندارمی منطقه و فشارهایش به مسلمانان بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست.

نبرد مهدی موعود علیه السلام نیز برای رهایی قدس یک هدف کاملاً استراتژیک است، شکستن مقاومت جبهه باطل و سپس حاکمیت بر یک حوزه حساس معنوی در فرهنگ اسلامی است. پیروزی موعود علیه السلام برای آزاد سازی قدس یکی از ویژگی‌های مهم این قیام عالم‌گیر است.^(۲)

ورود پیروزمندان امام علیه السلام به مکه و مدینه که نبض حجاز می باشد، در دستور کار صاحب الزمان علیه السلام می باشد. او آنان را به کتاب خدا و سنت نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرا می خواند. چنان که اکنون همه این منابع را به بازی گرفته‌اند. اما آنان مقاومت و تبلیغات مسموم می نمایند تا در نسب امام علیه السلام تردید و تشکیک کنند. امام علیه السلام سران آن را منقاد می نماید. با

۱ - انتظار مکتب اعتراض، ص ۵۴-۵۵. در روایت آمده است: «چشم راست او مالیده شده (نابینا) و چشم دیگرش در وسط پیشانی و خون‌رنگ است. بین چشمانش نوشته است: کافر». (سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۲).

۲ - عصر ظهور، ص ۳۳۴ - ۳۴۰ به نقل از ابن حماد.

کشته شدن نماینده امام علیه السلام، مهدی علیه السلام بازگشته و کار یکسره می شود. (۱) و این دو کانون معنوی که پرورنده ایمان جبهه حق هستند، از حاکمیت جور خلاص می شود.

همراهی مسیح با موعود

نزول عیسی مسیح علیه السلام غیر از جنبه واقعی، شاید جنبه ای نمادین داشته باشد. او مظهر مهر و محبتی است که با قاطعیت به امام علیه السلام اقتدا می کند، و آن خروش فانی کننده جبهه باطل را در راستای رحمت حق، نمایان می سازد.

و از سوی دیگر، چون غرب نیز خود را پیرو دین مسیح علیه السلام می داند. این پیروی را طبیعی می نماید.

در روایات چنین می خوانیم:

مسیح علیه السلام قبل از روز قیامت به دنیا فرود آمده و هیچ یهودی باقی نمی ماند مگر آن که به او ایمان می آورد. او پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می خواند. (۲)

حضرت مهدی علیه السلام و عیسی با یکدیگر اتحاد و اجتماع نموده و هنگام نماز فرا می رسد، مهدی به مسیح علیه السلام می فرماید: «جلو بایست (امام جماعت باش).

عیسی علیه السلام می گوید: تو سزاوارتری! سپس به مهدی علیه السلام اقتدا

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲، ۳۴۳.

۲ - منتخب الاثر، ص ۶۰۰

می‌کند» (۱).

و در گفتاری آمده است که می‌گوید: دجال به دست مسیح علیه السلام کشته می‌شود، اما علامه مجلسی این گفتار را تضعیف می‌نماید. (۲)

موضع غرب

بدون هیچ اغراقی هم اکنون، غرب در همه مبانی فکری، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و خانوادگی دچار تشتت است. برای اثبات این ناهنجاری‌ها کافیتست سری به آمار منتشره از خودشان بزنیم.

پس این جریان، به عنوان منبع و منشائی برای فساد، یکی از مقاصد هر مصلحی خواهد بود، به ویژه آن که اکنون نمی‌توان چهره نابسامانی‌ها را در پشت چهره زیبا و درخشنده مظاهر تکنولوژی غرب پنهان نموده.

«ویلیام چیتیک» می‌گوید:

فلسفه جدید و روش‌های تحقیق جدید غرب، نامش تشتت و تشعب است. هرکس برای خودش مکتب و پیروانی دارد؛ مثل لباس زنانه، مد روز هم هست. ما در دانشگاه آمریکا این را شاهد هستیم. آنها نگاه می‌کنند به پاریس که الان در آنجا چه چیزی مد است، پنج سال بعد در آمریکا هم مد می‌شود. بالاخره استادان آمریکایی هر لحظه که مد جدید تفکر ظاهر می‌شود توجهشان به آن جلب

۱ - منتخب الاثر، ص ۶۰۰

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۹۸.

می شود، اینها همه مقلدند. (۱)

«برژنیسکی» نوشته است: آمریکا به وضوح نیازمند یک دوره باز اندیشی و بازنگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودیست. آمریکا باید به درستی این واقعیت را بپذیرد که لذت طلبی همراه با نسبی گرایی که راهنمایی اصلی زندگی مردم شده است، هیچ گونه اصول ثابت اجتماعی ارائه نمی دهد؛ باید بپذیرد که جامعه‌ای که به هیچ یک از ویژگی‌های مطلق اعتقاد ندارد - بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می دهد - جامعه‌ای است که در معرض تهدید فساد و زوال قرار دارد. (۲)

به هر حال، جایگاه غرب در قیام مهدی موعود علیه السلام روشن شده است.

شیخ طوسی رحمته الله روایتی نقل می کند:

«انه یفتح قسطنطنیّه و الرومیّه و بلاد الصین؛ او قسطنطنیه، روم و

سرزمین چین را فتح می کند». (۳)

قسطنطنیه، نام قدیمی شهر استانبول است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شد که حضرتش فرمود:

«قیامت بر پا نگردد تا این که یکی از فرزندان من حاکم روی زمین

۱ - مصاحبه با پرفسور ویلیام چیتیک، استاد دانشگاه، هاروارد نیویورک (کیهان، شماره ۱۶۵۴۶ تیره ماه ۱۳۷۸).

۲ - خارج از کنترل، اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ص ۱۲۹.

۳ - غیبت طوسی، ص ۴۷۶.

شود، و شهر قسطنطنیه را بگشاید» (۱).

روم که اکنون بخشی از اروپا محسوب می شود در زمان ظهور اسلام وسیع ترین کشور در عرض دولت فارس محسوب می شده است.

سقوط فلسطین و شام به دست حضرت مهدی علیه السلام تأثیر فراوانی بر ملل غرب و آینده آن خواهد داشت، و بی تردید نفوذ کلمه قدرت در غرب از آن مسیح و مهدی علیه السلام و از آن موج مردمی - پشتیبان آن بزرگوار - از بین ملت های غربی می باشد که همین نیروی انسان عهده دار براندازی حکومت های کفر پیشه و برپایی حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«آنگاه رومیان به دست آن حضرت اسلام می آورد، و امام علیه السلام برای آنان مسجدی بنا می کنند، و مردی از یارانش را جانشین خود قرار می دهد، و باز می گردد» (۲).

نگارنده نمی خواهد در این جا نظر قاطعی ابراز کند. اما پیروزی امام مهدی علیه السلام بر غرب، ترکیه و چین، که همانا پیروزی اسلام می باشد، بسیار قابل تأمل می باشد، این تأمل هنگامی ضروری تر می نمایند که اکنون نظریه ساموئل هانتیگتون درباره رویارویی

۱ - سقوط ترکیه در کنار روم به عنوان نمادی از غرب، قابل تأمل است، هنگامی که رهبران خود باخته ترکیه گدایی هویت از غرب می کنند. معارف و معاریف جلد ۸ ص ۳۱۶.

۲ - همان، ص ۳۴۹ به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۵۱.

تمدن‌ها، در غرب مطرح است، وی مقابله آینده غرب را با اتحاد اسلام و کنفوسیوس (ایران، چین) می‌داند. به ویژه آن که روسیه نیز تزلزل یافته و فروپاشید. و برای جهان عرب نیز در قیام مهدی علیه السلام نقش قابل توجهی پیش بینی شده است (۱)

مسأله رجعت

از موضوع‌های مهم دوران ظهور، مسأله رجعت یا بازگشت گروهی از مؤمنان است که رحلت نموده‌اند، که اینان برای یاری امام زمان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می‌آیند.

در روایات و قرآن (۲) و بیانات اهل بیت علیهم السلام ثابت شده، و از عقاید بارز شیعه است (۳)؛ اما از آنجا که این بحث مربوط به بعد از حکومت موعود علیه السلام است. در فصل آخر از آن یاد خواهیم کرد.

۱ - الغیبه، شیخ طوسی (ره)، ص ۴۶۷.

۲ - سوره مؤمن، آیه ۱۱.

۳ - عقائد الامیه، شیخ محمد رضا مظفر، ص ۸۰.

ویژگی‌های دولت و حکومت مهدی علیه السلام

۱ - تبلور کرامت‌های انسان

دولت امام مهدی علیه السلام آخرین دولت‌هاست. البته روشن است که منظور از آخرین دولت، در سیر طبیعی تشکیل دولت‌ها در طول تاریخ حکومت‌های بشریست. در حدیثی شیرین و روشنگر می‌خوانیم:

«دولت ما آخرین دولتهاست، هیچ خانواده‌ای (از خانواده‌های حکومتی) نمی‌ماند مگر این که قبل از ما به حاکمیت می‌رسد. و این بدین خاطر است که با دیدن سیره ما نگوید: اگر ما هم بودیم به این روش عمل می‌کردیم. این همان گفتار خدای متعال است که فرموده است: «عاقبت با پرهیزکاران است». (۱)(۲)

راستی جای پرسش است که داستان انسان چرا به چنین فرجامی

فرخنده رقم زده شده است؟

به تحقیق باید گفت: حضرت مهدی علیه السلام تبلور همه کرامت‌های

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹.

۲ - سورة اعراف، آیه ۱۲۸.

انسانی است. و حکومت او اعلان به فعلیت رسیدن قابلیت‌های انسان است.

قابلیت‌ها و استعدادهایی که به دلیل پیروی از طاغوت‌های بیرونی و درونی و استضعاف، مغفول، مهجور و مدفون شده است. انسان می‌توانست در فرصت‌های طلایی که در طول تاریخ به او داده شد، تحت نظارت و هدایت ولیّ امر، خود مجری عدالت باشد. اما با رویگردانی و عدم یاری^(۱)، بهترین رهبری - یعنی امامت - پشت پا به سعادت خویش زد. و اکنون با رویکردی عاجزانه و آگاهانه، در این حتمیت تاریخی بناور می‌کند که انسان می‌توانست؛ اما نخواست.^(۲)

و این است که در روز رستاخیز که ترازوی عدل برقرار می‌گردد، رهبران ستم‌پیشه، اولین کسانی هستند که به آتش جهنّم داخل می‌شوند.^(۳) اینان که کاروان بشری را در استضعاف گرفته بودند. اما قابل توجه است که فرد انسان محاکمه می‌شود که چرا از توان خویش بهره‌نجنسته است؟ زیرا وقتی می‌گوید: نمی‌دانستم. خطاب می‌شود: «هلا تعلّمت» چرا نیاموختی؟

۱ - این نکته که ائمه شیعه علیهم السلام در طول تاریخ از کمی یاور برای قیام عذر آورده‌اند، شواهد بسیاری دارد. (ر.ک: احتجاج، اصول کافی، بحارالانوار).

۲ - جمله امام علی علیه السلام هنگام هجوم برای بیعت با او، بعد از سالها ادبار که می‌فرماید: «مقصد من و شما یکی نیست، شکوائیه‌ای است بر علیه نمایندگان از بشریت مدبر». (نهج البلاغه خطبه ۱۳۶).

۳ - «اول من یدخل النار امیر متسلط لم يعدل»، (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۱).

در اینجا به توانستن آدمی به عنوان سرمایه‌ای برای تحرک نگرسته می‌شود، و این است که مستضعف تا زمانی بر فرد اطلاق می‌شود که حجّت و دلیل به او نرسیده و حرف مخالف را نشنیده باشد. «فاذا عرف الاختلاف فليس بضعيف»^(۱).

۲- محوکفر و شکوفایی باور

انسان با فطرتی باورمند، پا به جهان هستی می‌گذارد^(۲). ایمان، زینت قلب انسان است^(۳) و آدمی می‌بایست این ساختار را بارور کرده و به ثبات برساند. ورع، (دوری از زمینه‌های گناه) این ثبات را هدیه می‌کرد، اما طمع، او را به چشم‌پوشی از حقیقت کشاند^(۴) و چنین شد که به جای گسترش نقطه سفید ایمان، هر گناهی او را به سیاهی کشاند، و بخشی از باور را از او جدا کرد^(۵).

این عوامل، در پنج مورد خلاصه شده‌اند: کفر، شرک، گمراهی، عصیان و انجام گناهان کبیره^(۶).

اینک قائم آل محمد علیهم السلام که با حضور خویش - حجّت را بر انسان

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۸، به نقل از نور الثقلین، ج ۱.

۲- سوره حجرات، آیه ۷.

۳- سوره حجرات، آیه ۷.

۴- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چه چیزی به ایمان ثبات می‌دهد؟

فرمود: ورع، و آنچه از ایمان خارج می‌کند طمع است. (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۲۱، به نقل از بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۴).

۵- همان، ص ۳۲۵ به نقل از تحف العقول، ص ۲۴۲.

۶- همان، ص ۳۲۵، به نقل از تحف العقول، ص ۲۴۲.

تمام کرده است. کافری باقی نمی‌گذارد. زیرا کفر بدون کافر حیات ندارد. و این کافر، اگر در شکم صخره‌ای پنهان شده باشد، تخته سنگ به زبان آمده و خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافری پنهان شده است. مرا بشکن و او را بکش. (۱)

۳. قضاوت در پرتو دانش داودی علیه السلام

چه بسیار حقوقی که با تلبیس و تدلیس و حتی با محمل‌های قانونی به پایمال شدن حقوق انسان‌ها می‌انجامید. حتی گاه که قاضی، قصد سوء هم نداشته، اما مأمور به ظاهر و شواهد عرضه شده بوده است. اما ولی عصر علیه السلام مثل حضرت داود علیه السلام از انسان‌ها دلیل و شاهد نخواهد خواست.

امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا می‌فرماید:

«دنیا به پایان نمی‌رسد مگر این که مردی از ما اهل بیت خروج کند و به شیوه داود علیه السلام حکم نموده و از مردم بی‌تنبه نمی‌خواهد.» (۲)

در روایت دیگری «به حکم سلیمان علیه السلام» نیز تصریح شده است (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۳- همان، ص ۳۲۰.

۴ - شورشی علیه دولت پای نمی‌گیرد

از آنجا که قائم علیه السلام جلوه کامل اطاعت از خداست، چیزی نمی‌تواند مطیع و فرمانبردار او نباشد. همه به خشنودی یا کراهت به اطاعت می‌گیرند که این سنت هستی است. (۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ چیز نیست مگر مطیع یاران مهدی علیه السلام است، حتی حیوانات وحشی در زمین، و پرندگان وحشی در هوا، همه خشنودی یاران قائم علیه السلام را می‌خواهند، تا آنجا که بخشی از زمین به بخشی دیگر افتخار نموده و گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام از من عبور کرد!». (۲)

۵ - ارتش قائم علیه السلام قدرتمند و آماده باش

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«آن روز که لوط پیامبر علیه السلام گفت: ای کاش! قدرتی می‌داشتم، یا به پناه گاهی محکم دست می‌یافتم (۳)، تمنایی جز قدرت قائم علیه السلام نداشت. او در آن خواهش از توان فوق العاده اصحاب مهدی علیه السلام یاد نمود، زیرا هر مرد آنان،

۱ - امام هادی علیه السلام پیشوای دهم فرموده‌اند: «من اتقی یتقی ومن اطاع الله یتطاع؛ هر کس پرهیزگاری پیشه کند از او بهره‌یزند، و هر کس خدا را اطاعت کند، همه موجود فرمانبردارش گردند. (تحف العقول، ص ۵۱۰).

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۳ - سوره هود، آیه ۸۰.

قدرت چهل مرد را داراست. شمشیرها را باز نخواهند داشت تا آن که خدا را خشنود کنند. (۱)

ارتش امام علیه السلام با خود توشه غذایی حمل نمی‌کند. زیرا قائم علیه السلام سنگ معجزه آسای موسی علیه السلام را با خویش دارد که در موضعی نصب نموده و چشمه‌هایی از آب و شیر جاری گشته و هر که بیاشامد سیر و سرشار می‌گردد. (۲)

سلاح ارتش او، اگرچه شمشیر معرفی شده اما او منصور به کمک فرشتگان و رعب در دل دشمنان، و دیگر [پدیده‌های هستی] خواهد بود. (۳)

۶- تجمل در دولت او نخواهد بود

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

و اگر قائم ما خروج کند خوراکش جز غذایی ساده (حاضری) و مقداری شیر نخواهد بود و لباسش خشن و غیر لطیف خواهد بود. (۴)

و امام صادق علیه السلام وضعیت معیشتی آن عزیز را مثل رسول الله صلی الله علیه و آله و سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام توصیف کرده است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۲- همان، ص ۳۳۵ و ۳۵۱.

۳- منتخب الاثر، ص ۳۷۳، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱ و ۳۴۸.

۴- همان، ص ۳۴۰ و ۳۵۹.

۷- اسلام دین حاکم و سیاستگذار

ابن بکیر از امام کاظم علیه السلام درباره آیه‌ای که می‌فرماید: «برای او فرمانبردار می‌شوند هرکس در آسمانها و زمین است به دلخواه یا اکراه»^(۱) پرسیدم؟ امام علیه السلام فرمودند:

«این آیه درباره قائم نازل شده است»^(۲)، وقتی خروج نماید بر یهود و نصاری و صابئین و زندیق‌ها و مرتدین و کفار در شرق و غرب عالم اسلام را عرضه می‌کند... تا آن که هیچ کس روی زمین نمی‌ماند مگر آن که خداوند را به یگانگی معتقد شود»^(۳)

در بین روایات، نقل‌هایی دیده می‌شود که می‌گوید:

«هنگامی که قائم قیام می‌کند دعوت نوینی از سرگیرد همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت فرمود»^(۴).

به گمان برخی این اصطلاح نوین و جدید، دینی تازه را تداعی می‌کند. اما چنین نیست. زیرا با روایاتی که می‌گوید:

«اسلام غریب خواهد شد»^(۵).

می‌توان به دست آورد که به خاطر متروک ماندن یا پیرایه‌هایی که به مکتب بسته می‌شود، چنین تصویری رخ می‌دهد که: این دین نوین و جدید است. در حالی که مهدی علیه السلام همانست و سیره اجداد خویش

۱- سوره حجر، آیه ۷۵.

۲- این تطبیق، مصداق تاویل یکی از مصادیق است.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۴- غیبت نعمانی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۵- همان، ص ۳۷۸.

را احیاء می‌کند، و به صورت اصلی عرضه می‌کند و این مطلب برای آنان که دین را آغشته به پیرایه‌های دورغین دیده‌اند، نا مانوس است. مفضل بن عمر شاگرد امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: از امام علیه السلام شنیدم: هنگامی که خداوند اجازه خروج به قائم بدهد. او بر فراز سبزه‌ای رفته و مردم را به سوی خویش دعوت نموده و آنان را به خداوند سوگند می‌دهد که مراقب حق او باشند. او در مردم به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سنت او عمل می‌کند. در این هنگام خداوند متعال جبرئیل را برانگیخته تا به نزد مهدی می‌آید و به او می‌گوید: به چه چیز دعوت می‌کنی؟ سپس قائم، او را از همان سیره و سنت آگاه می‌کند. آنگاه جبرئیل می‌گوید: من اولین بیعت کننده هستم. دست را بگشا. پس جبرئیل دست موعود را مسح می‌کند و سیصد و سیزده نفر مرد با او بیعت می‌کنند و در مکه اقامت می‌نماید تا یارانش به ده هزار نفر برسد. سپس از مکه به سوی مدینه حرکت می‌کند. (۱)

۸- سيطرة عدل جهانی، از مجرای دولت صادق

آیا ادعایی زشت‌تر از این هست کسانی که خود پیرو هوای نفس خویش و تحت سلطه شیطان بوده، تشتت درونی دارند (۲) و طاغوت

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲- در قرآن، کسی که شرک می‌ورزد، به فردی تشبیه شده که اربابانی گوناگون دارد و هر کدام او را به طرفی می‌کشند. (سوره زمر، آیه ۲۹)

باطنی، آنان را از نور به ظلمت می برد، آنگاه بخواهند نظم نوین جهانی را برای بشریت به ارمغان بیاورند؟! (۱)

اما مهدی موعود علیه السلام، فرزند فضیلت است. او آن چنان در زلال طهارت است که خود بر خویشتن سخت می گیرد و به خواهش بشری خویش در لباس و طعام پاسخ نمی دهد. (۲)

پس او را جز امر حق حرکت نمی دهد، و این است که دولت او یک دولت غیر متعهد به ستمگران واقعی است، چنان که در حدیث آمده است:

«در عهده او بیعت هیچ طاغوتی نخواهد بود». (۳)

این ابرمرد خدایی می تواند حکومت جهانی با وحدتی همه جانبه تشکیل دهد که خود از توحید برخوردارست. او حکمش عدل است، و خود عادل.

وقتی که قائم علیه السلام برخیزد، اهل شرق و غرب برای او مجتمع می شوند (۴) خداوند مشرق و مغرب را تحت سیطره و مالکیت مهدی علیه السلام و یارانش می آورد. (۵)

۱ - «کسانی که کفر می ورزند ولایت خود را به طاغوت سپرده اند و آنان وی را به ظلمت می کشانند». سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲ - منتخب الاثر، ص ۳۷۸.

۳ - همان، ص ۳۵۷.

۴ - همان ص ۵۹۷.

۵ - همان ص ۵۸۵ و ۸۶۵.

آثار حکومت

۱- بالندگی و شکوفایی حیرت انگیز عقل

در حدیث زیبایی امام باقر علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که قائم ما برخیزد، دستش را بر سر بندگان گذارده

و عقل آنان را متمرکز نماید، و قوای عقلانی را به کمال

رساند»^(۱)

انسانی که مغلوب شیطان و تمایلات شیطانی گشته است تغییر

ماهیت می دهد از امام صادق علیه السلام پرسیده شده عقل چیست؟ فرمود:

«آنچه خداوند با آن پرستیده شود و بهشت [جاودان] با آن

کسب گردد».

راوی می پرسد: پس آنچه در معاویه^(۲) بود چه نام داشت؟ فرمود:

۱- منتخب الاثر، ص ۶۰۷- نویسنده محترم ۱۷ حدیث در این باره گزارش نموده است. در

این احادیث به غیر از واژه عقل احلام آمده که به مفهوم عقل نیست، بلکه انضباط نفس و

طبع آدمی از هیجان و غضب، معنی دقیق آن است.

(التحقیق، حسن مصطفوی، ج ۱ و ۲، ص ۲۷۳)

۲- آنقدر حضرت علی علیه السلام در برابر حيله‌ها و سیاست‌های زشت معاویه مورد سرزنش واقع

می‌شود که ناچار فریاد برمی‌آورد به خدا قسم! معاویه با هوش‌تر از من نیست. ولی او

علیه السلام

و آن نکراء است که شیطنت است، و آن چیزی است که شیهه عقل است و عقل نیست. (۱)

یعنی ارزیابی می‌کند اما مثل نوری که در ویرانه افتاده، به انتخاب چاهی سیاه مثل قدرت، لذت، ثروت می‌انجامد. انتخابی کور که حاصل کفران نعمت بزرگ عقل است.

کارکرد حقیقی عقل را می‌توان این چنین گفت:

انسان به جلب نفع، و دفع ضرر می‌اندیشد. این دو نیرو آدمی را از کودکی پیش می‌رانند. در یک مرحله، فکر و هوش آدمی برای رسیدن به محبوب‌ها و فرار از بدی‌ها و نفرت‌ها راه‌هایی را نشان می‌دهند که برای رسیدن به مقصد چه کند.

در این مرحله از شناسایی و آگاهی، انسان محکوم محیط‌ها و زمینه‌هایی است که در آن زندگی کرده است، و در نتیجه تکلیفی ندارد. کودک ممیزهم مکلف نیست. تکلیف‌ها به دوره بلوغ بستگی دارند، در این دوره، عقل شکوفه می‌دهد. عقل بارور، نظارت و کارش را آغاز می‌کند؛ یکی نظارت بر روی راه‌های پیشنهادی - به وسیله فکر و هوش - و دیگری بر روی اصل خوبی‌ها و بدی‌هایی که ما را همیشه به خود دعوت می‌کنند. کنکاش دوّم به دنبال این پاسخ است که

ککبیرنگ باز است و پشت هر نیرنگ گناه و کفری نهفته است.

(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰)

۱ - اصول کافی، ج ۱، باب عقل و جهل، ص ۸

خوبی چیست، بدی چیست؟ (۱)

در اینجا است که عقل، خوبی‌ها و خوشی‌ها را جدا می‌کند. خوبی غذا با خوشمزگی آن یکی نیست، غذا ممکن است خوشمزه باشد اما خوب نباشد. اما دارو خوشمزه نیست ولی خوب است. غذای خوب، راه خوب، زندگی خوب آن است که کمبودهای انسان را تامین کند، کسری‌ها را پر کند.

این نقد و ارزیابی، از نظارت دوّم عقل مایه می‌گیرد. پس از جمع آوری تجربه‌ها و نتیجه‌گیری از آنها و به دست آوردن شناخت‌ها، نوبت نقد شناخت‌ها، و سنجش هدف‌هایی است که از آنها به نام خوبی‌ها و بدی‌ها نام بردیم، آنچه زندگی انسان را به چرخ انداخته است. عقل عهده‌دار این سنجش مهم است. اوست که باید بسنجد. این هدف‌ها چه می‌دهند؟ و چه می‌ستانند؟ چه کمبودی را پر می‌کنند؟ و چه کمبودهایی را به وجود می‌آورند؟ (۲)

اگر فرایند عقل چنین سیری را طی کند، به همان حرکت اصیل که انتخاب دین است، دست می‌زند. دین با همه جامعیت آن پاسخگوی نیازی نهایت آدمی است.

حضرت علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم! من مأمور شده‌ام

۱ - انسان معاصر به ویژه محصول غربی آن در مرحله او به گفته منتقدین تمدن غرب، متوقف است. او فقط یک حیوان هوشمند است.

۲ - روش نقد ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار.

آدم گفت: آن سه چیز چیست؟

گفت: عقل، حیا و دین.

آدم گفت: عقل را برگزیدم!

جبرئیل به حیا و دین گفت باز گردید و عقل را واگذارید.

آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما (دین و حیا) ما موریم هر جا که عقل باشد با او باشیم.

گفت: خود دانید و بالا رفت، (۱)

آری! نتیجه اجتناب ناپذیر اینست که هر که عقل دارد، باید دین داشته باشد.

در تاریخ نقل شده است:

روزی مردی مسیحی از اهل نجران که خوش بیان نیز بود به مدینه آمد. او را وقار و هیبتی بود که چشمان افراد را خیره کرده بود. یکی از همراهان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! چقدر این نصرانی عاقل است!

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله او را از این حرف نهی کرده و فرمود:

«إِنَّ الْعَاقِلَ مِنْ وَحْدِ اللَّهِ وَعَمَلِ بَطَاعَتِهِ».

«عاقل کسی است که خداوند را به یگانگی شناخته و دل در گرو اطاعت او بگذارد».

و مهدی علیه السلام آن مهربانتر از انسان‌ها به خویشتن، دست مهر بر سر انسان کشیده و این است که استعداد های خفته را برمی‌انگیزد، چنان‌که سیره انبیاء علیهم السلام چنین بود.

او انسان را مدد می‌کند، تا در پالایش خویش پیاخیزد و بهترین را انتخاب کند. و دوباره در استثمار خداوندان زر و زور در نیاید. که این بار خوابی بی تعبیر است، چرا که صبحی دیگر در حال طلوع است.

۲ - امنیت سبز

امنیت، نعمتی بزرگ برای اجتماع است. اجتماعی که می‌خواهد بی دغدغه از هجوم و شورش، به مقاصد متعالی خویش برسد. اما ارزشی خوب است که حاصل فضای طبیعی جامعه باشد، حاصل بلوغ انسان باشد، نه آنچه اکنون با چشمهای الکترونیکی و قانون‌های متعدد و دست و پاگیر اعمال شده و حاصلی نمی‌بخشد، و بر فرض که بتواند. اما فضیلت‌های فطری آدمی، زندانی می‌ماند و ثمری نمی‌دهد. حضرت علی علیه السلام در توصیف زمان قائم علیه السلام می‌فرماید:

«اگر قائم ما پیاخیزد، کینه از دل‌های آدمیان سفر می‌کند، و حیوانات وحشی با یکدیگر با صلح و سفا زندگی می‌کنند! آنچنان که زنی بین عراق و شام را چون رهگذری در آرامش، از روی سبزه‌ها عبور می‌نماید، و بر سرش زینت

(طلا و نقره) حمل می‌کند. ولی هیچ موجودی از وحوش او را نمی‌ترساند. اگر فاصله موقعیتی که اکنون برابر آزار دشمن شکیبایی می‌نمایید را با آینده می‌دانستید، چشمتان روشن می‌شد. (۱)

۳ - امنیت کودکان

کودکان، مردان و زنان نسل آینده در فضای امن، به تربیت مطلوب و حقوق خود، دست می‌یابند. اکنون در این شرایط که «روز جهانی کودک» برای آنان ترتیب داده می‌شود، اما بنابر اخبار روز جراید - گذشته از استعمار کودکان - این نونهالان بی دفاع حتی در غرب به اصطلاح متمدن، مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، و بعضی از آنان به خاطر فقر پدر و مادر به اشراف زادگان فروخته می‌شوند، اما فضای توصیف شده در سایه حکومت موعود علیه السلام چنانست که آنان نه تنها از آزار انسان‌های بزرگ سال در امانند، بلکه از حیوانات نیز آزار نخواهند دید.

حضرت مهدی علیه السلام کارگزاران عادل به شهرها گسیل می‌دارد، تا به عدالت رفتار کنند. گوسفند و گاو در یک مکان واحد به چرا می‌پردازند، و کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند، اما از ناحیه آنان به کودکان صدمه‌ای نخواهد رسید. (۲)

بعضی از بزرگان، این نمونه‌ها را کنایه بر شدت عدالت در

۱ - منتخب الاثر، به نقل از خصال، ص ۵۹۲

۲ - منتخب الاثر، ص ۵۲۹

حکومت حضرت مهدی علیه السلام گرفته‌اند. اما این مسأله بعدی ندارد؛ زیرا در سایه حکومت بی آفت آن عزیز هر چیز رشد طبیعی و یا حتی مضاعف خود را خواهد داشت. پس وفور برکات، موجودات را در سازگاری می‌آورد، چنان که در ادامه روایت قبل آمده است «و تتضاعف البرکات؛ برکات چند برابر می‌شود، تا آنجا که برداشت محصول تا هفت برابر یاد شده است. (۱)

۴ - فرصتی برای هدف آفرینش

در قرآن کریم، هدف آفرینش انسان، عبودیت معرفی شده است. (۲) عبودیت، جهت‌گیری اعمال به سوی بهترین مقصد، یعنی خداست، و عبادت وجه بارز و مصداق کاملی از عبودیت است.

اما نظام سلطه و شؤونات متنوع، آن چنان انسان را از خویش غافل می‌نماید که مبادی به جای غایات و وسیله‌ها جای اهداف را می‌گیرند. زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا، خود امتحان بزرگی هستند اما سرمایه داری و ایجاد نیازهای کاذب و تنوع طلبی آدمی را بی توجه به نیاز واقعی‌اش، پیوسته در مداری بسته به تلاش وامی‌دارد. و حتی وقتی ماشین و فن آوری، فراغت را زیاد می‌کند، باز او را به شکلی سرگرم می‌نماید. و در چنین جایگاهی است که ارزش حکومت موعود علیه السلام روشن می‌گردد که در آن هنگام

۱ - همان، ۵۲۹

۲ - سوره ذاریات، آیه ۵۶

«يقبل الناس على العبادات والشرع والديانة والصلاة
في الجماعات»

«مردم، با رغبت به عبادات و هدایت شرع و دینداری روی
می آورند و نمازها به جماعت برگزار می شود». (۱)

و اما ما - انسان معاصر - باید به نیایش آموزش داده شده، روی
آوریم که چنین فرموده اند:

«اللهم فرغني لما خلقتني له»

«خدایا! اوقات فراغتی برای پرداختن به هدفی که مرا برای
آن آفریده‌ای، عنایت فرما». (۲)

۵- گسترش ارتباطات و پیوندها در جبهه ایمان

در جهانی که فردیت و فردگرایی و انقطاع ارتباطات انسان‌هاست و
همسایه همسایه را نمی‌شناسد. در سایه گسترش عواطف انسانی و
پیوندها، حادثه شگرفی در جامعه بالغ، تحت هدایت حضرت ولی
عصر علیه السلام رخ می‌دهد. شیعیان از پراکندگی در شهرها نجات یافته و
همه با هم اجتماع می‌کنند و چنان می‌شود که برادر مؤمن در زمان
قائم علیه السلام برادر خویش را می‌بیند در حالی که یکی در شرق و دیگری در

۱-۱. منتخب الاثر، ص ۵۹۲

۲- صحیفة الزهراء علیها السلام یا نیایشهای فاطمه علیها السلام دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین به
همین مضمون در دعای مکارم الاخلاق.

غرب است.^(۱) و این به خاطر وسعتی است که حتی در کمیت قوای حسی انسان افزوده می شود^(۲)، تا چه رسد به قوای ادراکی.

فهرستی از دیگر آثار:

از آنجا که در کتب زیادی آثار و برکات حضور صاحب الزمان مهدی موعود^{علیه السلام} جمع آوری شده^(۳) به فهرست وارهای اکتفا می کنیم: - تو خود شرح مفصل بخوان از این مجمل! -

۶- گنج های پنهان برای قائم آشکار می شوند^(۴)

۷- همه زمین ها آباد می شوند.^(۵)

۸- عدالت در همه پهنه زمین گسترده می شود^(۶)

۹- خونی ریخته نمی شود^(۷)

۱۰- ریا از روابط اقتصادی حذف می شود^(۸)

۱۱- شراب نوشیده نمی شود^(۹)

۱- منتخب الاثر، ص ۶۰۷

۲- «اگر قائم برخیزد کشتی به وسیله خداوند در شنوایی و بینایی شیعیان داده می شود که بین آنها و قائم پیکی نخواهد بود. او در جای خویش می گوید و آنان می شنوند و او را در جایگاهش مشاهده می کنند. (منتخب الاثر، ص ۶۰۷)

۳- ر.ک بحار الانوار، جلد ۵۲؛ عصر ظهور؛ عصر زندگی؛ روزگار رهایی و...

۴- منتخب الاثر، ص ۶۰۶.

۵- همان، ص ۶۰۶.

۶- همان، ص ۵۹۸.

۷- همان، ص ۵۹۸.

۸- همان، ص ۵۹۲.

۹- همان.

- ۱۲ - زنا اتفاق نمی‌افتد (۱)
- ۱۳ - عمرها طولانی می‌شود (۲)
- ۱۴ - امانات برگردانده می‌شوند (۳)
- ۱۵ - اشرار نابود می‌شوند (۴)
- ۱۶ - شرّ به کلی نابود و خیرات باقی می‌مانند (۵)
- ۱۷ - نیکوکاران دوام زندگی می‌یابند (۶)
- ۱۸ - بغض نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ریشه کن می‌گردد (۷)
- ۱۹ - مهدی علیه السلام امکانات استخراج شده و هر آنچه از ثروت‌ها موجود است را به طور مساوی تقسیم می‌کند (۸)

در روایتی دلنشین می‌خوانیم:

«مردی نزد امام باقر علیه السلام آمده و می‌گوید: خداوند تو را در سلامت قرار دهد این پانصد درهم زکات من است، آن را از من تحویل بگیر. امام علیه السلام می‌فرماید: آن را خودت بگیر و به همسایگان از اهل اسلام و درماندگان از برادران مسلمانان تقسیم کن.»

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - همان.

۶ - همان.

۷ - همان.

۸ - همان.

سپس فرمود: اگر قائم اهل بیت قیام کند همه چیز را مساوی توزیع می‌کند. هر کس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر کس او را عصیان کند خدا را عصیان نموده و او را مهدی نامیدند؛ زیرا هدایتگر به آنچه آشکار نبوده می‌باشد. (۱)

روشن است که مشکل جهان هرگز کمبود امکانات و نعمت‌ها نیست. معضل اساسی توزیع نابرابر است.

۲۰ - پرده برداری از ابعاد متنوع دانش

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«دانش بیست و هفت حرف (دسته، بخش) است پس تمامی آنچه پیامبران آوردند دو حرف بیشتر نبود. و مردم نیز بیش از دو حرف را نشناخته‌اند. آنگاه که قائم ما برخیزد، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار نموده و در بین مردم انتشار می‌دهد. و آن دو حرف قبلی هم ضمیمه می‌شود؛ که مجموعه به بیست و هفت حرف بالغ می‌گردد.» (۲)

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰ و ۳۵۱

۲ - روشن است که مجهولات زیادی به اعتراف بزرگان دانش برای جهان علم باقیست. اما ویژگی این دانش به خاطر نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله از آسیب‌های دانش و تمدن بشری نیز مصون خواهد بود.

مدّت حکومت موعود علیه السلام

زمان حکومت مهدی علیه السلام به اعداد گوناگونی، ۵-۷-۹-۱۴-۲۱ سال ذکر شده است که بیشترین عدد چهل سال است. (۱)

«القائم من ولدی یعمر عمر خلیل الرحمان یقوم فی الناس وهو ابن ثلاثین سنة، ویلبث اربعین سنة یملا الأرض قسطاً وعدلاً...»

«قائم از فرزندان من است که همانند حضرت ابراهیم خلیل، عمر خواهد کرد. در حالی که سی ساله به نظر می آید. او در مردم قیام کرده و چهل سال درنگ می کند، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.» (۲)

از آنجا که عمر حضرت ابراهیم علیه السلام - به نقلی از امام صادق علیه السلام - صد و هفتاد و پنج سال ذکر شده است. (۳) باید برای مقادیر مذکور توجیهی دیگر نمود.

۱ - منتخب الاثر، آیت الله صافی، ص ۶۱۸

۲ - در انتظار خورشید ولایت، ص ۲۷۱ به نقل از دلائل الامامة، ص ۲۵۸

۳ - معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۰۱.

علامه مجلسی رحمته اللّٰه می نویسد بعضی از روایات را می توان بر مدّت حکومت حمل نمود، و بعضی را بر زمانی که استقرار حکومت به خود اختصاص می دهد. و برخی دیگر را بر سال ها و ماه های طولانی. (۱)

برگ آخر

وداع قائم علیه السلام با حماسه ساز عاشورا

آنچه از فرجام آن نیک فرجام می‌دانیم حکایتی کوتاه است. اینک گرچه باید قلم جوهرش را از خون و اشک بگیرد، اما در برابر تدبیر خدای هستی و اندازه‌های او، بهترین حالت اطمینان و خشنودی است. (۱) فقط مروری بر آن حکایت می‌نماییم:

«امام حسین علیه السلام با یارانی که با او شهید شده‌اند به سوی مهدی موعود علیه السلام روی می‌آورند. آن شهید بزرگوار را هفتاد پیامبر همراهی می‌نماید. سپس قائم علیه السلام انگشتی خویش را به حسین بن علی علیه السلام می‌سپارد. آنگاه امام حسین علیه السلام غسل و کفن و حنوط (۲) آن عزیز را عهده دار شده، سپس او را به خاک می‌سپارد. (۳)

۱ - مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

۲ - آدابی در غسل میت است که از سدر و کافور استفاده می‌شود.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۷.

نجوایی از سر عجز

چگونه می‌توان امردی را که امید نهایی همه انبیا و اولیای حق و بازمانده خداوند است، توصیف نمود؟ این کار توانی می‌خواهد که از حوصله ما خاکیان خارج است. محدود نمودن دریا در برکه‌ای است خشک. چه بهتر که به این جمله متوسل شویم:

پایان کلام پایان من است، تو انتها نداری.^(۱)

بعد از قائم علیه السلام

گر چه حوادث بعد از قائم علیه السلام در برخی نقل ها، رازی ناگشودنی می نماید، اما چنان که در باب رجعت گذشت، در احادیثی چند، بازگشت ائمه علیهم السلام و به ویژه از امام حسین علیه السلام و علی علیه السلام و بعضی از انبیا چون اسماعیل علیه السلام نام برده شده است. (۱)

بازگشت امام حسین علیه السلام یکی به دلیل انتقام از دشمنان سفاکی بوده است که در روز عاشورا امام و یارانش را در برابر چشمان خانواده اش به قتل رساندند. و دیگر حکومتی طولانی است که در روایت چنین توصیف شده است:

«نخستین کسی که به دنیا بازگشت می کند حسین بن علی علیه السلام است و آنقدر حکومت می کند که [در اثر پیری] موی ابروانش به روی چشمانش می افتد». (۲)

رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از امامان می باشد. (۳)

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲ - همان، ص ۴۶، به نقل از عصر ظهور، ص ۳۷۳.

۳ - همان، ص ۴۶، به نقل از عصر ظهور، ص ۳۷۳.

حدیث دیگری آینده را شفاف تر می نماید:

«شخصی از امام صادق علیه السلام پرسش می نماید که: آیا رجعت حق است؟»

پاسخ امام علیه السلام مثبت است.

دوباره می پرسد: چه کسی اولین نفر خواهد بود؟
پاسخ می شنود:

حسین به دنبال قائم خروج می کند.

آیا با او همه مردم نیز خواهند بود (یعنی قیامت به پا می شود؟)

پاسخ: خیر!

جریان امر آنچنان است که خداوند در قرآن فرموده است:

«روزی که در صور دمیده است و مردم فوج، فوج محشور شوند» (۱).

فهرست مدارک و منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- اصول کافی، محمّد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه، مترجم: سید جواد مصطفوی، چاپ علمیة اسلامیة.
- ۳- احتجاج، علامه احمد بن ابیطالب طبرسی، أسوه، ۱۴۱۶ قمری.
- ۴- امام مهدی علیه السلام، عند اهل السنّة، مهدی فقیه ایمانی، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان.
- ۵- اثبات الهداة، محمّد بن الحسن الحر العاملی، ۱۴۰۱ قمری.
- ۶- آموزش فلسفه، محمد تقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- ۷- المهدي الموعود المنتظر: نجم الدين العسكري، دفتر نشر امام مهدی علیه السلام، ۱۳۶۰ ش.
- ۸- ادیان زنده جهان، رابرت «ا» هیدم، مترجم: عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۹- انسان موجود ناشناخته، الکسیس کارل، مترجم: پرویز دبیری، تأیید، ۱۳۴۶.

- ۱۰- آیا انسان آینده‌ای هم دارد؟ برتراند راسل، م. منصور، مروارید، ۱۳۶۰، تهران.
- ۱۱- انتظار مکتب اعتراض، دکتر علی شریعتی، ستاره انقلاب، تهران.
- ۱۲- معارف اسلامی در جهان معاصر، سید حسین نصر، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۱، تهران.
- ۱۳- امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، محمد تقی مدرس، حمید رضا آذیر، بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد.
- ۱۴- ای قامت بلند امامت، علی صفائی حائری، هجرت، ۱۳۹۹، قم.
- ۱۵- آرامش (شعر) علی صفائی حائری، هجرت، ۱۳۹۸، قم.
- ۱۶- التحقيق فی کلمات قرآن کریم، حسن المصطفوی، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ قمری، تهران.
- ۱۷- ارشاد، شیخ مفید رحمته الله، علمیه اسلامیة، م. هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۴۶.
- ۱۸- اتفاق در مهدی علیه السلام، سید علی اکبر قریشی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۹- المعجم المفهرس للقرآن الکریم، محمد فؤاد عبد الباقي، اسماعیلیان.
- ۲۰- اناجیل اربعه، میر محمد باقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به کوشش رسول جعفریان، نشر نقطه، ۱۳۷۵.
- ۲۱- الغیبه، شیخ طوسی رحمته الله، محمد بن الحسن، موسسه معارف

اسلامیه، ۱۴۱۷ قمری.

۲۲ - بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸

قمری، تهران.

۲۳ - بشارات عهدین، محمد صادقی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷

قمری.

۲۴ - بحث حول المهدي علیه السلام، سید محمد باقر صدر، تحقیق دکتر

عبدالجبار شراره، نشر مرکز الغدير، ۱۴۱۷ ق.

۲۵ - بحران دنیای متجدد، ضیاء الدین دهشیری، امیر کبیر، ۱۳۷۲.

۲۶ - پیشوای دوازدهم علیه السلام، تحقیقات موسسه در راه حق، ۱۳۶۶، قم.

۲۷ - تحقیقی در طوایف غلاة شیعه، اسکندر اسفندیاری.

۲۸ - تحقیق در باب تاریخ، آرنولد تاین بی، مترجم: وحید مازندرانی.

۲۹ - تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری علیه السلام، به کوشش علی

دژاکام، ۱۳۷۵.

۳۰ - تطور فکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایة الفقیه، احمد

الکاتب، دارالجديد.

۳۱ - تاریخ غیبت صغری، سید محمد صدر، محمد امامی شیرازی،

جهان آرا.

۳۲ - تفکر منقی، جان راجر، مک ویلیامز، مهدی قراچه داغی،

شبهانگ، ۱۳۷۲ تهران.

۳۳ - تاریخ ادیان، جان برناس، علی اصغر حکمت، انتشارات علمی

فرهنگی، ۱۳۵۴، ۱۳۷۷ تهران.

- ۳۴- تفسیر نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ تهران.
- ۳۵- تحف العقول، حسن بن علی بن الحسین حرّانی، ترجمه و تصحیح علی اکبر غفاری، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ تهران.
- ۳۶- تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ تهران.
- ۳۷- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسن، دکتر سید محمد تقی آیت اللهی.
- ۳۸- تطهیر با جاری قرآن، استاد علی صفائی حائری رحمته الله، انتشارات هجرت، ۱۴۰۰ قمری، تهران.
- ۳۹- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ تهران.
- ۴۰- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۴۱- ترجمه اناجیل اربعه، میر محمد باقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به کوشش رسول جعفریان، نقطه، ۱۳۵۷.
- ۴۲- جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، جمعی از نویسندگان، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷ تهران.
- ۴۳- خارج از کنترل، زی بیگینو برژینسکی، عبدالرحیم نوه ابراهیم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲ تهران.
- ۴۴- در انتظار خورشید، عبدالرحمان انصاری، موسسه امام عصر علیه السلام، ۱۳۷۲، قم.

۴۵ - درسهایی از انقلاب، استاد علی صفائی حائری رحمته الله، هجرت، ۱۴۰۱ قمری، قم.

۴۶ - زندگانی نواب اربعة، علی غفارزاده، نبوغ، ۱۳۷۷ قم.

۴۷ - روش نقد، استاد علی صفائی حائری رحمته الله، هجرت، ۱۳۹۹ قمری، قم.

۴۸ - سفینه البحار، محدث کبیر، حاج شیخ عباس قمی رحمته الله، اسوه، ۱۴۱۴ ق.

۴۹ - شرح ابن ابی الحدید، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ قمری، قم.

۵۰ - صحیفه الزهراء علیها السلام، جواد قیومی اصفهانی، جامعه مدرسین، ۱۳۷۶، قم.

۵۱ - عقاید الامامیه، شیخ محمد رضا مظفر رحمته الله، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۰.

۵۲ - عصر ظهور، علی کورانی، عباس جلالی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۵۳ - عصر زندگی، محمد حکیمی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ قم.

۵۴ - غیبت نعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، احمد فهری زنجانی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹.

۵۵ - فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱ قم.

۵۶ - قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، استاد مرتضی مطهری رحمته الله، صدرا، ۱۳۶۱، قم.

- ۵۷- قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، علمیه اسلامیة، تهران.
- ۵۸- اکمال الدین، شیخ صدوق رحمته الله، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶.
- ۵۹- گفتمان مهدویت، آیت الله صافی گلپایگانی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷ قم.
- ۶۰- مکتب فرایند تکامل، دکتر سید حسین مدرسی، هاشم ایزد پناه، لندن.
- ۶۱- معانی الاخبار، شیخ صدوق رحمته الله، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۶۲- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی، چاپ دانش، ۱۳۷۶ قم.
- ۶۳- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، مکتب اعلام اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۶۴- منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، موسسه حضرت معصومه علیها السلام، شعبان ۱۴۱۹ قم.
- ۶۵- مقدمه ابن خلدون، عبد الرحمان بن خلدون المغربي، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
- ۶۶- مهدی موعود علیه السلام، علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- ۶۷- مسیحا در آئین یهود، جولیس کرینستون، حسین توفیقی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- ۶۸- مفاتیح الجنان، محدث بزرگ حاج شیخ عباس قمی رحمته الله.
- ۶۹- مکیال المکارم، فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، سید محمد حائری قزوینی، انتشارات بدر، ۱۳۷۴.
- ۷۰- معارف اسلامی در جهان معاصر، سید حسین نصر، امیر کبیر،

و کتابهای جیبی، ۱۳۷۱ تهران.

۷۱- نجات بخشی در ادیان، محمد تقی راشد محصل، موسسه

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.

۷۲- نهج البلاغه، المعجم المفهرس، سید کاظم محمدی، محمد

دشتی، نشر امام علی علیّه، ۱۳۶۹ قم.

۷۳- وسائل الشیعه، حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳

قمری، بیروت.

۷۴- یوم الخلاص، کامل سلیمان، دار الکتاب اللبنانی، مصری، ۱۳۹۹،

قاهره.

۷۵- مجله موعود.

۷۶- روزنامه کیهان.

۷۷- دو هفته نامه صبح.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

﴿...أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى

مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدَاً فِي زِمْرَتِنَا﴾

«آیا نمی دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و اذیتها

که می بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود»

کافی، ج ۸، ص ۳۶، ج ۷

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

﴿إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ

الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْتَظَارَ الْفَرَجِ﴾

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین

اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است»

بهار انوار، ج ۵، ص ۱۲۳

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

﴿يُفْرِجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ، يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً
وَ يَسَعُهُمْ عَدْلَهُ، بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ يَذْهَبُ الزَّمَانُ
الْكَلْبَ، وَيُخْرِجُ ذُلَّ الرُّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ﴾

«خداوند به وسیله مهدی علیه السلام از امت رفع گرفتاری می کند، دل‌های
بندگان را با عبادت و اطاعت پر می سازد و عدالتش همه را فرا می گیرد.
خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می نماید، روح درندگی و
ستیزه جویی را از بین می برد و ذلت بردگی را از گردن آنها بر می دارد.»

غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

﴿یملک المهدی مشارق الارض و مغاربها، وترعی الشّاة و الذّئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحیّات و العقارب و لاتضرهم بشیء، و ینهب الشّرّ و ینقی الخیر﴾

«حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورد، گری و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقربها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد، شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند».

مکتفب الاثر، ص ۴۷۴

کتاب‌هایی که تا کنون

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

منتشر نموده است :

- | | |
|--|---|
| ۱۵ - آخرین خورشید پیدا | ۱ - در کربلا چه گذشت |
| ۱۶ - فدک ذوالفقار فاطمه <small>علیها السلام</small> | ۲ - نجم الثاقب |
| ۱۷ - اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال | ۳ - خزائن الأشعار جوهری |
| ۱۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام | ۴ - خوشه‌های طلایی |
| ۱۹ - غیبت، ظهور، امامت | ۵ - در جستجوی قائم <small>علیه السلام</small> |
| ۲۰ - اهمیت اذان و اقامه و ... | ۶ - یاد مهدی <small>علیه السلام</small> |
| ۲۱ - پرچمدار نینوا | ۷ - عقد الدرر |
| ۲۲ - حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> فروغ تابان ولایت | ۸ - کلیات مفاتیح الجنان |
| ۲۳ - از زلال ولایت | ۹ - منتخب المفاتیح |
| ۲۴ - مهدی موعود <small>علیه السلام</small> | ۱۰ - هدیة احمدیه |
| ۲۵ - انتظار بهار و باران | ۱۱ - قاریخچه مسجد مقدّس جمکران |
| ۲۶ - ناپیدا ولی با ما | ۱۲ - زیارت ناحیه مقدّسه |
| ۲۷ - علی <small>علیه السلام</small> مروارید ولایت | ۱۳ - کرامات المهدی <small>علیه السلام</small> |
| ۲۸ - خصایص زینبیه <small>علیها السلام</small> | ۱۴ - در جستجوی نور |

- ۲۹ - گفتمان مهدویت
- ۳۰ - انتظار و انسان معاصر
- ۳۱ - مفرد مذكر غایب
- ۳۲ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۳۳ - ... و آنکه دیرتر آمد
- ۳۴ - سرود سرخ انار
- ۳۵ - منشور نینوا
- ۳۶ - سحاب رحمت
- ۳۷ - زندگی پس از مرگ
- ۳۸ - وظایف منتظران
- ۳۹ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)
- ۴۰ - عطر سبب
- ۴۱ - سقا خود تشنه دیدار
- ۴۲ - مهر بی کران
- ۴۳ - نشانه‌های ظهور او
- ۴۴ - دلشده (در حسرت دیدار دوست)
- ۴۵ - علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام
- ۴۷ - منازل الاخرة
- ۴۸ - مشکات الانوار
- ۴۹ - ینابیع الحکمة
- ۵۰ - گنجینه نور و برکت
- ۵۱ - تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام
- ۵۲ - داستانهایی از امام زمان علیه السلام
- ۵۳ - ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان
- ۵۴ - آئینه اسرار
- ۵۵ - عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام
- ۵۶ - چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیر مؤمنان علیه السلام)
- ۵۷ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار
- ۵۸ - داغ شقایق
- ۵۹ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات
- ۶۰ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- ۶۱ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان
- ۶۲ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی

انتشارات مسجد مقدس جمکران

در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد



واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدس جمکران

آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می‌باشد. می‌توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه‌های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می‌نمایند، به منزله اسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

